

فصلنامه زنان شماره ۶۴، فروردین ۱۴۰۴

Quarterly Journal No 64. April 2025

دست  
مارش

# نه مرز نه جنسیت نه ملیت

# 8 MARCH



# همکاری شما: نشریه را پربارتر خواهد کرد.

## برای نشریه هشت مارس

خبر، مقاله، شعر، عکس، طرح، داستان و ترجمه بفرستید!

لطفاً نوشته‌های خود را در صورت امکان با برنامه  
Word فارسی تایپ کنید و مطالب را برای مان بفرستید!

نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود را در مورد نشریه هشت مارس  
برای ما ارسال نمایید.

بی شک همکاری شما  
در این زمینه‌ها به ارتقای سطح نشریه کمک خواهد کرد.

ایمیل ما:

zanane8mars@yahoo.com

مسئولیت هر یک از مقالات در نشریه هشت مارس به عهده‌ی نویسنده‌گان آن است.

شما می‌توانید:

حول نشریه «هشت مارس» محافل مطالعاتی سازمان دهید.

نظرات خود و دیگران را در مورد مطالب نشریه؛ برایمان بفرستید.

هر کجای جهان که هستید، گزارشگر هشت مارس شوید.

اخبار و گزارشات مربوط به مبارزات زنان و دیگر اقشار طبقات را برای نشریه ارسال دارید.

رنجی که هر زن از پدر/مردسالاری برده است، را حکایت کنید.

با ارسال:

مقاله، ترجمه مطالب، شعر، نقد فیلم و کتاب، عکس، طرح و کاریکاتور

ما را در افشای کلیه اشکال ستم جنسی/ جنسیتی و ارتقا آگاهی زنان یاری دهید.

## سرسخن:

جنش رادیکال زنان، اساسا جنبشی ضد فاشیستی است!

۴

نگاهی به جنبش زنان از ۸ مارس ۵۷ تا خیزش «زن زندگی آزادی»

لیلا پرنیان

۶

چرا مردان افغانستانی از مبارزات زنان علیه زنستیزان طالب، حمایت نکردند؟

فروغ آزادمنیش

۲۱

شعر: از معین بسیسو شاعر فلسطینی

ترجمه از: ترمه

۲۳

مادران زندانی که با فرزندانشان در حبس اند، دو بار جهنم را تجربه می کنند!

اخگر فرزانه

۲۴

زنان افغانستان قربانیان اصلی فقر و تبعیض

رها آذر

۲۸

رحم زن، حق زن!

سائمه سلطانی

۳۰

دل نوشته ای از

ریحانه آذر مهر

۳۵

جهل و «ناموس» پرستی

آرزو نوری

۳۶

ترجمه بخش سیزدهم: از گام های اولیه تا جهش های بعدی

نسترن قهرمانی

۳۸

گزارش فعالیت ها

۴۱

بیانیه ها

۴۸

سردبیر نشریه

لیلا پرنیان

طراحی جلد

شیدا کیان

صفحه بندی

فریدا فراز

## سرسختن

## جنبش رادیکال زنان،

## اساسا جنبشی ضد فاشیستی است!

امسال بدرستی برای بسیاری از فعالین و تشکلات زنان در اکثر نقاط جهان بویژه در اروپا و آمریکا، برگزاری ۸ مارس، روز جهانی زن، به روز مبارزه علیه فاشیسم گره خورد. جنبش رادیکال زنان اساسا جنبشی ضد فاشیسم می‌باشد، نه تنها به این دلیل که فاشیست‌ها بشدت زنستیز هستند، بلکه به این دلیل که در برابر مبارزات زنان و همه اقشار و طبقات در مسیر ساختن آینده و جهانی بدون ستم و استثمار ایستاده اند.

جنبش رادیکال و انقلابی زنان بیش از پیش نیاز دارد مبارزه با زنستیزی و کویبر ستیزی را در جامعه فراگیر کند. با در نظر داشتن این واقعیت که در دهه گذشته راست افراطی در اروپا و آمریکا قادر شد مهاجر ستیزی و نژاد پرستی را به جریان اصلی گفتمان سیاسی بدل سازد و در برابر آن نیز مبارزه علیه این دیدگاه بشدت ناسیونالیستی و ارتجاعی پدید آمد. این کاملا درست است که مبارزه با نژاد پرستی مبارزه‌ای ضد فاشیستی

در ۸ مارس، زنان با شعارهایی در دفاع از ستمدیدگان فلسطینی و محکوم کردن نسل کشی آنان، در دفاع از ال جی بی تی کیوها، در دفاع از مهاجرین و پناهجویان؛ و با فریاد «آینده دیگری ممکن است»، نشان دادند که جنبش رادیکال زنان در همراهی و همبستگی با دیگر ستمدیدگان است که می‌تواند علیه سرمایه داری و فاشیسم علنی این سیستم، در مسیر درست مبارزه گام بردارد.

است، اما ضد فاشیسم بودن تنها ضدیت با نژاد پرستی نیست. در مبارزات گسترده علیه مهاجرستیزی و نژاد پرستی جای ضدیت آشکار با زنستیزی و ال جی بی تی کیو ستیزی، هم چنان خالی است.

در شرایط کنونی، شرایطی که با قدرت یابی فاشیست ها به سرکردگی ترامپ، دولت امپریالیستی آمریکا عملاً به پایگاهی برای تقویت دولت ها و گروه های فاشیست در اروپا و سایر نقاط جهان تبدیل شده است؛ مبارزه با فاشیسم و ایدئولوژی پوسیده شان، مبارزه عمیق و هم جانبه ای را می طلبد. در ایدئولوژی فاشیست های حاکم بر آمریکا و هم پالگی های شان، تبعیض جنسی/جنسیتی و برتری مرد بر زن نقش محوری دارد؛ به همین دلیل است که در نزد سرکرده فاشیست ها، ترامپ و دولت اش، جامعه دارای سلسله مراتب مردسالار و خانواده سنتی، خانواده ای که از یک «زن و مرد» تشکیل شده باشد، تقدیس می شود. خانواده ای که زنان در خانه و تحت کنترل مردان باشند، به عنوان الگوی مثبت پیش گذاشته می شود. در همین راستا است که حق سقط جنین از زنان گرفته می شود، بودجه برای پیشگیری از بارداری، قطع می شود. باور کردن آن سخت است، اما واقعیت دارد که شعار مبتنی بر همان تفکر و ایدئولوژی زنستیزانه دوران فاشیسم هیتلری که «مسئولیت» زنان را در سه چیز «آشپزخانه، کودک آوری، کلیسا»، خلاصه می کرد، امروزه پس از نزدیک به ۸۰ سال به اشکال مختلف توسط ترامپ و سایر فاشیست ها سر داده شده است.

بی شک با قدرت یابی و بال و پر گرفتن فاشیسم در راس دولت های امپریالیستی بویژه در آمریکا، شرایط برای دولت های بنیادگرای مذهبی هم چون امارت اسلامی طالبان، رژیم جمهوری اسلامی و صهیونیست های اسرائیلی با پشتوانه فاشیست های مستقر در کاخ سفید برای محکم تر کردن زنجیر اسارت زنان و کل توده های ستم دیده، مهیاتر می شود.

اما باید در نظر داشت که در دل این شرایط سخت و نفس گیر، شرایط برای پیشبرد مبارزه به مراتب توده ای تر و گسترده تر نیز مهیاتر شده و تحقق انقلاب واقعی را امکان پذیرتر از قبل کرده است. نسل کشی فلسطینی ها باعث شد که میلیون ها نفر از مردم بویژه در کشورهای امپریالیستی آمریکا و اروپا به صحنه سیاسی کشیده شوند و برای بسیاری، چهره واقعی فاشیستی و دروغین بودن ادعاهای «دمکراسی خواهی» و «آزادی بیان» دولت های شان بر ملا شود. در نتیجه نیروهای انقلابی می توانند و باید از پیوستن توده های وسیع به عرصه مبارزه، برای جلوگیری از گسترش فاشیسم و در خدمت به سرنگونی سرمایه داری امپریالیستی حاکم بر جهان که مشخصه امروزیش فاشیسم عریان و تهاجمی است، استفاده نمایند. جنبش انقلابی زنان در افغانستان و ایران که درگیر مبارزه مداوم و پیگیر با زنستیزان فاشیست اسلامی حاکم هستند، هم زمان علیه ال جی بی تی کیو ستیزی و نژاد پرستی مبارزه می کنند، هم زمان علیه جنگ های ارتجاعی و جنگ افروزان مرتجع مبارزه می کنند، هم زمان برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه می کنند، هم زمان علیه اعدام مبارزه می کنند، هم زمان برای نجات محیط زیست از تخریب بیشتر مبارزه می کنند، هم زمان علیه ستم بر ملیت های ستم دیده مبارزه می کنند، هم زمان از مبارزات اقشار و طبقات گوناگون، کارگران و زحمتکشان دفاع می کنند، هم زمان در کنار ستم دیدگان فلسطینی و علیه نسل کشی توسط فاشیست های اسرائیلی و متحدین امپریالیستی آنان مبارزه می کنند، هم زمان برای پیشروی مبارزات زنان علیه ستم جنسی/جنسیتی در سراسر جهان می کوشند و...؛ چرا که به خوبی می دانند که عامل اصلی تمامی این پلشتی ها و مظالم، ستم و استثمار، بر خاسته از نظام سرمایه داری حاکم است. درحقیقت این جنبش برای جهانی مبارزه می کند که نه تنها زنان بلکه تمامی آحاد بشر، به آزادی و رهایی دست یابند. ■

# نگاهی به جنبش زنان

## از ۸ مارس ۵۷ تا خیزش «زن زندگی آزادی»

### لیلا پرنیان

اما این قدرت عظیم مبارزه زنان ناگهانی بوجود نیامد. دو عامل مهم در این روند تاثیر داشت. اولین عامل، سیاست‌های همه جانبه و فشارهای سیستماتیک زن ستیزانه یک رژیم تئوکراتیک دینی سرکوبگر که یکی از پایه‌های اصلی حیاتش به ستم و خشونت بر زنان وابسته است و دومین عامل، برآیند مقاومت و مبارزه‌ای است که زنان از ابتدای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی علیه حجاب اجباری به صورت پیوسته و خستگی ناپذیر به پیش بردند و علیرغم سرکوبگری‌های افسار گسیخته و مافوق تصور جمهوری اسلامی مرعوب نشدند.

خیزش «زن زندگی آزادی» و نقش تعیین کننده زنان در آن علیه حجاب اجباری و حجاب سوزان، حاصل پیمودن چنین پروسه مبارزاتی بود. این خیزش و نقش برجسته زنان در آن باعث شد که بسیاری، از جمله برخی از فعالین جنبش زنان، ارزیابی‌های خود را به شکل جمع‌بندی از تاریخ شکل گیری این جنبش پیش گذارند.

اما آن چه را که باید مجددا تاکید کرد این است که در طول بیش از چهار دهه یکی از موضوعات مورد اختلاف جدی در جنبش زنان، تاریخ شکل گیری این جنبش، محور مبارزاتی و تکامل آن بوده است؛ از فعالین و تشکلاتی که هدفشان از جمع‌بندی با اتکا بر واقعیت‌ها، تعمیق و تقویت این جنبش در جهت تغییر ریشه‌ای در موقعیت ستم‌دیدی زنان و رهایی آنان از ستم جنسی/جنستی بوده است تا آنانی که تلاش کرده‌اند تاریخ شکل گیری جنبش زنان را به زمان آغاز فعالیت‌های خود و منطبق بر ایده‌ها و آرزوهای خود توضیح دهند. در این میان خود خوانده‌های جنبش زنان، فمینیست‌های امپریالیستی هستند که تا دیروز سینه چاک «اصلاح طلبان» حکومتی بودند و امروز با اتکا به رسانه‌های وابسته و کمک‌های فکری و مالی امپریالیست‌ها، تمام کوشش خود را بکار بسته‌اند تا با تاریخ نگاری‌های قلابی، دستاوردهای این جنبش را مصادره و آن را در خدمت به اهداف سود جویانه و طبقاتی خود، منحرف سازند.

یکی از مهم ترین، ماندگارترین و تاثیر گذارترین دستاوردهای خیزش «زن زندگی آزادی» که بارها بر آن تاکید ورزیده‌ایم این است که این خیزش، مبارزه زنان علیه حجاب اجباری با قدمتی بیش از چهار دهه را از حصار موضوعی مربوط به زنان خارج و به موضوعی همگانی و متحد کننده بدل کرد. رو آمدن موضوع ستم بر زن با محوریت حجاب اجباری در این خیزش و نقش پیش‌تاز زنان در آن بطور سراسری، امری بود که توانست گسست کیفی از مبارزات و خیزش‌های گذشته که در آن از خواسته‌های زنان و در مرکز آن مخالفت با حجاب اجباری، هیچ اثری نبود را ایجاد کند. ابتکار جسورانه زنان مبارز در سقز با برداشتن حجاب و چرخاندن آن در هوا در زمان خاکسپاری ژینا امینی و با شعار «ژن ژیان نآزادی» جرقه‌ای بود که این حرکت را پیش‌تاز و این شعار را سریعاً شعله‌ور و سراسری ساخت و با آتش زدن آن، تکامل یافت و مردان بویژه مردان جوان و نوجوان را به پیوستن به این مبارزه ترغیب نمود.

## تاریخ نوین شکل گیری جنبش زنان

بدون هیچ تردیدی نقش پیشقراولی زنان در خیزش «زن زندگی آزادی» علیه حجاب اجباری در گستره جامعه، یک شبه بوجود نیامد، بلکه ریشه در پیشینه‌ی بیش از چهار دهه مقاومت و مبارزه آنان داشت. پایه ریزی این جنبش نه از «نیمه دوم دهه هفتاد» و نه «از آزادی‌های یواشکی»، بلکه از همان هفته‌های اول قدرت گیری جمهوری اسلامی و آغاز جنگ علیه زنان با اجباری کردن حجاب، ریخته شد. جنبشی نوین، جنبشی علیه حجاب اجباری و نقش پررنگ زنان چپ و کمونیست در آن، که در شعارهای رادیکال و رو به آینده آنان هم چون «معیار آزادی جامعه؛ آزادی زن است» و یا «ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم»، تبلور یافت، در ۸ مارس ۵۷ با تظاهرات ۶ روزه شکوهمند و به یاد ماندنی آن، نه تنها در تهران بلکه در بسیاری از شهرها از جمله سنندج، تبریز، آبادان و... زاده شد، نسل به نسل ادامه یافت، بر متن شرایط عینی در دی ۹۶ تکامل یافت و در خیزش «زن زندگی آزادی» اوج گرفت.

به جرئت می‌توانیم بگوئیم که یکی از طولانی‌ترین، ایدئولوژیک‌ترین و حیاتی‌ترین جبهه‌های جنگ جمهوری اسلامی، جنگ با زنان با محوریت حجاب اجباری بوده است. جنگی که رژیم در ابتدای قدرت گیری خود، با اتکا به نفس آغاز کرد و به دلیل اوضاع داخلی و بین‌المللی در آن دوره توانست پیشروی کند و بسیاری از حقوق محدود و ناچیزی را هم که زنان از قبل داشتند، از آنان سلب کند. اما این بدان معنا نبود که جنبش زنان پایان یافته است، بلکه این جنبش همانند سایر جنبش‌ها همواره با پیشروی و عقب نشینی روبرو بوده است و در آن دوره بویژه آغاز جنگ ایران و عراق و پس از آن قتل عام زندانیان سیاسی، به طور موقت عقب نشینی کرد.

جمهوری اسلامی قصد داشت با اجباری کردن حجاب و تصویب انواع و اقسام قوانین و مجازات‌های اسلامی مبتنی بر شریعت اسلامی، با اتکا به دین و سنت‌های زنتی‌زانه، با اشاعه فرهنگ پدر/مردسالار در تار و پود جامعه و تعمیق سنت‌های ضد زن، از خانه گرفته تا خیابان، مدرسه، دانشگاه، ادارات و... نسل‌های بعدی را آن طور که می‌خواهد تربیت کند تا دردسرهای زنان نسل گذشته را نداشته باشد. مهم‌ترین نقش زنان نسل گذشته که برای رژیم جمهوری اسلامی خوشایند نبود، حضور گسترده و تاثیر گذارشان در مبارزه ضد رژیم پهلوی و ادامه‌یابی مبارزات‌شان به اشکال گوناگون بود.

در آن دوره، سال‌های ۱۳۵۷، جامعه در اثر مبارزات توده‌ای مردم تغییر کرده بود و این تحولات، شرایطی را به وجود آورده بود که زنان با گرایشات کمونیستی و چپ، ملی‌گرا، لیبرال و... به شکل وسیع‌تر به سازمان‌ها و احزاب بیبوندند. در همان دوران است که ده‌ها تشکل زنان که بسیاری‌شان مستقیم و غیر مستقیم وابسته به سازمان‌ها و احزاب مبارز و انقلابی با خطوط سیاسی - ایدئولوژیک متفاوت، در ضدیت با ستم بر زن بودند، شکل گرفت.<sup>۱</sup>

رژیم جمهوری اسلامی در برابر این اوضاع و شرایط که یک زنگ خطر جدی در مقابلش بود، به طور حساب شده‌ای به دستگیری‌های وسیع و زندانی کردن فعالین سازمان‌ها و احزاب در تمام دوره دهه ۶۰ دست زد و در اواخر جنگ ایران و عراق، خمینی فتوای قتل عام زندانیان سیاسی را صادر کرد که نتیجه آن تابستان خونین ۶۷ شد.

روشن است که بخش بزرگی از این زندانیان را زنان زندانی سیاسی تشکیل می‌دادند. این‌ها همان زنائی بودند که یا در صفوف سازمان‌ها و احزاب و یا در تشکلات زنان، فعالیت داشتند؛ یا از بنیان‌گذاران جنبش نوین زنان بودند و یا زنائی بودند که در کردستان و در مبارزات مسلحانه شرکت داشتند. به همین دلیل تعداد زنان زندانی سیاسی وسیع بود. رژیم برای همه زنان زندانی سیاسی، برنامه داشت. برنامه این بود که روحیه مبارزه جوئی این زنان را در هم شکنند و از آن‌ها زنائی مطیع و البته با شکل و شمایل اسلامی درست کند و این گونه الگوی مورد قبولش را جلوی زنان در زندان بزرگ جامعه قرار دهد. اما، این برنامه به دلیل مبارزه و مقاومت زنان زندانی سیاسی و عدم گردن گذاشتن به چادر سیاه، حجاب مورد قبول رژیم درون زندان‌ها، پیش نرفت و عملاً شکست خورد.

## دهه ۷۰، آغاز دوباره مبارزه علیه حجاب اجباری و شکل گیری محافل زنان

اگرچه بعد از قلع و قمع گسترده آزادیخواهان، مبارزین و کمونیست‌ها در دهه ۶۰، جمهوری اسلامی اختناق را تا حد زیادی تحمل کرد و این نیز بر زن ستیزی گسترده‌تر رژیم و تحمل آن بر جامعه تاثیر گذاشت، اما پس از اتمام جنگ ایران و عراق کم کم و مجدداً موج تازه‌ای از مبارزه و مقاومت علیه حجاب اجباری شکل گرفت و به مرور زمان گسترده‌تر شد. این جنبش بر خلاف ایده‌های غلط که نام آن را به «ناجنبش» تقلیل داده اند، آ جنبش پر قدرتی بود که زنان نسل به نسل بشکل خود بخودی و روزمره علیه حجاب اجباری با افت و خیز، فردی و جمعی پیش بردند و این مبارزه هیچ گاه قطع نشد. یکی از دلایل این که گشت ارشاد این نهاد زن ستیزانه جمهوری اسلامی با گذشت زمان برای سرکوب زنان، گول پیکرتر و گسترده‌تر شد مقاومت و مبارزه زنان علیه حجاب اجباری بود.

در آن دوره که در زیر بنای اقتصادی تغییراتی بوجود آمد و سرمایه داری نسبت به گذشته رشد بیشتری کرد. تغییرات در زیر بنای اقتصادی و رشد سرمایه داری، ضرورت بیرون آمدن زنان و سهم گرفتن آنان در عرصه‌ی فعالیت‌های گوناگون هم در بازار کار و هم در ادامه تحصیلات دانشگاهی، علیرغم بسیاری از محدودیت‌های قانونی و سنت‌های ضد زن را ایجاد نمود. این شرایط، وضعیت متضادی را شکل داد. با حضور بیشتر زنان در بازار کار و اجتماع و تحصیل، زمینه‌ها و شرایط مبارزه و مقاومت، نه تنها علیه حجاب اجباری، بلکه در سایر عرصه‌ها، هم چون موضوع طلاق و حضانت، چند همسری، مبارزه برای شرکت در مسابقات ورزشی، مبارزه با ازدواج اجباری و... دامنه بیشتر پیدا کرد. در عین حال گسترش فعالیت‌های اجتماعی زنان در جامعه، به اشکال سنتی و عقب مانده ضد زن، ضربه وارد کرد. این

یکی از مهم ترین، ماندگارترین و تاثیر گذارترین دستاوردهای خیزش «زن زندگی آزادی» که بارها بر آن تاکید ورزیده ایم حجاب اجباری با قدمتی بیش از چهار دهه را از حصار موضوعی مربوط به زنان خارج و به موضوعی همگانی و متحد کننده بدل کرد.

ضربه برای یک رژیم اسلامی که قرار بود هر چه بیشتر زنان را با قوانین و سنت و خرافه‌های دینی، تحت سلطه مردان قرار دهد، قابل قبول نبود. به همین دلیل، تمام تلاش خود را به کار گرفت که بتواند هم از زاویه گسترش دامنه‌ی قوانین ضد زن و هم گسترش نیروهای سرکوبگر این تضاد را به خشن‌ترین و زن ستیزانه‌ترین شکل ممکن به نفع خود حل کند.

انعکاس ضعیفی از مقاومت‌های زنان در دوره‌ای که هم زمان با به روی کار آمدن خاتمی هم بود، در برخی از فیلم‌ها و کارهای هنری منعکس شد. در حقیقت این خاتمی نبود که در مورد حجاب اجباری شل گرفت، بلکه مقاومت و مبارزه خود بخودی زنان در آن دوره هر چند محدود، رژیم را به عقب راند. در این دوره پرده‌هایی که روی مقاومت و مبارزه زنان کشیده شده بود، به کناری رفت و هویدا شد.

## محافل زنان

از اواخر دهه ۶۰ محافلی از زنان بشکل پراکنده و جدا از هم شکل گرفت و به دلیل شرایط خفقان و تاثیرات قتل عام زندانیان سیاسی، فعالیت‌ها بیشتر به کتاب خوانی، آن هم کتاب‌هایی که خطر کمتری برای آنان ایجاد می‌کرد، ذکر خاطرات و انتقال تجارب، ترتیب سفرهای تفریحی و نمایش فیلم‌های هنری و... محدود شده بود. از اوایل دهه ۷۰، «به تدریج به وجود یک‌دیگر پی‌برده و روابط بین محفلی ایجاد کردند. آشنایی محافل با یک‌دیگر بتدریج و از طریق شرکت در مراسم بین محفلی ۸ مارس بود و بتدریج و به موازات باز شدن فضا، آمد و شد اعضای محافل به مراسم یک‌دیگر افزایش یافت. محافل در طی زمان تنوع شکلی پیدا کردند و دچار تحولاتی ساختاری و موضوعی شدند...»<sup>۲</sup>

از نیمه‌ی دوم دهه ۷۰ در بین اعضای این محافل، شکاف‌های اولیه بر متن شرایط آن دوره که مصادف با بروی کار آمدن «دولت اصلاحات» خاتمی نیز بود، بر سر فعالیت علنی و غیر علنی پدید آمد. دسته‌ای از این محافل که عمدتاً پیشینه چپ داشتند با فعالیت علنی، مخالفت داشتند. این مخالفت بیشتر بر سر محتوا و هدف فعالیت بود. زنان این بخش از محافل، عمدتاً خواهان فعالیت به حول موضوع زنان، اما مستقل از دولت، مردان و تشکلات سنتی چپ بودند.

در حقیقت از نیمه دوم دهه ۷۰ و هم زمان با تبلیغاتی که به حول خاتمی و دولت «اصلاحات» بوجود آمده بود، محافل زنان هم از آن شکل قبلی خود بیرون آمد و کم کم به شکل گیری گرایش‌های متفاوت، اهداف و دورنماهای مختلف پا داده شد.

## جنبش زنان، جنبشی با گرایش‌های متفاوت و متضاد

همان گونه که اشاره شد، از نیمه دوم دهه ۷۰، هم زمان با دولت «اصلاحات» خاتمی، تضاد در بین محافل بر سر فعالیت علنی و غیر علنی با اهداف متفاوت، عملاً ادامه کاری محافل زنان را به شکل قبلی متوقف کرد. دسته‌ای از محافل به طور غیر علنی به اشکال مختلف نه تنها در مرکز بلکه در نقاط دیگری هم چون سقز و سنندج در کردستان، علیه فرودستی زن و خشونت‌های ناشی از آن با درک‌های آن دوره و محدودیت‌های نظری موجود، مبارزه را پیش بردند و نسبت به حاکمیت و «دولت اصلاحات» شان موضع داشتند. دسته دیگری از محافل بنا بر خواسته‌ها و اهداف شان، از امکان فعالیت علنی برخوردار شدند. این همان بخش از جنبش زنان در ایران است که طی سال‌ها به خاطر داشتن امکانات تبلیغی در داخل تلاش کرد فضا را به نفع خود قبضه کند تا بتواند دیگر بخش‌های جنبش زنان بویژه بخش رادیکال و مبارز را به گوشه‌ای براند و این گونه خود را به نام کل جنبش زنان معرفی نماید. در این راستا همراهان آنان، زنان لیبرال و رفرمیست در خارج از کشور و برخی از رسانه‌های وابسته فارسی زبان نیز فعالانه دخالت داشتند.

نکته دیگری که باید به آن اشاره شود این است که بدون شک باید از هر امکان علنی به نفع پیشروی مبارزات زنان استفاده کرد، اما استفاده از امکانات علنی یک چیز است و تقلیل خواسته‌های و اهداف تا سطحی که برای یک نظام زن ستیز اسلامی مجموعاً قابل تحمل باشد، یک چیز دیگر است.

جنبش زنان نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان، جنبشی است متشکل از گرایش‌های گوناگون. علت آن هم ربط مستقیم به خواسته‌ها، اهداف و منافع طبقاتی هر گرایشی در رابطه با رفع ستم بر زن دارد. چرا که هر گرایشی تحلیل خود را نسبت به موضوع ستم بر زن و مهم‌تر از آن، راه برون رفت از آن را، پیش می‌گذارد. اما هم در ایران و هم در سراسر جهان نهایتاً دو گرایش اصلی در جنبش زنان خودنمایی می‌کند. یک گرایش راه نجات زنان از ستم را در ترمیم و قابل تحمل کردن سیستم سرمایه داری و تغییر و تصحیح برخی قوانین به نفع زنان جستجو می‌کند و گرایش دیگر از آن جا که ستم بر زن را به عنوان یکی از پایه‌های سیستم ستم و استثمار سرمایه داری حاکم می‌داند، بر همین اساس، سرنگون کردن این سیستم از طریق انقلاب واقعی را به عنوان آغازی برای پایان دادن به ستم بر زن پیش می‌گذارد.



برای روشن تر شدن بحث، به توضیحاتی پیرامون دو گرایش اصلی در جنبش زنان در ایران که بر پایه دوری و نزدیکی به رژیم جمهوری اسلامی، نظریه پیش گذاشتند و بر اساس آن فعالیت‌های خود را سازماندهی کردند، پرداخته می‌شود.

## یک:

### گرایش رفرمیستی و لیبرال جنبش زنان

این گرایش از همان ابتدای شکل گیری، اواخر دهه ۷۰ و آغاز دهه ۸۰، اساس و هدف فعالیت‌های عملی خود را در هر دوره به گونه‌ای سازماندهی کرد که زنان بویژه زنان طبقات مرفه بتوانند از طریق ترمیم رژیم جمهوری اسلامی، نفسی بکشند. در این جا تلاش می‌شود بطور فشرده به فعالیت‌های نظری و عملی این گرایش در تعدیل و قابل تحمل کردن رژیم برای زنان پرداخته شود.

اولین حرکت علنی گرایشی که با دولت «اصلاحات» سمت گیری داشت برگزاری ۸ مارس ۱۳۷۸ بود. در روز مراسم به مسئولین برگزاری مراسم اطلاع داده شد که مجوز برگزاری مراسم لغو شده است. برگزار کنندگان این تظاهرات، بخشی از زنان سکولار طرفدار خاتمی و دوم خردادی‌ها بودند که می‌خواستند از فضایی که دولت خاتمی برای‌شان فراهم کرده بود، سهمی برده باشند. فعالین اصلی و سخنگویان این تظاهرات با این که از قبل اعلام کرده بودند که حقوق ما زنان در قانون اساسی منظور شده و فقط کافی است که ما مهارت استفاده از این حقوق را داشته باشیم و این که «ذات زنانه مسالمت آمیز است»، اما این تظاهرات با حمله سرکوبگران مواجه شد. در برابر سرکوبگران در محل تجمع، صدها زن و مرد با سماجت ایستادند. البته بسیاری از زنان مرکز فرهنگی بطور آرام صحنه را ترک کردند. برخی از سخنگویان اصلی این مرکز هم چون نوشین احمدی خراسانی که محل را ترک کرده بود خطاب به کسانی که ایستادند و با نیروهای سرکوبگر درگیر شدند، نوشت: «به هر حال ما روش زنانه را برای مبارزه خود برگزیدیم و در حقیقت حد و اندازه‌مان به همین میزانی است که انجام داده‌ایم یعنی ما در مقابل خشونت، آرام می‌نشینیم و وقتی نمی‌گذارند حرف بزنیم حرف نمی‌زنیم. ولی با سکوت‌مان یا با روش‌های دیگر اعتراض می‌کنیم. اگر از ما امضاء گرفتند و تعهد کرده‌ایم شعار ندهیم، خب نمی‌دهیم. البته قبل و بعد اعتراض می‌کنیم که چرا نمی‌گذارند اما وقتی آدرس‌های خانه‌هایمان را می‌گیرند، تلفن‌هایمان را یادداشت می‌کنند و حتا موبایل‌های شوهران‌مان را می‌دانند دیگر اگر قرار است شعار ندهیم نمی‌دهیم... ما یاد گرفته‌ایم که در فضای آرام و با کار مداوم و همیشگی می‌توان چارچوب‌های تنگ قانونی را باز کرد نه با فریادهای لحظه‌ای که لاجرم به سکوت ما انجامد و بس»<sup>۴</sup> در واقع این موضع گیری از یک طرف توجیه نایستادن خود بود و از طرف دیگر و مهم تر، اشاعه این تفکر بغایت مضر بود که: **تمکین روشی زنانه است!**

در پی جایزه صلح نوبل به شیرین عبادی «جمع هم اندیشی زنان» شکل گرفت. مهر سال ۱۳۸۲، هنگام بازگشت شیرین عبادی به تهران شمار زیادی از فعالان زن برای استقبال از او به فرودگاه رفتند و چند روز بعد، گردهم آیی در خانه یکی از فعالین‌شان برگزار شد. در این مراسم علاوه بر برخی زنان سکولار، زنان اصلاح طلب غیر حکومتی، برخی «فمنیست‌های اسلامی» از نمایندگان «اصلاح طلب» مجلس نیز برای شرکت در این گردهم آیی دعوت شده بود. این «جمع هم اندیشی زنان» بود که به پای برنامه ریزی و سازماندهی تجمع ۲۲ خرداد ۱۳۸۴ درست یک روز قبل از برگزاری انتخابات رژیم رفت.

حاصل این گردهم آیی انتشار قطع نامه‌ای برای رفع تبعیض از زنان با خواست تغییر و اصلاح قانون اساسی بود. گفته شد که: مشکل قانون اساسی این است که گروه معینی تفسیر از قوانین را به انحصار خود در آورده‌اند و این گروه نگاه مردسالارانه دارند و تفسیرهای مردسالارانه از قوانین می‌کنند. بخشی از فعالین این گروه اعلام کردند که می‌توان تفسیرهای عادلانه‌تری از این قوانین در مورد حقوق زنان کرد. این قطعنامه و خواستی که در آن پیش گذاشته شده بود به وضوح نشان می‌داد که برگزارکنندگان این گردهمایی علاوه بر گرایشات سکولار طرفدار خاتمی، اصلاح طلبان غیر حکومتی، ملی مذهبی‌ها، برخی از زنان محافل نزدیک به حکومت را نیز با خود همراه دارد.<sup>۵</sup>

در همان دوره و پس از این گردهم آیی شاهد طرح‌های گوناگونی نیز بودیم از جمله طرح افراد بدنامی هم چون محسن سازگارا تحت نام «فراندام برای تغییر قانون اساسی». اما با تمام استقبال و تبلیغ از جانب مرکز فرهنگی زنان (که در سال ۷۹ تشکیل شده بود)، این طرح مورد توجه قرار نگرفت و پس از دوره‌ای ناپدید شد.

### کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز

در شهریور ۱۳۸۵ «کمپین یک میلیون امضا...» اعلام موجودیت کرد. این کمپین با طرح برخی از مسایل زنان تلاش کرد توجه برخی گروه‌ها و هسته‌های مجزا را بسوی خود جلب و جذب کند. مبتکرین «کمپین یک میلیون امضا»، اعلام کردند اهداف‌شان در ادامه فعالیت‌های ۲۲ خرداد است. این کمپین برای پیشبرد اهداف خود سه سند، بیانیه، کلیات طرح و جزوه حقوقی را پیش را گذاشت.<sup>۶</sup>

در بیانیه اول کمپین تغییر سن بلوغ که نه سالگی بود، دیه نابرابر زن و مرد، شهادت نابرابر زن و مرد، حق حضانت، حق طلاق، حق خروج از کشور، تعدد زوجات، را بعنوان قوانینی که باید تغییر و اصلاح شوند، مشخص کرد.<sup>۷</sup> یکی از مهم‌ترین مسائلی که در «کلیات طرح» و «خواست‌های «کمپین یک میلیون امضا» پیش گذاشته شد این بود که خواسته‌ها هیچ گونه مغایرتی با اسلام ندارند. توضیح دادند که تقاضای بازنگری در قوانین تبعیض‌آمیز درخواستی غیر مشروع و مخالف اسلام نیست و هیچ گونه ضدیتی با مبانی اسلام ندارد، زیرا جزو اصول دین به شمار نمی‌آیند و بسیاری از فق‌ها از جمله آیت الله صانعی یا آیت الله بجنوردی و شما شمار دیگری از مجتهدین سال هاست که بازنگری در قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان را مورد تایید قرار داده‌اند و تغییر آن‌ها را مغایر با اسلام ندانسته‌اند.<sup>۸</sup>

برای مطمئن کردن دولتمردان جمهوری اسلامی از وکلایی هم چون شیرین عبادی که از مبتکرین کمپین یک میلیون امضا نیز بود، کمک طلبیدند. او در این مورد می‌گوید: «اسلام همه چیز دارد، چرا برویم جای دیگر. بعضی‌ها هم می‌گویند باید از تمام ظرفیت‌ها استفاده کرد. در یک کشور اسلامی چرا تحقیر شویم. در مجامع بین‌المللی برای کج فهمی عده‌ای و عدم تطابق با شرایط زمان و مکان و... همه حرف دارند. همه ایده دارند.»<sup>۹</sup>

از همان ابتدای شکل‌گیری «کمپین یک میلیون امضا»، در سه سند این کمپین و مقالات گوناگون توسط گردانندگان اصلی آن بر دو مساله تاکید شد: یکم، مغایر نبودن حقوق زنان با اسلام، دوم، سیاسی نبودن این کمپین. این دو مساله کاملاً مشخص می‌کرد که استراتژی این کمپین جلب نظر دولتمردان جمهوری اسلامی برای اصلاح و یا تغییر برخی قوانین است. آن جایی هم که قرار بود با «آگاه» کردن مردم از طریق «چهره به چهره» در چارچوبه اهداف خود، امضا گرفته شود، در حقیقت این گرد آوردن مردم و به طور مشخص زنان، تاکتیکی بود برای فشار به بالایی‌ها که این کمپین و گردانندگان اصلی آن را جدی بگیرند و تن به برخی اصلاحات بدهند.

در همین چارچوب است که سوسن طهماسبی عضو کمیته روابط عمومی کمپین یک میلیون امضا روشن می‌کند و می‌گوید: «کار ما نه خارج از اسلام و فرهنگ مردم است و نه خارج از چارچوب قوانین و به همین دلیل است که مردم و قانونگذاران را مخاطب قرار داده ایم»<sup>۱۰</sup> فاطمه فرهنگ خواه می‌گوید «با نماینده‌های زن در مجلس شورای اسلامی برای حمایت و امضا بیانیه کمپین یک میلیون امضا هم وارد مذاکره شویم»<sup>۱۱</sup> فریده غیرت می‌گوید «سمینار و یا جلسه‌ای گذاشته شود، فقط در مورد طلاق. از چند نفر از علما دعوت کنید تا با شرکت در این سمینار از موازین شرعی مربوط به طلاق بگویند و از همین موازین کمک خواسته شود...»<sup>۱۲</sup>

اعلام مغایر نبودن دین اسلام با حقوق زنان از جانب کمپین، آن هم در کشوری که یک دولت اسلامی بر سر کار است و اسلامی بودن‌اش به موقعیت اسارت بار زنان در حجاب اجباری و قوانین مبتنی بر شریعت اسلامی، وابسته است، عوام فریبی محض است. درست در مقابل موضع «کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز»، موضع کارزار «لغو کلیه قوانین نابرابر و مجازات‌های اسلامی» که چندین ماه قبل از کمپین از جانب زنان مبارز و رادیکال راه اندازی شده بود قرار داشت. کارزار زنان معتقد بود که برای لغو قوانین نابرابر و مجازات‌های اسلامی کوتاه شدن دست دین از کلیه شئون زندگی زنان حیاتی است. به عبارتی مبارزه برای جدایی دین از دولت و این امر هم بدون سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی که پایه‌هایش بر سرکوب و فرودستی زنان با اتکا به ایدئولوژی اسلامی قرار گرفته است، ممکن نیست.

روش پیشنهادی گردانندگان کمپین یک میلیون امضا به زنان، کسب ذره به ذره و تدریجی خواسته‌های‌شان است. شیرین عبادی روش کسب تدریجی خواسته‌های زنان را این گونه توضیح می‌دهد «من همواره به آینده امیدوار هستم. به همان دلیلی که قانون حضانت که در ابتدا می‌گفتند دستور اسلام است و مخالفت با آن کفر، تغییر کرد. به همان دلیل که امروز بار دیگر دو زن مستشار داریم، من امیدوار هستم که روزی حقوق برابر برای زن و مرد در ایران داشته باشیم و این موضوع هیچ مغایرتی هم با شرع و اسلام ندارد.»<sup>۱۳</sup>

زنان به شادی و رضایت فرا خوانده شدند که بگویند با پیشبرد این روش‌ها است که توانستیم رژیم را راضی کنیم دو مستشار زن در دادگستری داشته باشد و قانون حضانت را از ۲ سال به ۷ سال برساند. به همین دلیل بارها و بارها جملاتی را شنیدیم و خواندیم که «تغییراتی که مد نظر فمینیست‌های عمل‌گراست، تغییرات گام به گام، تدریجی و فرآیندی است.»<sup>۱۴</sup>

در حقیقت «کمپین یک میلیون امضا» با پیش گذاشتن این متد از زنان بقول زنده یاد رفیق آذر درخشان می‌خواهد که ذره ذره به زجر کش کردن خود رضایت دهند.

مشکل این نبود و نیست که این گرایش به شیوه تدریجی اهداف خود را دنبال می‌کرد و قادر نیست ببیند که تغییر تنها با جهش‌های تکان دهنده حاصل می‌شود. مشکل اصلی در این است که حاصل روش «تدریجی»، تقویت ساختار حاکم و ترو تازه کردن و طولانی کردن عمر آن است. تاریخ این گرایش و کمک به تداوم جمهوری اسلامی این حقیقت را به شکل بارز عریان کرده است. «کمپین یک میلیون امضا»، برای جا انداختن روش تدریجی و گام به گام و کسب ذره به ذره خواسته‌های «زنان»، فلسفه خود را نیز پیش گذاشت: پراگماتیسم.

## پراگماتیسم، پایه فلسفی «کمپین یک میلیون امضا»

طبیعی است که زنان نیز مانند سایر مردم تحت ستم جامعه، اول علیه ستم‌هایی که بر آن‌ها روا می‌شود سر به طغیان بر میدارند و به تناسب آگاه‌تر شدن، افق مبارزه خود را در مجموعه‌ای کلی قالب ریزی می‌کنند تا قطب نمای راهشان باشد. به عبارت دیگر، جهان بینی و فلسفه مبارزه خود را مشخص می‌کنند. به میان آمدن بحث فلسفه در جنبش زنان اجتناب ناپذیر است.

بر همین اساس هم «کمپین یک میلیون امضا» فلسفه خود را پیش گذاشت: پراگماتیسم. روش‌های پیشنهادی این فلسفه که «کمپین یک میلیون امضا» برای تغییر پیش گذاشت، قابل توجه است. پیروان این فلسفه تاکید بسیاری بر روند تدریج گرایانه برای تحقق خواسته‌های زنان کردند. «تغییراتی که مد نظر فمینیست‌های عمل‌گراست، تغییرات گام به گام، تدریجی و فرآیندی است.»<sup>۱۵</sup>

برای جا انداختن این فلسفه مقالاتی نوشته و یا ترجمه شد و در سایت «کمپین یک میلیون امضا» منتشر گردید. هواداران پر و پا قرص فلسفه پراگماتیسم هم چون جلوه جواهری، کاوه مظفری، علی میرسپاسی و... برای مقابله با گرایش رادیکال و انقلابی زنان و برای جا انداختن این که در چارچوب سیستم سرمایه داری تئوکراتیک حاکم در ایران می‌توان به طور تدریجی و گام به گام به خواسته‌های زنان دست یافت، تلاش‌های بی‌وقفه کردند. تاکید کردند که: «نیازی به تخریب نیست بلکه می‌توانیم تغییرات را با

# پراگماتیسم: آن چه ممکن است، مطلوب است!

جریان داشت. از جمله مبارزات آزادیبخش کشورهای موسوم به جهان سوم و در راس آن مبارزه مردم ویتنام علیه امپریالیست‌های آمریکایی و هم چنین تحولات انقلابی گسترده در چین سوسیالیستی آن زمان.

در جنبش فمینیستی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ نیز گرایشی بود که سعی داشت دورنما و آرزوهای زنان را پائین کشیده و آن را به درون کانال‌های امن و بی‌خطر سیستم سرمایه داری امپریالیستی حاکم سرازیر کند. اما، این مبارزات رادیکال و تاثیر گذار در آن دوره بود که توانست در موقعیت زنان تغییر ایجاد کند. این تغییر هم دقیقاً به دلیل آن بود که زنان «غیر ممکن‌ها» را طلب کردند و برای بدست آوردن آن، مبارزه کردند. رفرم بدون آن که طالبینش با جسارت و از پائین علیه قدرت حاکمه مبارزه کنند، هرگز بدست نیامده و نخواهد آمد. اما میان رفرمی که با مبارزه‌ی ستم‌دیدگان بدست می‌آید با رفرمی که حاکمان برای تداوم سلطه‌ی ستم و استثمار خود از بالا به اجرا می‌گذارند، تفاوت کیفی موجود است.

تفاوت هست میان رفرمی که نتیجه مراحم و الطاف آیت الله هاست با رفرمی که نتیجه مبارزات انقلابی زنان است.

در حقیقت اگر اصلاحاتی به نفع زنان و یا سایر ستم‌دیدگان در هر جامعه‌ای انجام شده، در نتیجه انقلابات و مبارزات رادیکال از پائین بوده است. مبارزاتی که در فرآیندی پر پیچ و خم، جهان را بجلو سوق داده است. مبارزات سیاهان و زنان در آمریکا در دهه ۶۰ و ۷۰ بر مبنای خواست‌های اصلاح طلبانه و رفرمیستی بوجود نیامد. در واقع امثال مارتین لوتر کینگ و خواسته‌های رفرمیستی او نبود که جنبش سیاهان را آفرید، این فمینیست‌های رفرمیست نبودند که باعث و بانی اصلاحات در مورد خواسته‌های زنان شدند، بلکه در اثر اوضاع انفجاری و مبارزات سهمگین و خونین سیاهان و زنان بود که دولت‌های امپریالیستی اروپا و آمریکا، عقب نشستند و تن به اصلاحاتی دادند.

عمل اندیشیده از دل تجربه‌های روزمره به سمت بهبود تدریجی جهان، هر چند کوچک اما مداوم، هدایت کنیم».<sup>۱۶</sup> در حقیقت جلوه جواهری و به طور کلی کمپین، به زنان پیام دادند که به دنبال خواست‌های بزرگ نروید، گام‌های بلند برندارید، دنبال تخریب و یا به عبارتی زیر و رو کردن مناسبات اجتماعی زنستیزانه نباشید، به چارچوب‌های «ممکن و مطلوب» در جمهوری اسلامی بسنده کنید.

فعالین کمپین صحبت از امیدهای «نوین» کردند. امیدی که به قول خودشان مانند بقیه امیدها نیست، در گروهی تغییرات ناممکن نیست، در پی جهانی بدون ستم بر زن نیست، از عیب‌های مانیفست کمونیست رهاست، ویژگی رستاخیزی ندارد و نمی‌گوید که باید همه چیز از نو ساخته شود، نمی‌گوید که عدالت «فقط از راه سرنگونی قهرآمیز قابل حصول است» و همه چیز را به مالکیت خصوصی به مالکیت مرد بر زن ربط نمی‌دهد.<sup>۱۷</sup>

روند نگرش فلسفی و سبک کار پراگماتیسم «کمپین یک میلیون امضا» در عرصه سیاسی، رفرمیسم عریان بود. مشخصه اصلی آن هم عبارت بود از «آن چه ممکن است، مطلوب است». این عبارت تقریباً ترجیح بند همه مقالات و اظهار نظرهای‌شان بود. پیش برد این روش توجیهی بود برای پایین آوردن سطح توقعات زنان. برای مقبول کردن آن در نزد زنان و بطور کل مردم، متوسل شدن به استدلال‌های عام پسند که: مگر بد است که وضع «اندکی» بهتر شده، مگر بد است که زنان روسری‌های‌شان اندکی عقب رفته. این اندکی بود که مرتباً در حال آب رفتن و تبدیل به اندک‌تر شدن بود.

فعالین «کمپین یک میلیون امضا» تلاش داشتند که بخش رادیکال و انقلابی زنان را محکوم به این کنند که اینان با رفرم مخالف هستند. برای جا انداختن و محق جلوه دادن سیاست رفرمیستی خود به تاریخ متوسل شدند و البته تاریخ را آن گونه که خود می‌خواستند، خارج از زمان و مکان بیان کردند.

یک نمونه از این تاریخ نگاری به درک موضوع کمک می‌کند: «... بزرگترین انقلابی که در آمریکا اتفاق افتاد، نه یک انقلاب ضد سرمایه داری، بلکه انقلابی اصلاحی بود. یعنی دو انقلاب عمده در جامعه آمریکا به وقوع پیوست... یکی مربوط به جنبش زنان است و یکی مربوط به سیاهان... چپ‌ها معتقد بودند که مارتین لوتر کینگ آدم ساده لوحی است چرا که فکر می‌کند در نظام سرمایه دارانه و نژادپرست آمریکایی، سیاهان می‌توانند به برابری برسند. در هند نیز برخی مارکسیست‌ها همین بحث را در برابر حرکت گاندی و نهرو مطرح می‌کردند. جنبش زنان... در جهان نیز از این نقد مستثناء نبوده است».<sup>۱۸</sup>

اما این بزرگترین انقلاب در آمریکا چه زمانی اتفاق افتاد. واقعیت این است که دهه ۶۰ و ۷۰ جنبش فمینیستی نه یک حرکت «تدریجی» و «بخردانه» بلکه یک حرکت رادیکال و مبارزه جویانه بود که بطور جهش‌وار سراسر اروپا و آمریکا را در بر گرفت. جنبش فمینیستی و مبارزه برای حقوق سیاهان خود بخشی از روندهای کلی تر شرایط انقلابی بود که در سراسر جهان

## خیزش ۸۸ و منحل کردن خواسته‌های زنان

یک بار دیگر فعالین و سخنگویان اصلی «کمپین یک میلیون امضا» به همراه بخشی از زنان حکومتی در دوره ۸۸ و انتخابات رژیم، «همگرایی سبز جمعی از فعالان جنبش زنان» را شکل دادند. این بار این وحدت را با موضوع «مطالبه محور» پیش گذاشتند. اما محور مطالبه چه بود؟ بیانیه «همگرایی...» دو خواسته را به عنوان خواسته اصلی «زنان ایران» فرموله کرد: یکم، پیوستن جمهوری اسلامی به «کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان» و دوم؛ تغییر و اصلاح اصول ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی.

رهبران «همگرایی...» خوب می‌دانستند حتی اصلاح و تغییر در این چهار بند در حیطه اختیارات رئیس جمهور رژیم نیست و به همین دلیل از کاندیداها خواستند که در صورت رئیس جمهور شدن، «از رهبری بخواهید، آیا امکان تغییر و اصلاح این مواد از قانون اساسی وجود دارد؟»<sup>۱۹</sup>

به این نحو به خامنه‌ای اطمینان دادند که نه تنها با این نهاد «رهبری» سر مخالفت ندارند، بلکه به نقش و جایگاه آن گردن می‌گذارند. در عین این که قانون هیچ نیست مگر کدبندی حقوقی روابط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه. هیچ اصلاحیه‌ای در قوانین نمی‌تواند این روابط اساسی را تغییر دهد. یکی از اساسی‌ترین روابط اجتماعی در نظام جمهوری اسلامی ستم بر زن در شنیع‌ترین اشکال آن است.

علاوه بر این که در جزوه تشریحی مزایای معجزه آسای پیوستن جمهوری اسلامی به «کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان» را پیش گذاشتند، به خوانندگان این جزوه یاد آوری کردند که تا کنون ۱۸۵ کشور جهان، منجمله ۴۴ کشور اسلامی به این کنوانسیون پیوسته است. در همان دوران نیز گفتیم و نوشتیم، عضویت کشورهایی هم چون عراق، پاکستان، افغانستان و تعداد دیگری از کشورهای اسلامی مورد نظر «همگرایی...» در «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان»، هیچ مانعی در مقابل‌شان در اعمال قوانین و سنن شریعت در روابط اجتماعی و اجبار زنان به حجاب و خانه‌نشینی کردن آنان نکرده و این دولت‌ها را هم زیر هیچ فشاری «برای بهبود وضعیت» زنان قرار نداده است.

همین دو خواسته اصلی و کسب آن برای خود «همگرایان» غیر قابل تصور بود. به طوری که در همان دوره مهرانگیز کار در مصاحبه با رادیو فرانسه می‌گوید: «این دو خواسته‌ای را که خانم‌ها در آن بیانیه همگرایی اعلام کرده‌اند خواسته‌هایی آرمانی هستند!» یعنی شذنی نیستند.

جزوه تشریحی «همگرایی...» علاوه بر این «دو خواسته اصلی»، سوالاتی را طرح کرد و پیش گذاشت تا مردم که منظورشان عمدتاً دانشجویان زن بود، در جلسات انتخاباتی کاندیداها حضور یابند و نظر این کاندیداها یعنی موسوی، کروبی، محسن رضایی و احمدی نژاد را در مورد برخی مطالبات «زنان سرزمین مان» جویا شوند. گفتند از کاندیداها بپرسید، آیا ۵ زن را به عنوان وزیر کابینه خود انتخاب خواهید کرد؟ در همان زمان هم تاکید کردیم که در یک نظام طبقاتی فاشیستی، وجود وزیر زن به هیچ عنوان جزو

مطالبات زنان نیست. خواست داشتن وزیر زن، خواست زنان طبقات مرفه و زنان طبقه حاکمه است و این خواست هیچ ربطی به «زنان سرزمین مان» ندارد. همواره زنان طبقات مرفه و طبقه حاکمه بدنبال سهم بیشتری از قدرت اقتصادی و سیاسی در ساختار حاکم بوده و هستند. واقعیت این است که حقوق زنان توسط مردان و زنان جمهوری اسلامی به یک اندازه لگد مال شده است. بسیاری از قوانین و لوایح ضد زن توسط زنان طبقه حاکم نوشته شد. در این رابطه می‌توان به زهرا رهنورد اشاره کرد که در کتاب‌اش «پیام حجاب زن مسلمان»، در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌هایش چگونه از زیبایی حجاب می‌گفت و حجاب را به عنوان پرچم ملی ایران معرفی می‌کرد. به جمهوری اسلامی پیشنهاد می‌کرد که با کار «فرهنگی» می‌توانید به مرور حجاب را اجباری کنید و این گونه «ما اگر به پوشش اسلامی و با همان محتوای مکتبی برگردیم در حقیقت یک پایگاه ضد امپریالیستی بدست آورده ایم...»<sup>۲۰</sup> در آن دوره سخنان و تبلیغات کسانی مثل زهرا رهنوردها بود که از زاویه ایدئولوژیک حزب الهی‌ها و چماق بدستان را آماده حمله‌های وحشیانه به زنانی می‌کرد که زیر بار حجاب اسارت بار اسلامی نمی‌رفتند.

سؤال دیگر طرح شده در «جزوه تشریحی همگرایی جنبش زنان» از کاندیداها این بود که بپرسید چرا همسران‌تان را در سفرهای انتخاباتی با خود همراه نمی‌کنید؟ همین سوال نشان دهنده این بود که معماران و کوشندگان «هم‌گرایی جنبش زنان» به دنبال چه نوع «برابری» برای زنان هستند. این سئوالات و خواسته‌ها در حقیقت هیچ ربطی به «زنان سرزمین مان» که در همان زمان بسیاری‌شان علیه حجاب اجباری و قوانین ضد زن مقاومت و مبارزه می‌کردند، نداشت.

در واقعیت «همگرایی سبز جنبش زنان» بخشی از همان ائتلاف «دوخرداد» بودند و به خاطر این که طشت رسوایی «انتخاب یک رئیس جمهور اصلاح طلب» در نظام زن ستیز از بام‌ها افتاده بود، این بار نمی‌توانستند با صراحت مردم را دعوت به شرکت در انتخابات و انتخاب یک رئیس جمهور «اصلاح طلب» دیگری بکنند. در نتیجه مردم را به مشارکت در کارزارهای انتخاباتی کاندیداها و سوال کردن از آنان دعوت نمودند و این گونه تلاش کردند بین زنان و تضادهای ریشه دارشان با نظام حاکم آشتی برقرار کنند و این چنین خشم زنان را در مجاری حکومتی جاری کنند.

سخنگویان «همگرایی...» با خوشحالی به زنان وعده دادند که «خوشبختانه در فضای متفاوت و متحول در داخل و در سطح بین‌المللی... که در ماه‌های منتهی به انتخابات ریاست جمهوری دهم شاهد بودیم، و با توجه به هوشیاری و توافق نانووشته و دسته جمعی گروه‌های مختلف فکری و اقشار گوناگون که طیف‌های قابل ملاحظه‌ای از نیروهای درون حاکمیت تا نیروهای گوناگون در اعماق جامعه را شامل می‌شد، امید به ایجاد تغییر جان تازه‌ای گرفت.»<sup>۲۱</sup> در همان دوره به این نگرش انحرافی پاسخ دادیم و نوشتیم که این نگاه: «...مردم عاصی را با جناح‌های حکومتی، یکسان و یا لاقط در یک زمره قرار میدهد. در حالی که کمتر کسی است که به تفاوت کلی و ماهوی این تضادها اذعان نداشته باشد. تضاد بین مردم با حکومت و اختلاف بین دوجناح حکومت از دو تضاد با ماهیت متفاوت بر می‌خیزد. یکی عصیان

## گرایش رفرمیستی و برخورد به حجاب اجباری

این گرایش از زمان شروع فعالیت‌های خود در نیمه دوم دهه‌ی ۷۰، تا تشکیل «کمپین یک میلیون امضا» و پس از آن «همگرایی جنبش سبز زنان» نه تنها سخنی در مورد مخالفت با حجاب اجباری نگفت، بلکه حتی از مقاومت و مبارزه زنان در برابر حجاب اجباری حمایت هم نکرد. گفتند حجاب موضوعی مربوط به زنان نیست و برای بی‌اهمیت جلوه دادن مبارزه و مقاومت زنان علیه آن عامدانه و هدفمند، مبارزه تاریخ‌ساز زنان علیه حجاب اجباری در ۸ مارس ۵۷ که نه تنها در تهران، بلکه در شهرهایی هم چون سنندج، آبادان، تبریز، رشت و... پیش رفت و ادامه یافت را تحریف کردند و نوشتند: «... در آن دوره التهاب انقلابی، لشکر کشی به خیابان» و بسیج مردمی برای گروه‌های مختلف حامی انقلاب به راحتی قابل مقایسه نیست با روزهایی که جامعه در آرامش به زیر سایه دولتی مستقر و با ثبات، بسر می‌برد. از همین رو وقتی به کل تظاهرات و جمعیتی که به منظور اعتراض (و نیز شرکت در «مراسم ۸ مارس») شرکت کرده بودند نگاه می‌کنیم نمی‌توان این تظاهرات و راهپیمایی‌ها را در مجموع‌اش «واکنش بسیار گسترده» از جانب زنان قلمداد کرد.<sup>۲۵</sup> بر خلاف این ادعا در آن روزها مقابله کردن با رژیم که به اسم انقلاب به قدرت سیاسی رسیده بود کار بسیار سختی بود و هر انتقاد کوچکی می‌توانست از جانب حتی مردم عادی به خشونت کشیده شود. اما با این اوصاف زنان اولین گروه اجتماعی بودند که صدای پای استبداد دینی را شنیدند و با مقاومت و مبارزه تاثیر گذار و الهام بخش علیه حجاب اجباری توانستند جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادار کنند و جنبش نوین زنان را پایه‌گذاری نمایند.

اما دلیل اصلی این که چرا اینان هرگز به موضوع حجاب اجباری حتی نزدیک نشدند و چشم خود را بر مقاومت و مبارزه روزمره زنان علیه حجاب اجباری بستند، نزدیکی و همکاری‌شان با بخشی از زنان حکومتی «اصلاح طلب» بود. قرار بود با اتکا به این زنان بتوانند کمی رژیم جمهوری اسلامی را تعدیل کنند تا بدین وسیله برخی از خواسته‌های‌شان بر آورده شود.

در راستای همین هدف، افراد و گروه‌هایی از این گرایش با تئوری‌های نسبیت گرایی به میدان آمدند تا بگویند که حجاب بخشی از فرهنگ و سنت ماست و ربطی به انقیاد زنان ندارد. برخی با تئوری گاندی و نلسون مندلای به میدان آمدند تا خشم زنان را کنترل کنند. اعلام کردند اسلام با حقوق زنان منافاتی ندارد. بسیج و سازماندهی توده‌ای‌شان را با پختن آش نذری همراه کردند. نقطه اتکای‌شان را بر آیت‌الله‌های اصلاح طلب گذاشتند تا بتوانند دیه را بین زن و مرد برابر کنند و با بوق و کرنا آن را مطالبه‌ای پیروزمندانه به حساب آورند.

علیه ستم و استعمار افسار گسیخته‌ای است که بیش از سی و یک سال از جانب حکومت از جمله همین «اصلاح طلبان» بر آنان تحمیل شده است. در حالی که تضاد دیگر بر سر تقسیم منافع و تقسیم قدرت است، بر سر چگونگی حفظ رژیم و یا عبارت دیگر طولانی‌تر کردن عمر رژیم جمهوری اسلامی است. اگر بخواهیم به زبان «تغییر» سخن بگوییم، یکی از آن‌ها تغییری را می‌خواهد که بساط ظلم و فساد و فشارهای ناشی از آن بر مردم، بر جوانان و بر زنان هر چه زودتر پایان یابد، دیگری تغییری را می‌خواهد که بتواند عمر این رژیم را طولانی‌تر، موقعیت آن را مستحکم‌تر و آن را بصورت کارآمدتری بازسازی کند...»<sup>۲۲</sup>

در زمان خیزش ۸۸ و شرکت نسبتاً وسیع زنان و به طور ویژه زنان جوان و ایستادگی‌شان در مقابل نیروهای سرکوبگر، سخنگویان و طراحان اصلی «کمپین یک میلیون امضا» و «هم‌گرایی...»، آسمان و ریسمان را به هم بافتند که به زنان بقبولانند که موضوع زنان و خواسته‌های‌شان از مسائل کلان جامعه نیست و طرح آن در خیزش، مکانیکی است چرا که «زمین مشترک» بر سر یک «خواست معین حداقلی» یعنی «رای من کو» می‌باشد. در همین رابطه نوشین احمدی خراسانی نوشت: «یکی از ریشه‌های مهم ابهام و سردرگمی برخی فعالان... شاید ناشی از مقایسه جنبش مدنی کنونی با انقلاب ۵۷ باشد... این دوستان به واسطه قیاس ظاهری این دو رخداد، به این نتیجه می‌رسند که اگر امروز زنان خواسته‌های خود را به طور مستقل مطرح نکنند مانند سال ۵۷ «سرشان کلاه خواهد رفت»، غافل از آن که زنان چه در همین پروسه انتخابات و چه در طول ۱۵ سال اخیر توانسته‌اند، «معیارهای جنسیتی» را بر عموم «نخبگان» و «گروه‌های مرجع» و نیز بخش‌ها در کل جامعه تا حد زیادی تحمیل کنند و اتفاقاً این آن روند مبارکی است که باید تداوم بیابد و نه لزوماً حرکت‌های مکانیکی هم چون «طرح خواسته‌های صرفاً جنسیتی» در یک تند پیچ بزرگ سیاسی و مقطعی که اکثر جنبش‌های اجتماعی و مطالبه محور کشور در آن «زمین مشترک» بر سر یک «خواست معین حداقلی» توافق کرده‌اند... آیا اصرار روی مطالبات زنان مقرون به فایده می‌تواند باشد؟ آیا جدایی طلبی جنسیتی در این شرایط می‌تواند پاسخ مورد نظر خود را بگیرد.»<sup>۲۳</sup>

این طرز تفکر به هیچ عنوان بازتاب واقعیت نبود. چرا که از یک طرف شرکت وسیع‌تر و سهم گرفتن هر فشر اجتماعی در یک جنبش و مبارزات توده‌ای تنها با طرح خواسته‌های‌شان امکان‌پذیر است و از طرف دیگر طرح خواسته‌ها و شعارها است که می‌تواند ماهیت هر جنبش اجتماعی را مشخص کند. در عین حال در هر مبارزه و جنبشی منحل کردن خواسته‌های زنان، قدمی است در راستای منحل کردن جنبش مستقل زنان. در همان زمان هم گفتیم که «تنها برای کسانی که قرار است بخشی از جمهوری اسلامی باشند و یا جمهوری اسلامی را تعدیل و ترمیم کنند، طرح خواسته‌های جنسیتی زنان مقرون به فایده نیست. چرا که طرح مطالبات مشخص زنان، همه جناح‌های حکومتی را نشانه می‌رود و در روند تکاملی خود به هر چه قطبی‌تر شدن مبارزات مردم و روشن شدن صف دوست و دشمن کمک می‌کند. واقعیت اینست که پاشنه آشیل هر دو جناح جمهوری اسلامی، حمایت‌شان از موقعیت اسارت بار زنان است...»<sup>۲۴</sup> تاریخ ادامه‌یابی مقاومت و مبارزه زنان علیه حجاب اجباری و اوج‌یابی آن در خیزش «زن زندگی آزادی» صحت این موضع‌گیری را به روشنی نشان داد.

آن چه را که می‌توان یکی از نقاط ضعف و کمبود چشم‌گیر در خیزش ۸۸ با وجود شرکت گسترده زنان در آن، بر شمرده، عدم طرح خواسته‌های زنان و در راس آن مخالفت آشکارتر با حجاب اجباری بود.



در حال حاضر و پس از چهل و شش سال مبارزه و مقاومت زنان علیه حجاب اجباری و اوج‌یابی آن در خیزش «زن زندگی آزادی»، مجبور به عکس العمل شده‌اند. اما بنا بر تحلیل این گرایش، این مبارزه که بویژه پس از خیزش ژینا و ادامه‌یابی آن، به قدری وسعت یافته که بنا بر اظهارات سران رژیم، چهره خیابان‌ها با حضور گسترده زنان با پوشش اختیاری عوض شده است؛ نام «ناجنش»<sup>۲۶</sup> می‌گیرد و یا این که تاریخ جنش نوین زنان علیه حجاب اجباری را اراده‌گرایانه و هدفمند خط می‌زنند و یا آن را محدود می‌کنند و مدعی می‌شوند که با حرکت ویدا موحد «اولین حرکت بعد از سال‌ها در داخل کشور علیه حجاب اجباری شکل گرفت».<sup>۲۷</sup> این ادعاها واقعی نیست و تحریف تاریخ مبارزه زنان است. می‌توان گفت حرکت ویدا موحد که با پوشش اختیاری و سر چوب قرار دادن روسری در بلندی در خیابان انقلاب ایستاد، رساندن این مبارزه به مرحله کیفیتا نوینی بود. می‌توان گفت این حرکت متهورانه، مبارزه زنان علیه حجاب اجباری را از حالت تدافعی به تعرضی تغییر داد.

اما وظیفه هر فعال و نیرویی که دل در گرو تغییرات ریشه‌ای در موقعیت ستم‌دیدگی زنان دارد این است که بر مبنای واقعیت‌ها، حقیقت‌گویی کند. حضور هزاران نفر به مدت شش روز در خیابان‌ها با شعارهای انقلابی در ۸ مارس ۵۷ علیه حجاب اجباری، ادامه‌یابی آن پس از یک وقفه زمانی در دهه‌ی ۶۰ در طی دهه‌ها و بنا بر گزارشات خود رژیم بازداشت هزاران هزار زن به خاطر «بدحجابی» در هر تابستان، چنان زمینه‌هایی برای مبارزه بوجود آورده بود که بر متن شرایط عینی شکل گرفته در دی ۹۶ و خیزش تهیدستان، ویدا موحد زن پیشرو توانست با جسارت، فشرده مبارزه و مقاومت زنان در بیش از چهار دهه را ارتقا دهد و به آن شکل تعرضی بخشد.

بر خلاف ادعای فروع سمیع نیا که در مقاله «جنش زنان و انتخاب روش‌های مبارزه» از «سکوت و سکون» پس از آبان ۹۸ در جامعه یاد می‌کند، مبارزه زنان از منظر دیگری در همان دوره در حال قدرت‌گیری بود. مبارزه زنان بر بستر حاد شدن و شدت گرفتن تضاد مردم با رژیم جمهوری اسلامی به پیش می‌رفت. خیزش دی ۹۶ و آبان ۹۸ و کشتار متعاقب آن و مبارزات اقشار و اصناف، جامعه را ملتهب‌تر کرد و خشم و انزجار مردم از رژیم جمهوری اسلامی قدرت بیشتری گرفت.

در تابستان ۱۴۰۱، رژیم در پی طرح عفاف و حجاب زن ستیزانه‌اش قصد داشت در جامعه قدرت نمایی کند. اما این جامعه دیگر جامعه سال‌های اواخر ۵۰ و اوایل ۶۰ نبود. زنان تجربه بیش از چهار دهه مقاومت و مبارزه علیه حجاب اجباری را در دست داشتند و در برابر این طرح زن ستیزانه فرصت را از دست ندادند و با ظاهر شدن با پوشش اختیاری در اماکن عمومی این طرح را به ویژه در روز «عفاف و حجاب» به ضد خود و به روز رسوایی رژیم و اهدافش بدل کردند.

ماجرای دستگیری سپیده رشنو به عنوان عضوی از جنبش توده‌ای زنان علیه حجاب اجباری و شکنجه او برای کشاندن ش به اعتراف اجباری همراه با حملات خشونت بار و ضد زن مامورین گشت ارشاد به زنان دیگر در کوچه و خیابان به دلیل داشتن پوشش اختیاری، خشم عمومی را برانگیخت به گونه‌ای که همه چیز از التهاب در جامعه حکایت می‌کرد و نشان از آن داشت که جامعه دیگر در پوسته خود نمی‌گنجد. با قتل وحشیانه ژینا امینی، جامعه تحمل نیاورد و منفجر شد.

در واقع قتل دولتی ژینا امینی جرقه‌ای شد تا انباری از باروت خشم فرو خورده‌ای که بیش از چهار دهه جنگ علیه زنان با محوریت حجاب اجباری، ظلم و ستم و استثمار علیه کارگران و زحمتکشان، علیه ملیت‌های تحت ستم، علیه اقلیت‌های مذهبی، علیه اقلیت‌های جنسی و جنسیتی، گسترش خفقان و دیکتاتوری و... انباشت شده بود را منفجر و آتشی را در سراسر جامعه برپا کند. آتشی که زنان نقش اساسی در برافروختن آن در خیزش «زن زندگی آزادی» داشتند. این آن واقعیتی است که باید منعکس و بیان شود.

## برخورد گرایش رفرمیستی به ملیت‌ها و مهاجرین

در طی تمامی سال‌های فعالیت‌های این گرایش هرگز در رابطه با ستم و ظلم وحشیانه بر ملل گوناگون هم چون ملت تحت ستم بلوچ، کُرد، عرب، تُرک و...؛ موضع‌گیری نشد. تنها زمانی از زنان این منطقه یاد شد که تعدادی از زنان کُرد به «کمپین یک میلیون امضا» پیوسته بودند.

تاریخ این مناطق در طی صد سال گذشته، با مبارزه علیه ستم ملی و سرکوب‌های دولت حاکم در هر دوره گره خورده است. سرکوب‌هایی که تحت عنوان «حفظ تمامیت ارضی» بشکل سیستماتیک و بی‌رحمانه انجام پذیرفته است. کاملاً روشن است که زنان این مناطق علاوه بر ستم جنسی/جنسیتی و ستم طبقاتی، نسبت به زنان مرکز نشین از یک ستم دیگر در رنج اند: ستم ملی؛ بی‌جهت نیست که با قتل دولتی ژینا امینی، کلید مبارزه سراسری با شعار «ژن ژیان نازادی»، توسط مردم بویژه زنان مبارز کرد، زده شد.

اما برای گرایش مرکز نشین هرگز جایگاه تعیین کننده مبارزات زنان مبارز و انقلابی کُرد در پیشروی جنبش زنان به رسمیت شناخته نشد. دیده نشد که زنان پیشرو و انقلابی در کردستان چگونه از همان آغاز قدرت‌گیری رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر مبارزه علیه حجاب اجباری، قتل «تاموسی»، ازدواج اجباری، سنت‌های عقب مانده و ضد زن و... به مبارزه مسلحانه نیز پیوستند و چهره مردانه این مبارزه را تغییر دادند و تحول ایجاد کردند. این سطح از مبارزه را هم آسان و بدون هزینه کسب نکردند. این زنان باید از هفت خوان مردسالاری در خانه و اجتماع و به درجاتی درون سازمان‌های مبارز و انقلابی که آغشته به مردسالاری بودند، عبور می‌کردند تا می‌توانستند به مبارزه آن هم در عالی‌ترین شکل آن یعنی مبارزه مسلحانه بپیوندند تا نقش مهم و تاثیر گذار خود را نه تنها در جنبش زنان بلکه در جنبش انقلابی بگذارند.

در عین حال این گرایش در رابطه با مهاجرین که عمدتاً مهاجرین افغانستانی ساکن ایران هستند، هیچ عکس‌العملی نشان نداد و در مورد زندگی اسارت بار آنان، سکوت اختیار کرد. آن هم در شرایطی که حملات سیستماتیک و سرکوبگرانه، تبعیض و ستم، توهین و تحقیر و برخوردهای فاشیستی و شونیستی؛ نه تنها از سوی رژیم جمهوری اسلامی و متحدین‌اش سلطنت طلب‌ها و سایر نیروهای راست افراطی، بلکه از جانب مردم بویژه ملت فارس نسبت به افغانستانی‌ها بیداد می‌کرد و می‌کند. زنان افغانستانی ساکن در ایران جز ستم‌دیده‌ترین اقشار جامعه هستند. این زنان هم به خاطر ملیت‌شان مثل همه ملیت‌های ستم‌دیده ایران، از ستم ملی در رنج‌اند و هم به خاطر زن بودن‌شان تحت حاکمیت یک رژیم زنستیز، تحت خشونت و ستم جنسی/جنسیتی بسر می‌برند. با مجموع ستم طبقاتی، ملی و جنسیتی که بطور وحشیانه بر آنان روا شده و می‌شود، اگر خیلی خوش شانس باشند و به کاری با هزاران مشقت برای گذراندن زندگی دست یابند، مزد بسیار ناچیزتری نسبت به زن «کارگر ایرانی» دریافت می‌کنند.

در نتیجه هیچ فرد و تشکیلات و کمپینی نمی‌تواند بدون افشای سیاست‌های نژاد پرستانه و زن ستیز جمهوری اسلامی و متحدین‌اش علیه زنان و کل ستم‌دیدگان افغانستانی در ایران، بدون مبارزه با تفکرات نژاد پرستانه در میان مردم، بدون اتحاد و همبستگی مبارزاتی با زنان افغانستانی و بدون سازمان دهی و متشکل کردن آنان، خود را پیشرو مبارزه علیه ستم جنسی/جنسیتی بنامد.

**دو:**

## گرایش رادیکال و انقلابی جنبش زنان

همان گونه که اشاره شد، جنبش زنان در ایران نسبت به خواسته‌ها، اهداف، منافع طبقاتی و دوری و نزدیکی به رژیم جمهوری اسلامی و قدرت‌های امپریالیستی، جنبشی متشکل از گرایش‌های گوناگون است. در طی سال‌ها هر گرایشی تلاش داشته نظریه‌های خود را نسبت به موضوع حجاب اجباری، خشونت‌های عدیده علیه زنان و به طول کل ستم بر زن را فرموله و بر اساس آن راه حل تعیین کند.

بخش مبارز و رادیکال جنبش زنان در طی بیش از چهار دهه تلاش کرد بر پایه این واقعیت که ستم بر زن یکی از پایه‌های سیستم ستم و استثمار رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد، این راه حل را پیش بگذارد که کسب حتی اولیه‌ترین خواسته‌های زنان وابسته به انجام انقلاب واقعی و سرنگونی این نظام زنستیز است. کلیه فعالیت‌های این گرایش در هر جغرافیایی که قرار داشت در راستای کمک به عملی کردن این هدف بود.

در خارج از کشور و در بین بخش تبعیدی جنبش زنان نیز گرایش‌های گوناگون عمل می‌کرد. انعکاس این گرایش‌ها در نشریات، در مبارزات خیابانی و خواسته‌ها، در جستجو کردن متحدین بین المللی، در شکلی دهی به تشکلات زنان و پیش گذاشتن اهداف و...؛ بازتاب داشت. فعالین جنبش زنان در تبعید علاوه بر اقدام به انتشار نشریات زنان هم چون نیمه دیگر، آوای زن، زن مبارز، پیکار زن، هشت مارس و...؛ با ترجمه متون فمینیستی، به بالا رفتن درک فمینیستی - از لیبرالی تا رادیکال - کمک نمودند. روشن است که هر گرایشی بنا بر خواسته‌ها و اهداف خود متون فمینیستی را ترجمه و در اختیار جنبش زنان قرار داد.

بخش رادیکال و انقلابی جنبش زنان، بر این امر مهم پافشاری کردند که «بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی هم نمی‌تواند وجود داشته باشد». تئوری را باید به صورت جدی، منسجم و با تکیه بر متدلوژی صحیح علمی هم آموخت و هم ارتقا داد. در غیر این صورت عمل انقلابی ما هر چقدر هم فداکارانه و پرشور باشد نمی‌تواند به نتایج مطلوب برسد. به همین دلیل با ترجمه متون فمینیست‌های رادیکال تلاش کردند به امر بالا بردن آگاهی که یکی از شروط ضروری برای سازمان دهی هر عمل انقلابی است، کمک نمایند.



زنان تبعیدی با گرایش‌های مختلف با پیشبرد هزاران آکسیون خیابانی، بی‌شمار جلسات بحث و گفتگو پیرامون ستم بر زن، تشکیل سمینار و کنفرانس‌های گوناگون از جمله کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران و شرکت در سمینارها و کنفرانس‌های زنان از ملیت‌های گوناگون غیر ایرانی؛ تلاش داشتند نسبت به دیدگاه و اهداف خود، سیاست‌های زن ستیزانه رژیم جمهوری اسلامی را در اذهان عمومی افشا کنند.

در طی این سال‌ها، بخش رادیکال و سازمان یافته جنبش زنان در تبعید، تلاش نمودند هم به تداوم مقاومت و مبارزه زنان علیه جمهوری اسلامی در ایران به اشکال گوناگون یاری رسانند و هم این که از زاویه نظری به درجه بالایی در ارتقای دانش زنان و جنبش زنان در رابطه با علل ریشه‌ای ستم‌دیدی زنان و راه برون رفت از آن نقش ارزنده و به جا ماندنی داشته باشند. در عین پیشبرد انواع و اقسام مبارزات خیابانی و افشای رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی، همواره کوشش زیادی را به کار بردند تا با ارتباط گیری با دیگر تشکلات و فعالین زنان غیر ایرانی و سهم گرفتن در مبارزات شان، ضمن همبستگی انترناسیونالیستی، صدای مبارزه و مقاومت زنان در ایران را به گوش جنبش جهانی زنان برسانند. در حقیقت این دسته از فعالین و تشکلات زنان تلاش کردند برای پیش روی جنبش زنان در مسیر رهایی از ستم جنسی/جنسیتی، متحدین بین المللی را در میان فعالین رادیکال زنان، سازمان‌ها و احزاب مترقی، جنبش ضد نژاد پرستی، جنبش ضد سرمایه داری، جنبش محیط زیست و...؛ جستجو کنند و حمایت و همبستگی آنان را به درجاتی جلب نمایند. همان گونه که در داخل تضاد و مبارزه بر سر دوری و نزدیکی با حاکمیت موجود بود و دسته‌ای مبلغ دوحرداد و «اصلاح طلبان» حکومتی بودند، در خارج نیز این تضاد در بسیاری از فعالیت‌ها منعکس می‌شد. به طور مشخص می‌توان کنفرانس برلین را مثال زد. اگر در داخل گرایش رفرمیست زنان به طرفداری از «اصلاح طلبان» حکومتی مشغول بود، همراهان آنان در خارج از کشور از این که «فضای گفتگو» بوجود آمده، روز و شب این کنفرانس را تبلیغ کردند. در مقابل این دیدگاه، زنان رادیکال و انقلابی قرار داشتند که نه تنها اهداف این کنفرانس که قرار بود بین تبعیدیان مبارز با «اصلاح طلبان» حکومتی، در حقیقت با جمهوری اسلامی آشتی ایجاد کند را افشا کردند، بلکه با حضور و مبارزه قاطعانه به همراه دیگر نیروها توانستند از برگزاری کنفرانس برلین جلوگیری کنند.

سیاسی بودند این بود که در دهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی، با پیش گذاشتن شعار «نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم» علیه نگرش سازش با جنایتکاران، هم در جنبش زنان و هم بطور عموم، نقش مهمی را ایفا کرد و توانست در طی سال‌های بعد این شعار را به شعاری فراگیر در جامعه بدل کند. این سازمان ضمن پیش گذاشتن این شعار، دفاع از همه زندانیان سیاسی با خواست آزادی بدون قید و شرط آنان و افشای جنایات فراموش نشدنی و نه بخشودنی رژیم در دهه‌ی ۶۰، موضوع زنان زندانی سیاسی را برجسته کرد. در رابطه با این برجستگی در همان دوران توضیح داده شد که زنان زندانی سیاسی هم به خاطر زن بودن که بالقوه در نظام جمهوری اسلامی جرم است و هم به خاطر نقش گرفتن در اعتراضات اجتماعی و سیاسی و طرح نگرش و اهداف خود، مورد ستم بیشتر قرار می‌گیرند. اما در برابر این واقعیت برخی نیروها با گفتن این که «زندان زندان است، بنابراین زن و مرد نکنید»، مخالفت خود را ابراز کردند. این امر نشان می‌داد که درک درستی حتی در بین بسیاری از جمله نیروهای چپ، بر سر موضوع ستم جنسی/جنسیتی به طور کل و موقعیت و شرایط زنان در زندان‌های جمهوری اسلامی وجود نداشت.

**در سال‌هایی که مقاومت و مبارزه زنان در ایران بویژه علیه حجاب اجباری گسترش بیشتری یافت، برای رساتر کردن صدای شان نیاز به فعالیت مشترک وسیع‌تر در خارج نیز حس می‌شد. برای پاسخگویی به این امر مهم بود که در اردیبهشت ۱۳۸۵ (می ۲۰۰۵) چند ماه قبل از تشکیل «کمپین یک میلیون امضا»، کارزار زنان با عنوان «لغو کلیه قوانین نابرابر و مجازات‌های اسلامی علیه زنان» با همکاری گرایش‌های گوناگون زنان مبارز و انقلابی شکل گرفت.**

کارزار زنان در طی ۴ سال در عرصه سیاسی توانست خود را به مثابه صدای رادیکال و انقلابی جنبش زنان ایران به ثبت رساند. علی‌رغم این که تلاش داشت وسیع‌ترین طیف زنان را با خود متحد کند، اما منافع و اهداف رهایی زنان را فدای سازش با پدرامردسالاری نظام طبقاتی نکرد. کارزار زنان با اتخاذ موضع صریح و روشن علیه رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیست‌ها به روشنی اعلام کرد که این اتحاد، اتحادی است اصولی در خدمت به منافع اکثریت زنان و در خدمت به امر انقلاب واقعی.



در سال ۲۰۱۶ نیز کارزار زنان با راهپیمایی ۳ روزه خود در سه کشور اروپایی به مناسبت روز جهانی زن، در ۴۰ امین سالگرد خیزش زنان سال ۵۷ علیه حجاب اجباری با شعار «حجاب اجباری مرکز خشونت دولتی علیه زنان»

توانست به شور و شوق مبارزاتی بویژه در میان فعالین و تشکلات زنان دامن زند. این فعالین و تشکلات زنان با ابتکارات و خلاقیت‌های گوناگون خود توانستند در تبلیغ کارزار زنان و راهپیمایی سه روزه اش، نقش مهمی را ایفا کنند. علاوه بر آن فعالین حوزه‌های گوناگون، هنرمندان، سازمان‌ها و احزاب چپ ایرانی و غیر ایرانی، نیز حمایت خود را از این حرکت مبارزاتی اعلام کردند و تعدادی از این سازمان‌ها و احزاب به راهپیمایی سه روزه پیوستند.

در این جا علت اشاره کوتاه به دو مبارزه گسترده و موفق که توسط کارزار زنان در تبعید پیش برده شد، برجسته کردن آن به عنوان مثال روشنی از تجربه موفق در ایجاد اتحاد عمل‌های اصولی است. در حقیقت، پایه یک همکاری اصولی در خدمت به منافع اکثریت زنان برای پیشبرد مبارزه متحد، گسترده و تاثیر گذار، چگونگی برخورد به ارتجاع و امپریالیسم، بعنوان عاملین اصلی تولید و باز تولید ستم بر زن است.

این موضوع مهم است که هر اتحادی در هر زمان و در هر مکانی، با چه معیار و هدفی انجام می‌گیرد. ممکن است در داخل کشور به دلیل شرایط امنیتی و خفقان فاشیستی حاکم، برای جذب حداکثری نتوان شعار سرنگونی رژیم زنتیست جمهوری اسلامی را به راحتی سر در هر فراخوان زد، اما این محتوای فراخوان است که تعیین می‌کند که آیا این فراخوان و خواسته‌های آن در خدمت به منافع اکثریت زنان است و یا نه بازتاب دهنده خواسته‌های اقلیتی از زنان مرفه حکومتی و غیر حکومتی است.

در همان دوره که خطر جنگ علیه ایران مطرح بود و دسته‌ای از زنان تحت نام «آزادی زنان» دست به دامن امپریالیست‌ها شده بودند، کارزار زنان با پیش گذاشتن شعار «نه به هر گونه دخالت امپریالیستی در ایران» و هم زمان با افشای جنایات امپریالیست‌ها به ویژه امپریالیسم آمریکا در رابطه با زنان در افغانستان و عراق و کل مردم این دو کشور، خط فاصل روشنی را با حامیان امپریالیست‌ها کشید. در عین این که این افشاگری نشان می‌داد که اولاً جنبش رادیکال زنان نسبت به مسائل بین المللی بی تفاوت نیست و دوماً مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم در سایر نقاط جهان و ایستادن در کنار مردم ستمدیده و در کنار زنان و مبارزات‌شان را بخشی از فعالیت‌های خود می‌داند.

کارزار زنان با ابتکار عمل ۵ روز راهپیمایی که روز آخر آن ۸ مارس ۲۰۰۶ در شهر لاهه بود توانست بزرگترین تظاهرات زنان در خارج از کشور را برگزار کند. فراخوان کارزار و ابتکار عمل مبارزاتی برای پیشبرد ۵ روز راهپیمایی باعث شد که نه تنها صفوف فعالین از تعداد قبلی به تعداد وسیع‌تری برسد، بلکه بسیاری از فعالین سیاسی، هنرمندان، اکثریتی از سازمان‌ها و احزاب چپ و کمونیست و افراد و شخصیت‌های مبارز و مترقی را به حمایت بکشاند. حمایت و اعلام همبستگی با کارزار زنان و راهپیمایی ۵ روزه‌اش از جانب زنان متشکل، از کردستان، تهران و... مسرت بخش بود و نشان از یک پیکر بودن جنبش زنان در داخل و خارج داشت. در عین حال این راهپیمایی بسیاری از فعالین و تشکلات فمینیستی، احزاب سیاسی، شخصیت‌های مترقی غیر ایرانی را نیز با خود همراه نمود.



## دو رویکرد و دو دورنا

همواره گرایش رفرمیست و لیبرال جنبش زنان، بخش رادیکال، مبارز و انقلابی جنبش زنان را هم چون: «کمپنه زنان سقر»، «زنان دانشجوی گرد»، «جمعی از زنان کارگر در کردستان»، «زنان دیگر»، سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) و... بطور بسیار آگاهانه و نقشه‌مند حذف نموده است. این حذف کردن و تلاش برای نادیده گرفته شدن این گرایش تا جایی پیش رفت که، حتی زمانی که قبل از «کمپن یک میلیون امضا»، بزرگترین تظاهرات زنان در خارج توسط «کارزار مبارزه برای لغو کلیه قوانین نابرابر و مجازات‌های اسلامی علیه زنان» در ۵ روز به طور موفق و تاثیر گذار انجام پذیرفت، سخنی و اشاره‌ای به آن نشد.

این اصرار به ندیدن و نفی آگاهانه و عامدانه، در جمع‌بندی‌های دوره اخیر و پس از خیزش ژینا نیز عریان است. در بخشی از یکی از جمع‌بندی‌های دوره اخیر از جانب این گرایش با زیر تیتیر «دو رویکرد در میان کنش گران جنبش زنان در دهه‌ی ۷۰ و ۸۰» گفته شده که «کنش گران درون جامعه مدنی زنان، به رغم اشتراکشان در استراتژی «مطالبه محوری»، اما دو روش و رویکرد متفاوت وجود داشت. یک رویکرد و روش آن بود که کنش گران جامعه مدنی زنان می‌خواستند از طریق همکاری و مذاکره مستقیم با نیروهای سیاسی واسط یعنی اصلاح طلبان، مطالبات زنان را محقق کنند... اما رویکرد دوم بر «اصلاحات یا تغییرات اجتماعی» تمرکز داشت که از طریق «بسیج خود زنان» و سازماندهی مستقل آنان این خواسته را درون جامعه آن قدر تقویت کنند و قدرت ببخشند تا این مطالبات را بتوانند به سیستم تحمیل کنند... ما در جامعه مدنی زنان در آن دوره شاهد دو روش و رویکرد متفاوت بودیم که در واقع کمپن یک میلیون امضا تلاش کرد با پیوند و تلفیق این دو روش، البته با تمرکز بر «بسیج خود زنان»... از تمام ظرفیت‌های درون جامعه مدنی زنان بهره برد تا شاید بتواند مطالبات بر حق زنان را تحمیل کند و تغییری به نفع آنان به وجود آورد.»<sup>۲۸</sup>

اول این که، این تحلیل‌ها از آن جا که بر واقعیات متکی نیست، حقایق را نیز بیان نمی‌کند. جنبش زنان در ایران تک‌گرایشی نبوده است. دوم این که از همان زمان شکل‌گیری این گرایش فکری و فعالیت‌های علنی که با به روی کار آمدن «دولت اصلاحات» برایشان ایجاد شده بود، زنان سکولار، فمینیست‌های اسلامی و بخشی از زنان حکومتی بنا بر خواسته‌ها و دورنمایی که داشتند، دارای یک راه حل بودند که انعکاس این راه حل در «کمپن یک میلیون امضا...» نیز متبلور شد. بنا بر این «دو رویکرد» نبود و نهایتاً بیان یک رویکرد بود. در شرایط کنونی هم، این گرایش، آن هم پس از تحولی که خیزش «زن زندگی آزادی» در بین مردم به طور عام و در بین زنان به طور خاص ایجاد کرده، شیپور عقب‌گرد می‌زند. فروغ سمیع نیا در جمع‌بندی خود «جنبش زنان و انتخاب روش‌های مبارزه» می‌نویسد: «در حالیکه پس از خاموشی جنبش عمومی که به زن زندگی آزادی معروف است زنان بدون حجاب اجباری عرصه عمومی را تصاحب کرده‌اند و... جنبش زنان آیا هم چنان می‌تواند برای رسیدن به یک کمپن یا کارزار بزرگی با مطالبات محوری زنان برنامه ریزی کند؟... البته که پاسخ منفی است و جنبش زنان دیگر نمی‌تواند به آرزوی قدیمی‌اش یعنی رسیدن به ساختار و فعالیتی چون کمپن یک میلیون امضا برسد یا کارزارهای مختلف و با مطالبات کم هزینه را راه اندازی کند...»<sup>۲۹</sup>

اول این که خطاب شما کدام بخش از جنبش زنان است؟ زنان پیشرو، مبارز و انقلابی که در خیزش «زن زندگی آزادی» حضور پر قدرتی داشتند و یا زنانی که هم چنان به بالا و چارچوب نظام حاکم می‌نگرند؟ دوماً مطالبه از کی؟ از رژیم جمهوری اسلامی؟ زنان پیشرو و مبارز دیگر از رژیم زنستیز مطالبه نمی‌کنند، بلکه به مطالبات اشان از جمله پوشش اختیاری جامه عمل می‌پوشانند. زنان با حضور گسترده و پیشتازشان در خیزش «زن زندگی آزادی»، از رژیم مطالبه نکردند، بلکه حجاب اجباری، پرچم ایدئولوژیک رژیم را به آتش کشیدند. بله برای ارتقای مبارزه علیه رژیم و حجاب اجباری‌اش هزینه هم دادند. پس از فروکش کردن این خیزش، اما مبارزه و مقاومت زنان علیه حجاب اجباری فروکش که نکرد هیچ بلکه شکل وسیع‌تری به خود گرفت. گواه این امر، حضور گسترده زنان با پوشش اختیاری و تغییر چهره خیابان‌ها است. برای پیشبرد این مبارزه هم، هزینه می‌دهند. گسترش انواع و اقسام نیروهای امنیتی و سرکوبگر برای کنترل «حجاب» زنان و بازداشت زنان با پوشش اختیاری و جریمه و... این واقعیت را نشان می‌دهد. به طور واقعی سؤال فروغ سمیع نیا و تفکر نزدیک به ایشان آن هم پس از پیشروی مبارزه زنان علیه حجاب اجباری و عربان‌تر شدن شکست ایدئولوژیک رژیم، این است که: چگونه می‌توان کارزارهایی مثل کمپن یک میلیون امضا را شکل داد تا با طرح مطالباتی در چارچوب مناسبات حاکم، هزینه را کم کرد. در حقیقت با پیش گذاشتن طرح‌هایی هم چون «کمپن یک میلیون امضا»، فرمان عقب‌گرد به زنان داده می‌شود. آن چه که باید یک بار دیگر تاکید شود این حقیقت است که از همان ابتدا، در برابر جنبش زنان، دو راه و دو هدف خودنمایی کرد و کماکان می‌کند. گرایشی به این باور بود که می‌توان از طریق جمع کردن و اتحاد زنان سکولار، فمینیست‌های اسلامی، اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی و لابی‌گری با هدف کسب ذره به ذره و گام به گام با اتکا به «یک نیروی سیاسی در جامعه (اصلاح طلبان) که «واسطه تغییر» اند<sup>۳۰</sup>، زنان به خواسته‌های خود دست یابند. در مقابل، گرایش رادیکال و انقلابی زنان، که در واقع ادامه دهندگان جنبش نوین زنان که در ۸ مارس ۵۷ پایه‌گذاری شد، بودند؛ و از همان ابتدای شکل‌گیری بر این باور بودند که مبارزه برای بدیهی‌ترین خواسته‌های زنان از جمله آزادی در انتخاب پوشش، حق حضانت و طلاق، اشتغال، سقط جنین، سفر، انتخاب شریک زندگی، حق داشتن هر گرایش جنسی و... باید به گونه‌ای سازماندهی شود که به انقلاب، ضرورتی که بر خاسته از عینیت و واقعیت جامعه است، کمک کند. چرا که با وجود یک رژیم تئوکراتیک دینی سرتا پا زنستیز، غیر ممکن است که زنان به هیچ یک از خواست‌های خود دست یابند. این دورنا بدرستی پیش گذاشته شد که کسب اولیه‌ترین خواست‌های زنان تنها پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از طریق انقلاب واقعی و به روی کار آمدن یک دولت نوین محقق خواهد شد. دولت انقلابی که علاوه بر تامین خواسته‌های زنان در مدت زمان کوتاه شرایط را برای عملی شدن افق‌هایی از ستم جنسی /جنسیتی فراهم می‌سازد. این آن مسیری بود و هست که در طی دهه‌ها تمامی فعالیت‌های نظری و عملی این گرایش رادیکال و انقلابی را در خدمت به این راه و افق هدایت نموده است.



## جنبش زنان، جنبشی است جهانی

جنبش زنان در ایران بخشی از پیکره جنبش جهانی زنان است. از این جنبش تاثیر می‌گیرد و بر آن تاثیر می‌گذارد. در حقیقت جنبش زنان در حین پیشبرد مبارزه در خدمت به رفع ستم جنسی /جنسیتی، جنبشی است که نسبت به سایر جنبش‌ها و وقایع در سطح جهانی عکس العمل نشان می‌دهد. چرا که در جهان واقعی بویژه در دهه‌های اخیر و دوران گلوبالیزاسیون اقتصادی و نفولیبالیسم و در شرایط کنونی با قدرت‌یابی فاشیسم، سرنوشت همه مردم جهان که نیمی از آن زنان می‌باشند، بیش از پیش بهم گره خورده است. یکی از مثال‌های بارز دوره اخیر نقش بر انگیزاننده و الهام بخش مبارزه پیشتاز زنان درخیزش «زن زندگی آزادی» در میان بسیاری از فعالین و تشکلات زنان در منطقه و جهان بود.

مردم ایران نیز هم چون مردم جهان شاهد کشته شدن بیش از پنجاه هزار نفر با بدن‌های مثله شده، بدن‌های بی‌دست و پا، بدن‌ها سوخته، خون‌آلود و آوارگی میلیون‌ها نفر بوده اند. باید در نظر داشت که در رابطه با نسل کشی فلسطینی ها، راست افراطی از سلطنت طلب‌ها گرفته تا خود خوانده‌های جنبش زنان از هر بمبی که توسط «بی بی» شان در غزه فرو می‌ریزد و بدن‌های زنان، کودکان و مردان را تکه تکه و ذوب می‌کند، خانه‌هایشان را ویران می‌کند، میلیون‌ها نفر را از آب و غذا محروم می‌کند و... با خرسندی و هورا کشان، خواهان گسترش این جنگ به ایران و قتل عام مردم برای رژیم پنج‌شان هستند. هم زمان هم رژیم جمهوری اسلامی با دروغ و تزویر و تحت نام مردم فلسطین، اما در حقیقت در حمایت مالی و تسلیحاتی از حماس و سایر نیروهای بنیادگرای اسلامی در غزه و لبنان و... در پی اهداف ارتجاعی خود است.

در نتیجه موضوع نسل کشی فلسطینی‌ها توسط اشغالگران فاشیست اسرائیلی و حامیان امپریالیستی شان، موضوعی مربوط به جنبش زنان در سراسر جهان از جمله ایران می‌باشد و نمی‌توان با سکوت از کنار آن گذشت. نمی‌توان به بررسی عمیق و واقعی در رابطه با موقعیت جنبش زنان از ابتدای قدرت گیری جمهوری اسلامی تا کنون بدون توجه به اوضاع منطقه و جهان پرداخت. به بیانی دیگر زمانی می‌توان به یک جمع‌بندی واقعی و مبتنی بر حقیقت در جنبش زنان ایران در خدمت به آینده دست یافت که نه تنها با رژیم جمهوری اسلامی و همه مرتجعین رنگارنگ «وطنی»، بلکه با همه مرتجعین منطقه و قدرت‌های امپریالیستی مرزبندی کرد و بر این اساس در کنار زنان و توده‌های ستمدیده فلسطین و مردم سراسر جهان ایستاد.

## نفی تشکلیابی زنان و تقدیس فردی گرایی

تمامی خیزش‌های سال‌های اخیر، بویژه خیزش «زن زندگی آزادی» و پیشتازی زنان در آن، علیرغم جسارت و از خود گذشتگی، علیرغم فدا کاری و نهراسیدن از دشمن و علیرغم دستاوردهای مورد اتکا برای پیشروی، محدودیت‌های جدی خود را نیز به نمایش گذاشت. یکی از مهم‌ترین کمبودهای عام همه این مبارزات و خیزش‌ها و متکامل‌ترین آن خیزش «زن زندگی آزادی»، خصوصا در بین زنان، محرومیت از داشتن تشکلات مستقل و رادیکال زنان بود. خیزش «زن زندگی آزادی» به طور کل نشان داد که هر چقدر هم که مبارزه رادیکال و گسترده باشد، اما نمی‌تواند خود به خودی یک رژیم را که دارای وسیع‌ترین تشکیلات سرکوبگرانه از نیروهای نظامی گرفته تا قضایی و زندان‌ها و غیره، که از پشتیبانی امپریالیست‌های شرق و غرب نیز برخوردار است، را در هم شکنند.

اما این معضل جدی و تعیین کننده یعنی نداشتن تشکلات و ظرف‌های مورد نیاز مبارزه در جهت انقلاب، از جانب بسیاری از فعالین حوزه‌های گوناگون از جمله زنان، نه تنها بعنوان یکی از مهم‌ترین کمبودها به میان نیامده است، بلکه بر عکس فعالیت‌های پراکنده و فردی، تحت عناوینی چون «خود سازمانده» مورد ستایش قرار گرفته است. در سال‌های اخیر بویژه در دوران و پس از خیزش ژینا نوشته‌های گوناگونی در توصیف جایگاه «والای» شبکه‌های اجتماعی و جایگزینی آن با ساز و کار فعالیت آگاهانه و متشکل انقلابی نگاشته شده است. شبکه‌های اجتماعی بعنوان حرکتی «خودمدیریتی»، «خودسازماندهی»، «دمکراسی مشارکتی»، «خود بنیاد» و... به یک کلام فردگرایی و خود محوری؛ تقدیس شده است.

اما همان گونه که اشاره شد، یکی از دلایل اصلی که باعث شده است مبارزات الهام بخش و موثر زنان و سایر اقشار و طبقات ستمدیده در خیزشی هم چون خیزش «زن زندگی آزادی» نتواند گام‌های به مراتب عملی‌تری در جهت سرنگونی تمام و کمال رژیم جمهوری اسلامی بردارد، نداشتن تشکلات و ظرف‌های توده‌ای و گسترده مورد نیاز مبارزه در مسیر انقلاب در میان زنان و سایر ستمدیدگان بویژه تشکیلات رهبری کننده انقلابی آن بود. این کماکان یکی از ضعف‌های اصلی است که رفع آن باید هدف مبارزاتی همه کسانی باشد که به چیزی کمتر از انقلاب واقعی برای درهم شکستن ماشین ستمگرانه و استثمارگرانه حاکم و برقراری دولت نوین و انقلابی نمی‌اندیشند.

## زیر نویس:

این نوشته از «نشریه هشت مارس» و مقالات متعدد در نقد گرایش لیبرال و رفرمیستی جنبش زنان مندرج در آن از رفقا زنده یاد آذر درخشان، اخگر فرزانه، لیلا پرنیان و... استفاده کرده است.

۱- گروه زنان هوادار جنبش انقلابی خلق ایران - وابسته به سازمان چریک‌های فدایی خلق، ۱۳۵۷

جمعیت بیداری زنان - وابسته به اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران، ۱۳۵۷

اتحادیه انقلابی زنان مبارز - وابسته به حزب کمونیست کارگران و دهقانان، ۱۳۵۷

جمعیت زنان مبارز - مبتکر تشکیل این جمعیت اعضای اتحادیه کمونیست ایران بودند که در سال ۱۳۵۷ اعلام موجودیت کرد و اولین نشریه زنان به نام «زن مبارز» را در اسفند ۱۳۵۷ منتشر کرد.

رهایی زنان - وابسته به سازمان وحدت کمونیستی، ۱۳۵۷

اتحاد ملی زنان - گرایش غالب سازمان چریک‌های فدایی خلق، ۱۳۵۷

۲- «نا جنبش»، اصطلاحی است که نوشین احمدی خراسانی در مقاله‌ای تحت «مروری بر جنبش زنان در ایران از اوایل دهه ۱۳۷۰ تا کنون» به مبارزات زنان علیه حجاب اجباری اطلاق کرده است.

۳- جنبش زنان ایران: از محافل زنانه تا دختران انقلاب و فراخوان تظاهرات - فرزانه راجی

۴- از تجربه‌ی زنانه، در پارک لاله تهران - تریبون فمینیستی - نوشین احمدی خراسانی

۵- توجیه قوانین نابرابر تا تغییر قوانین نابرابر - آذر درخشان

۶- سایت برابری برای تغییر

۷- نشست مشترک زنان اصلاح طلب و اعضای کمپین - فاطمه راکعی: آمادگی کار جدی در کمپین یک میلیون امضا را داریم - مریم حسین خواه

۸- بیانیه یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز

۹- فریده غیرت: تغییر قوانین تبعیض آمیز، خلاف شرع و مقابله با نظام نیست گفت و گو: محبوبه حسین زاده - ۲۱ مهر ۱۳۸۵

۱۰- نشست مشترک زنان اصلاح طلب و اعضای کمپین - فاطمه راکعی: آمادگی کار جدی در کمپین یک میلیون امضا را داریم - مریم حسین خواه

۱۱- نشست روابط عمومی کمپین در تهران با برخی فعالان جنبش زنان، شیرین عبادی: کمپین با نور افکن وارد خانه‌ها شده است - تاهید جعفری ۳۰ بهمن ۱۳۸۵

۱۲- فریده غیرت: تغییر قوانین تبعیض آمیز، خلاف شرع و مقابله با نظام نیست گفت و گو: محبوبه حسین زاده - ۲۱ مهر ۱۳۸۵

۱۳- گفت و گو و گوی اختصاصی «تغییر برای برابری» با شیرین عبادی: باید مطالبات زنان را به سطح جامعه ببریم، گفت و گو: فرناز سیفی، مریم حسین خواه ۹ شهریور ۱۳۸۵

۱۴- عمل گرایی نقدی بر فلسفه‌های کلان محور - جلوه جواهری

۱۵- همانجا

۱۶- «امید» و «آرمانشهر» در فمینیسم عمل گرا - جلوه جواهری

۱۷- «آرمانشهر فرایند»: آرمانشهر فمینیسم عمل گرا - جلوه جواهری

۱۸- اخلاقی دمکراتیک، پراگماتیسم و جنبش یک میلیون امضا - گفتگو با دکتر علی میرسپاسی - کاوه مظفری

۱۹- به نقل از جزوه تشریحی بیانیه همگرایی جنبش زنان

۲۰- مصاحبه زهرا رهنورد با روزنامه انقلاب اسلامی: حجاب مکتب و روش ۲۸ تیر ۱۳۵۹

۲۱- ده روزی که ایران را لرزاند و چالش‌های تازه جنبش زنان - نوشین احمدی خراسانی

۲۲- به نام زنان علیه زنان - لیلا پرنیان

۲۳- به همبستگی جنبش زنان، جنبش سبز بسیار حساس اند - نوشین احمدی خراسانی

۲۴- به نام زنان علیه زنان - لیلا پرنیان

۲۵- از کتاب حجاب و روشنفکران - نوشین احمدی خراسانی صفحه ۱۹۲

۲۶- مروری بر جنبش زنان در ایران از اوایل دهه ۱۳۷۰ تا کنون - نوشین احمدی خراسانی

۲۷- بیدار زنی: جنبش زنان و انتخاب روش‌های مبارزه - فروغ سمیع نیا

۲۸- مروری بر جنبش زنان در ایران از اوایل دهه ۱۳۷۰ تا کنون - نوشین احمدی خراسانی

۲۹- بیدار زنی: جنبش زنان و انتخاب روش‌های مبارزه - فروغ سمیع نیا

۳۰- مروری بر جنبش زنان در ایران از اوایل دهه ۱۳۷۰ تا کنون - نوشین احمدی خراسانی

# چرا مردان افغانستانی از مبارزات زنان علیه زنستیزان طالب، حمایت نکردند؟

فروغ آزادمنش



همواره بویژه در سه سالی که از به قدرت رساندن طالبان می‌گذرد، برای آن دسته از زنانی که پا به عرصه مبارزه برای کسب خواسته‌های خود شدند، نه تنها با طالب و عساکر آن، بلکه قبل از آن با مردان پوشیده از عقاید و سنت‌های ضد زن طالب در خانه روبرو بودند. در واقع زنان برای این که بتوانند در سرک‌ها و کوچه‌ها علیه طالب و احکام زن ستیزانه‌اش مبارزه کنند، اول باید از دژ محکم پدرسالاران خانه عبور می‌کردند.

در همین مورد ژولیا پارسی یکی از اعضای «جنبش خود جوش زنان معترض افغانستان» در مصاحبه‌ای با بی‌بی سی می‌گوید: «با شماری از دانشجویان و معترضین بر ممنوعیت ادامه تحصیل دختران در دانشگاه‌ها اعتراض کردیم. هنگامی که به سمت دانشگاه می‌رفتیم، متوجه شدیم که طالبان اطراف دانشگاه را محاصره کرده بودند. موترهای (خودروهای) زرهی و تانک‌ها را جایجا (در مسیر مستقر) کرده بودند. ولی ما مسیر اعتراضات خود را تغییر دادیم... چهار اطراف ما را طالبان گرفته بودند، باور کنید تمام مردها از دکان‌های خود بیرون شده بودند و ما را تماشا می‌کردند و برخی از آن‌ها حتی به ما ریشخند می‌زدند و می‌گفتند خجالت بکشید و بروید در خانه‌های تان بنشینید».

این مصاحبه فقط یکی از هزاران نمونه‌ای از به تمسخر گرفته شدن زنان و تحقیر شدن آن‌ها از سوی مردان به جای حمایت است. در طول این سه سال مردان افغانستان چی در فضای مجازی و یا رسانه‌های اجتماعی و چی در سرک و کوچه‌های کابل و سایر شهرها بارها زنان را بر علاوه تحقیر و توهین، با همراهی از گروه طالبان، اعتراضات آن‌ها را وابسته به کشورهای غربی خوانده، به آن‌ها تهمت و بهتان بسته اند. تهمتهایی از قبیل اینکه زنان برای کیس ساختن و قبولی در کشورهای غربی دست به اعتراض می‌زنند و آن‌ها جاسوسان کشورهای خارجی‌اند و سایر تهمت‌های ناروای دیگر. آنقدر در تخریب اعتراضات زنان ایجاد پروپاگندا کرده‌اند که زنان معترض بر علاوه پشت سر گذاشتن مبارزه علیه مردان خانواده‌شان باید از سنگر مبارزه، علیه توطئه مردان خارج‌نشین و داخلی، چی روشنفکر و با سواد و چی بی‌سواد و سنتی در فضای مجازی نیز برای مبارزه واقعی‌شان علیه گروه طالبان مسلح، نیز عبور کنند. سوال اساسی این است که چرا مردان افغانستان بجای همصدا شدن با زنان معترض علیه طالبان، به صورت غیر مستقیم با طالبان در سرکوب زنان یکجا و هم صدا شده و می‌شوند؟ در صورتی که مردان نیز در طول این سه سال و چند ماه مورد خشونت و ستم قرار گرفته اند.

برای موشکافی بهتر جامعه مردسالار افغانستان و رسیدن به جواب سوال طرح شده، بهتر است که به طیف‌های فکری مردان افغانستان نظر به زنان و مسایل حقوقی آن‌ها نکته به نکته بپردازیم:

**مردان سنتی و تندرو:** بیشترین فیصدی مردان افغانستان را این طیف فکری تشکیل می‌دهند که شامل طالبان مسلح و در قدرت نیز می‌گردند، که نظر و باورشان نسبت به مسایل زنان مشخص و تعریف شده است که زنان را موظف به زاییدن فرزند و خانه داری می‌دانند. فیصدی بزرگ این دسته را گروه جنگجوی مجاهدین و طالب تشکیل می‌دهند که برای باورشان حتی حاضراند بجنگند. اما فیصدی کوچک دیگر از این مردان جنگجو نیستند و عضو گروه طالب هم نیستند ولی در باورهای زن ستیزانه‌شان مثل طالب اند. در صورتی که زنی دست از پا خطا کند و سنت‌های مردسالارانه و دینی‌شان را زیر سوال ببرد، زنان را مثل گروه طالب سرکوب و نابود می‌کنند. این گروه طالبان غیر مسلح، روزانه زنان را برای حفظ قوانین و سنت اسلامی و فرهنگی‌شان تحت عناوین مختلف بنام حفظ ناموس، آبرو و غیرت به فجیع‌ترین شکل به قتل می‌رسانند. بیشترین تعداد این دسته، مردان سنتی بی‌سواد و مذهبی‌اند و یک تعدادشان هم با سوادان مذهبی‌اند که در مدارس دینی درس خوانده اند. این دسته کوچک طالبان غیر مسلح کسانی‌اند که نه تنها با اعتراضات زنان علیه طالبان مخالفاند بلکه حتی در تلاش سرکوب زنان معترض‌اند و باورمنداند که این زنان باعث آبرو ریزی جامعه و تمام جامعه اسلامی و افغانستان می‌شوند و باید جلوشان به هر طریق ممکن گرفته شود. حتی با گروه طالب همراهی و کمک هم می‌کنند برای سرکوب زنان معترض و از قدرت گیری دوباره طالبان اگر در دیگر مسایل مانند مسایل قومی و مذهبی مخالف باشند، در مورد کنترل و سرکوب زنان خوشحال و راضی‌اند.

**مردان سنتی و میانه رو:** این گروه از مردان، بیشترین قشر از مردان عادی، بی‌سواد و با سواد را تشکیل می‌دهند. آن‌ها به آزادی زنان تا حد تحصیل و به گفته آن‌ها، «کار آبرومند» مانند معلمی و قابله‌گی معتقدند. دوست دارند زنان تحصیل کنند و به شغل‌های زنانه‌ی تعریف شده آن‌ها دست یابند در صورتی که زمینه مهیا باشد. بنا، هیچگاهی تحصیل زنان دغدغه‌شان نبوده و نیست، بلکه با شعار طالبان اینکه «شرایط تحصیل و کار برای زنان مهیا نیست و زنان باید تا مهیا شدن شرایط صبر کنند» هم نظر و هم فکر اند. این قشر از مردان جامعه نیز نه تنها از زنان معترض دفاع و حمایت نمی‌کنند بلکه بسیار با آسانی و سادگی برای تطبیق قوانین زن ستیزانه گروه طالبان دست به سرکوب زنان می‌زنند. برای حفظ سنت و قوانین اسلامی‌شان حاضرند زنان خانواده‌شان را سرکوب و شکنجه کنند. برای این گروه از مردان نیز سرپیچی زنان از هر نوع قوانین و سنت‌های تعریف شده‌شان غیر قابل تحمل است. بنا همه زنان افغانستان در خانواده‌شان با این گروه از مردان، درگیر اند، با تمام دشمنی و مخالفت که یا به دلیل قومی و یا به دلیل مذهبی با گروه طالبان دارند اما در زن ستیزی و سرکوب زنان با طالبان هم نظر و موافق‌اند و همواره زنان را در تابعیت از قوانین ضد زن طالبان مجبور می‌کنند. طالبان و در واقع هر گروه حاکم دیگر در افغانستان از این وضعیت آگاه‌اند و همواره نه تنها فقط گروه طالبان بلکه حتی گروه‌های زن ستیز قومی و مردان جامعه همواره برای سرکوب بیشتر زنان مردان خانواده و خانوار را نشانه می‌گیرند. چون، بجای درگیر شدن مستقیم‌شان با زنان، مردان خانواده را بر علیه آن‌ها و برای کنترل بیشترشان در خانه‌های‌شان به صورت مجانی عسکر می‌گمارند، که طالبان نسبت به هر گروه و رژیمی در این زمینه پیش دست بوده اند. مثلاً در ۱۷ ثور/اردیبهشت سال ۱۴۰۱ که سال دوم تحویل دهی قدرت به این گروه بود، طالبان فرمانی را صادر کردند که در آن آمده بود «زنان مکلف به پوشاندن صورت‌شان‌اند و در صورت تخلف و بدحجابی مرد خانواده مجازات می‌شود». با این ترفند گروه طالبان رسماً مردان خانواده را هم برای حفاظت از جان‌شان و هم برای حفظ گویا آبروی خانواده، عساکر بدون مزد در خانه‌ها علیه زنان گماشتند. این فرمان خیلی کارآمد افتاد و دیدیم که تعداد زنان معترض روز به روز کمتر و کمتر شدند. روز به روز به تعداد خودکشی‌های زنان جوان افزوده شد که در آن شرایط خفقان و شرایطی که زنان هیچ پشتگاهی نداشته و ندارند، هیچ امکان ندارد که زنان به زور به خودکشی وادار نشده باشند توسط اعضای خانواده و یا هم قتل‌های تحت عنوان خودکشی اتفاق نیافتیده باشد. چون هیچ بازخواستی در مورد زنان وجود ندارد. زنانی هم که به اعتراضات‌شان ادامه دادند، یک تعدادشان توسط گروه طالب دستگیر، شکنجه، زندانی و مورد تجاوز جنسی و قتل قرار گرفتند و یک تعداد دیگر هم بعد از رهایی از زندان طالبان به خودکشی رسانده شدند. بنا، زنانی که راه مبارزه علیه گروه طالبان را انتخاب می‌کنند اولاً باید از این سنگر پدرسالارانه درون خانه جان به سلامت ببرند، بعد به نبرد علیه طالبان مسلح و زن ستیز بروند. همچنان بعد از مبارزه واقعی علیه گروه طالبان در صورت زنده ماندن از خشونت‌های این گروه در زندان و هزاران خشونت‌ها و ترورها باید انتظار یک نبرد سومی حتی در تمام زندگی‌اش با مردان خانواده و اجتماع را نیز داشته باشند.

**مردان با سواد و مدعیان روشنفکری:** این قشر از مردان کوچک‌ترین و کم‌ترین فیصدی مردان افغانستان را تشکیل می‌دهند. این گروه از مردان، مدعیان مدافعین حقوق بشر، نویسنده، شاعر و روشنفکران جامعه‌اند. این گروه از مردان پرمداغ‌ترین و شعاری‌ترین مردان افغانستان را تشکیل می‌دهند. در ظاهر همه مدافعین حقوق بشر و حقوق زن‌اند. اما در باطن همان مردان زن ستیز و سرکوب‌گر‌اند. این طیف از مردان با استفاده از نقاب مدافع حقوق زن و روشنفکری تا دست‌شان می‌رسد از زنان سو استفاده جنسی کرده و می‌کنند، که گاهگاهی توسط بعضی زنان جسور افشا می‌شوند ولی هزاران تجاوز و تعرض‌شان پنهان می‌مانند. زنانی زیادی در این اواخر این مردان سواستفادگر را افشا کرده‌اند، در فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی. در همین اواخر زن جوانی بنام فرحناز فروتن از آزارهای متواتر مردی بنام جاوید نعیمی که هر دو خبرنگار‌اند، در فضای مجازی نوشت و او را افشا کرد که همزمان با آن چندین زن دیگر نیز از تعرضات جنسی او نوشتند. اما فرحناز مورد تهاجم سایر مردان قرار گرفت با عناوین مختلف از جمله اینکه «تا ماده سگ دم نجیبان، نر سگ نمی‌رود» و هزاران مثال‌های زن ستیزانه و پدرسالارانه دیگر. این مثال یکی از هزاران اتفاقاتی است که روزانه زنانی با سواد و کارگر و زنانی که در اجتماع با مردان در ارتباط‌اند، با آن روبرو‌اند. در طول بیست سال دموکراسی دروغین، این گروه صاحبان اصلی پروژه‌های حقوق بشر و حقوق زنان بودند. مردانی که از همه مسایل آگاهند، در مورد حقوق زنان، تاریخچه فیمینزم، انقلاب زنان و زندگی نامه زنان مبارز غربی و جهانی. اما در عمل نه تنها مدافعین واقعی زنان نیستند بلکه همواره در تلاش تحقیر و توهین زنان مبارز و با سواد‌اند. همواره زنان مبارز را با القاب چون فیمینست‌های وطنی، زنان پروژه‌گیر و غیره تخریب و تحقیر می‌کنند. در طول این سه سال حاکمیت گروه طالبان این قشر از مردان نه تنها در کنار زنان معترض نیست‌اند بلکه همواره بی‌وقفه مبارزات زنان را تخریب کردند. همچنان بارها زن ستیزی‌شان را در نوشته‌های‌شان در فضای مجازی علیه زنان نشان دادند. یکی از این مردان روشنفکر و مدافع حقوق زن فرهاد دریا هنرمند سرشناس افغانستان است. او چندی قبل در صفحه فیسبوکی‌اش در مورد زن گرفتن پسرش هجران (که خود همین کلمه گرفتن بار شی انگاری زنان را می‌رساند) زنان را تشبیه به میوه کرده بود، که برای انتخاب بهترین میوه او را تشویق به زن گرفتن از زنان افغانستان کرده بود. پاره از نوشته او «مه میرم از افغانستان زن می‌گیرم که مثل انگور اس. تازه که باشه، خودش یک جشن است، خشکش دگه جشن! راستی خشکش شیرین‌تر هم اس. وقتی از عمر خشکش بیش‌تر تیر شوه، شراب میشه شراب!». زنان روزانه به هزارن نوع از این نوع تشابهات و دیدگاه‌ها بر می‌خورند بر علاوه سرکوب‌های علنی و عملی و قوانین زن ستیز گروه طالبان و سرکوب‌های مردان خانواده، مورد اهانت و تحقیر و توهین مردان به اصطلاح روشنفکر و مدافعین حقوق بشر نیز قرار می‌گیرند.

# شعر: از مهین بسیسو شاعر فلسطینی

ترجمه از: ترمه

رو به روی ام کاغذ گذاشتند  
رو به روی ام قلم گذاشتند  
و کلمه خانه ام را به دستم دادند  
کاغذی که می خواستند لکه دارش کنند می گفت  
مقاومت کن  
قلمی که می خواستند مشانی اش را به خاک بماند  
می گفت: مقاومت کن  
کلمه خانه ام می گفت به خاطر تک تک سنگ های  
خانه کوچکت مقاومت کن  
هر قطره بارانی که به سقف سنگین گاه می بارید فریاد می زد  
مقاومت کن  
من مقاومت خواهم کرد! ■

اما در میان این گروه کوچک مردان با سواد، یک تعداد خیلی اندک از مردانی هستند که مخالف ستم بر زن هستند. این تعداد اندک از مردان هم در داخل و هم در خارج اند که به اشکال گوناگون حمایت خود را از زنان و مبارزاتشان ابراز کرده و می کنند. این دسته تنها حامیان مبارزات زنان هستند و گاهی بخصوص در خارج در اعتراضاتی که زنان سازماندهی کرده اند، شرکت می کنند و این گونه برای پیشروی مبارزات زنان در راستای محو ستم بر زن سهم می گیرند. این که زنان تا هنوز بی باکانه نه منسجم بلکه مصمم به مبارزه شان ادامه داده اند، نشان از روحیه مبارزه جویانه زنان در طول و تاریخ طولانی پدر/ مردسالاری در افغانستان دارد. اما زنان برای بدست آوردن خواسته های خود با شرایط بسیار سختی روبرو هستند. از یک طرف با یک جنگ دائمی با مردان پوشیده از عقاید و سنت های زن ستیز که در واقع طالب را در خانه نمایندگی می کنند روبرو اند و از طرف دیگر جنگ با عساکر طالب در سرک ها و کوچه ها. زنان برای این که بتوانند در هر دو جبهه جنگ دوام بیاورند و پیشروی کنند، به طور عاجل نیاز به کسب آگاهی انقلابی و متشکل شدن را دارند. تمام تلاش ما بعنوان بخشی از زنان مبارز در افغانستان در طول حداقل همین سه سال گذشته این بوده است که بتوانیم با هزار مشکل واقعی و آزار دهنده، به مطالعه جدی برای بالا بردن آگاهی انقلابی خود بپردازیم و تلاش کنیم هسته های اولیه ولی محکمی را سازمان دهی کنیم. چرا که معتقدیم این شکل از سازماندهی هدفمند است که می تواند اثربخشی را بر تفکر ضد زن مردان داشته باشد و هم زمان زنان بیشتر و بیشتری را به گرد مبارزه علیه نظام حاکم فرا بخواند. ■

# مادران زندانی

## که با فرزندانشان در حبس اند

# دو بار جهنم را تجربه می کنند!

### اخگر فرزانه

البته نمی توان منکر شد که تفاوت هایی هم در نحوه کار بست قانون در نقاط مختلف وجود دارد. به نسبت رشد جامعه، قوانین و شیوه اجرای آن در مناطق مختلف، به درجات متفاوتی چهره خصمانه و سرکوبگرانه خود را عریان می سازند. در جوامع غیر صنعتی که عموماً دیکتاتوری حکومتی بدون هیچ لفاف و توجیهی عمل می کند؛ جهت گیری قوانین، قضاوت و چگونگی اجرای قانون، ملزم به پیروی از منطق و عقلانیت نیست و بسیار وحشیانه می باشند. این حکومت ها در تصویب و اجرای احکام خشن، گوی سبقت را از یکدیگر می ربایند. علاوه بر حبس های طویل المدت و حبس در سلول های انفرادی، احکام وحشیانه ای مانند «سنگسار» (که بیشتر شامل حال زنان می شود)، اعدام، قطع عضو و ریختن اسید در چشم و شلاق زدن؛ چند نمونه از این مجازات های غیر انسانی هستند که همچنان به شکل رسمی در قوانین جزایی کشورهایمانند ایران، افغانستان، برونی، عربستان، نیجریه، سودان، سوریه و چند کشور دیگر اسلامی وجود داشته و اجرا می شوند.

از آنجا که سرمایه داری، به خودی خود با عدالت اجتماعی در تضاد است، در سیستم سرمایه داری امپریالیستی کنونی، قوای مقننه، قضاییه و مجریه؛ نه قادر می باشند و نه اصولاً اراده ای برای برقراری برابری و عدالت اجتماعی دارا می باشند. ستم و استثمار ابزار حاکمیت سرمایه و منبع حیاتی برای تداوم قدرتش می باشد.

همانطور که در بالا گفته شد، همین قوانین ناقص و ناکارآمد موجود هم برای همه یکسان اجرا نمی شوند. برای مثال اجرای حکم حبس که یکی از عمومی ترین احکام جزایی می باشد به شدت طبقاتی است. از سوئیت های تر و تمیز، غذای با کیفیت و مرخصی های طویل المدت برای آقازاده هایی مثل مهدی هاشمی رفسنجانی، تا آلونک های پر تراکم با انواع حشرات و بیماری ها و بوی تعفن و غذاهای مزخرف برای زندانیان عادی و سیاسی؛ همه «حبس» نامیده می شوند.

اصولاً توجیح قانون گذار برای صدور و اجرای احکامی از قبیل زندان، تنبیه خاطمی برای ممانعت از تکرار جرم و در نتیجه امنیت جامعه می باشد. ولی روشن است که تا وقتی برای رفع علل ریشه ای جرایم مانند: نابرابری ها، فقر و بیکاری، فرهنگ و رسوم ارتجاعی و... برنامه ای نداشته باشیم؛ «مجازات» هایی چون حبس آن هم بدون برنامه های تربیتی و آموزشی و ایجاد شرایط اشتغال و امکانات زندگی «مجرم» پس از آزادی؛ و رها کردن او در جامعه اینبار با یک مهر «سابقه دار» بر پیشانی، نه تنها مانع تکرار «جرم» نمی شود، بلکه امکان تکرار جرم و بازگشت به زندان را تشدید می کند.

قوانین را صاحبان قدرت می نویسند و همان ها هستند که مجازات خاطیان و شیوه اجرای قانون را تعیین می کنند. در جهان امروز که تحت سیطره سرمایه اداره می شود، طبیعتاً قانون گذاری، قضاوت و اجرا، نه در جهت ایجاد عدالت، برابری، اعتدالی جامعه و تکامل روابط بشری؛ بلکه در خدمت به ادامه حیات این سیستم و تمرکز و انباشت هر چه بیشتر سرمایه در دست اقلیتی کم شمار، برنامه ریزی و تنظیم می گردد و به این ترتیب تا زمانی که سرمایه کنترل جهان را در دست دارد، دموکراسی واقعی و عدالت واقعی برای اکثریت آحاد جامعه را، در هیچ نقطه ای از جغرافیای جهانی نمی توان انتظار داشت.

نکته دیگر اینکه، حتی در چارچوب یک کشور با یک قانون اساسی مشترک هم قوانین برای همه یکسان و یک شکل اجرا نمی شود. فاکتورهایی مانند: جنسیت، پول و پارتی، موقعیت اجتماعی و اقتصادی، ملیت، نژاد و گرایشات مختلف عقیدتی و مذهبی؛ همه گی در چگونگی اجرای قانون، تنبیه و مجازات موثر بوده و «قانون همه شمول» به معنای واقعی در هیچ کجا نداریم؛ عملکردهای فراقانونی تنها شامل صاحبان قدرت در کشورهایی مثل ایران و افغانستان نمی شود، بلکه مثلاً جو بایدن رئیس جمهور قبلی آمریکا فرمان رسمی عفو هانتر، پسر خود را که با دو حکم قضایی مجزا روبرو بود، با استفاده از قدرت خود، در آخرین روزهای کاریش صادر کرد و ترامپ، رئیس جمهور کنونی، حدود ۱۵۰۰ نفر از هواداران خود را که سال ۲۰۲۱ به ساختمان کنگره یورش برده بودند، عفو کرد.





بنا بر ضوابط و انتظارات رایج در جامعه، این زنان که خود بار فشارهای روانی از سوی جامعه و خانواده را بر دوش می‌کشند، باید با نازل‌ترین امکانات و در محیطی بسیار نامناسب، فرزندان خود را محافظت و تربیت کنند. شاید بتوان با نگاه به بخش‌هایی از یک گزارش در رابطه با زندان وکیل آباد مشهد تحت عنوان: «پشت درهای بسته بند بچه‌دارهای زندان وکیل آباد مشهد چه می‌گذرد؟»، تا حدودی وضعیت و معضلات زنانی را که همراه با فرزندان خود در زندان هستند، تجسم کرد.

«... خیلی از زنان در زندان و در ملاقات شرعی با همسران‌شان باردار می‌شوند و فرزندان‌شان در زندان به دنیا می‌آیند. کودکانی هم هستند که حاصل تجاوز مردانی به مادران‌شان هستند. این زنان از متجاوز شکایت کردند، اما به دلیل این که نتوانستند تجاوز را ثابت کنند و به دلیل نداشتن امکان مالی برای گرفتن وکیل و قوانین جمهوری اسلامی، خودشان به اتهام زنا به زندان افتادند و حتی در معرض حکم رجم - سنگسار - هستند... زنان باردار، کودکان و مادران‌شان در بند چهار زندان وکیل آباد مشهد، جایی که به ارشاد دو معروف بوده است، نگهداری می‌شوند. این بخش به گفته زندانیان فعلی و سابق این زندان، با یک در از سایر بخش‌های زندان جدا شده است و سایر زندانیان با آن ارتباط مستقیم ندارند. اما شرایط این بخش از نظر بهداشت، غذا و سایر امکانات، تفاوتی با موقعیت کل این زندان ندارد.

بند چهار زندان زنان وکیل آباد یک راهرو و شش اتاق دارد که سرویس بهداشتی تمام اتاق‌ها مشترک است. راهرو که در سال ۱۳۹۱ موزاییک بوده، در حال حاضر با موکت پوشیده شده است. اتاق‌ها بر اساس شواهد زندانیان فعلی با مشاهدات مهسا سدیری در سال ۱۳۹۱ و مرضیه محبی در سال ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ شباهت دارد (مهسا سدیری و مرضیه محبی فعالین مدنی و زنان هستند که در سال‌های یاد شده عکس و گزارشی از زندان زنان وکیل آباد تهیه کرده‌اند. توضیح از نویسنده مقاله): اتاق‌هایی تنگ، خفه، با تخت‌هایی که دور تا دور اتاق را پوشانده‌اند و مادران، کودکان و زنان حامله را در خود جا داده‌اند. با توجه به مجموعه مشاهدات، حداقل بین ۲۰ تا ۳۰ کودک و مادر همراه با زنان حامله در این بخش از زندان وکیل آباد به سر می‌برند. به گفته مرضیه محبی «۲۴ نفر در یک اتاق می‌خوابیدند. یک بچه بیدار می‌شد، بقیه ۲۳ نفر بیدار می‌شدند. خودش منشا درگیری و سروصدا بود.» مهسا سدیری هم که از نزدیک وارد سه یا چهار اتاق شده بود، به من گفت: «در بدو ورود به اتاق، هوای مانده و خفه و تنفس این همه آدم به طور همزمان، آزاردهنده بود.»<sup>(۱)</sup>

زنان زندانی که فرزندان خود را در زندان بزرگ می‌کنند، عموماً از تحتانی‌ترین اقشار جامعه می‌باشند که خانواده یا حامی برای نگهداری از فرزندشان، خارج از زندان ندارند. این زنان که در هر حال مثل سایر زندانیان، ناگزیر به تحمل شرایط اسفبار زندگی در زندان می‌باشند، برای حفاظت از فرزندان‌شان طبیعتاً فشارهای مضاعفی را متحمل می‌شوند.

شرایط رفاهی و بهداشتی در داخل زندان‌های ایران نه تنها سختی با استانداردها و قوانین جهانی ندارد، بلکه حتی از حداقل‌هایی که در قوانین کشوری مقرر شده هم تبعیت نمی‌کند. این شرایط به نسبت فاصله از مرکز، بدتر هم می‌شود. در این میان اقلیت‌های نژادی و ملی و مذهبی بیش از سایرین و زنان به طور کلی بیشتر از مردان، در زندان‌ها تحت فشار قرار دارند. از یک سو فاکتورهای فرهنگی و تابو بودن زندانی شدن زن که برای خانواده «بی‌آبرویی» به بار می‌آورد و از سوی دیگر اخاذی‌های جنسی از سوی پلیس و وکیل و قاضی گرفته تا بازجو و زندانبان، زنان را با فشارهای مضاعف جنسیتی مواجه می‌سازد. به این عوامل عدم حمایت خانواده و جامعه، وضعیت مالی شکننده تر، شانس اشتغال کمتر، سرمایه، پس‌انداز و درآمد پایین‌تر و... را هم باید افزود.

در این مقاله و به دنبال این مقدمه می‌خواهیم بیشتر به شرایط خشونت بار تحمیل شده بر زنان، به ویژه آن دسته از زنانی که همراه با فرزند خود در زندان به سر می‌برند، بپردازیم و با تمرکز بیشتر روی این بخش از جامعه، یکی دیگر از لایه‌های تو در تو و کریه ستم جنسیتی را در حد توان، نمایان سازیم. از سوی فعالین رسانه‌ای و مدنی، گزارشات فراوانی از محرومیت‌های کودکانی که در زندان بزرگ می‌شوند، تهیه شده است و به درستی آن را به عنوان یک معضل اجتماعی، بررسی و برجسته کرده‌اند، اما در رابطه با مادران این کودکان که به واسطه همراهی فرزندان‌شان، در موقعیتی بسیار شکننده‌تر و آسیب‌پذیرتر از سایر زنان زندانی قرار دارند، کمتر نوشته شده است.

کودکانی که در زندان بزرگ می‌شوند بی‌پناه‌ترین موجوداتی هستند که بی‌رحمانه به «گناه» ناکرده مجازات می‌شوند. محبوس بودن در فضای بسته غیر بهداشتی؛ مهر بی‌رمق مادری که تحت فشار است؛ محرومیت از ارتباطات اجتماعی، نبود اسباب بازی و امکانات آموزشی؛ تغذیه نامناسب و بی‌کیفیت برای رشد کودک؛ فضای نامناسب تربیتی؛ سوء استفاده‌های جنسی، کتک، شکنجه و... از سوی سایر زندانیان و حتی از سوی مادر و انگ‌هایی که کودک بعد از آزادی، در جامعه متحمل می‌شود، گوشه‌هایی از معضلاتی است که این کودکان با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. قطعاً جای کودک در زندان نیست و این ستم آشکاری است که بر جسم و روح و روان آنان تأثیرات مخربی داشته و شانس این دسته از کودکان را برای داشتن آینده روشن و یک زندگی عادی، به حداقل می‌رساند.

از آنجا که حکومت و جامعه نه تنها خود را در قبال پرورش کودکان مسئول نمی‌شناسند، بلکه مردان را هم از این وظیفه مبرا نموده‌اند، در افکار عمومی بار وظیفه تربیت فرزند و حمایت از او، تنها بر دوش مادر می‌باشد؛ و دردآورتر اینکه اختیار و حضانت همین فرزند به غیر از چند سال اول زندگی اش، به عنوان حق قانونی و مسلم به پدر تفویض شده که اغلب مردان از این حق به عنوان سلاحی علیه زنان به هنگام طلاق استفاده می‌کنند.

در دلنوشته‌های به تاریخ آبان ۱۳۹۰، با نام «آیا باز هم روشن را خواهیم دید» که در نشریه «هشت مارس» شماره ۴ درج شده، خاطرات کوتاه یک زن زندانی سیاسی را می‌خوانیم. او در خاطرات خود، می‌نویسد که با چه مشکلاتی نوزادش را که هنگام دستگیری تنها ۵۲ روز از تولدش می‌گذشت، در زندان نگهداری می‌کرد. مادر روشن می‌نویسد:

«... روز اول یک کهنه و دو سه تا پوشک داشتیم که استفاده کردم. شب چند تا پتوی سربازی طوسی رنگ دادند. روسری‌ام رو به جای ملافه برای روشن استفاده می‌کردم. حدود دو ماه بعد از آن، تنها امکاناتی که برای روشن داشتیم، یک کهنه و یک دستمال کوچک سه گوش بود. که روزها به عنوان دستمال از آن استفاده می‌کردم و شبها به سرش می‌بستم چون سوز سردی از پنجره به درون می‌آمد و مدت بیست و چهار روز اول که اجازه استفاده از حمام را پیدا نکردم، همان دستمال سه گوش را زیر شیر آب خیس می‌کردم و تن روشن را تمیز می‌کردم.

شبها کهنه‌اش را می‌بستم و روسری‌ام را ملافه‌اش می‌کردم. صبح زود با اذان صبح بیدار می‌شدم کهنه‌اش را عوض می‌کردم و روسری را در می‌آوردم و می‌شستم تا برای بازجویی آماده باشم. گاهی روسری‌ام را خیس سرم می‌کردم و یک بار که زودتر از معمول برای بازجویی صدایم کردند، مجبور شدم روسری‌ام را نشسته با لکه بزرگ وسطش سرم کنم.

موقع بازجویی روشن را از من می‌گرفتند و مرا به داخل می‌بردند و در تمام مدت بازجویی به طرز دردناکی دلم تیر می‌کشید که آیا باز هم روشن را خواهیم دید؟ آیا او را به من باز خواهند گرداند؟ و این گویا بخشی از بازی اشان بود که هر بار مرا داخل اتاق می‌بردند، از دست دادن بچه‌ام را دوباره و دوباره تجربه کنم...»<sup>(۲)</sup>

تحت فشار قرار دادن مادران زندانی، از طریق تهدید فرزندان‌شان، یک بازی کثیف اما متداول است. بازی با سرنوشت کودکان، به ویژه در مورد زندانیان سیاسی، بارها طی حاکمیت جمهوری اسلامی رخ داده است.

در یکی از روزهای نوروز ۱۳۶۳، ماموران بخش زنان زندان اوین، نوزاد هفت روزه‌ای به نام «گلرو راحمی پور» را از مادرش که به جرم فعالیت‌های سیاسی زندانی بود، می‌گیرند و می‌گویند باید به بهداری برود. مادر اعتراض می‌کند که نوزادش بیمار نیست اما ماموران می‌گویند برای انجام آزمایش و معاینات معمول باید به بهداری برود. آن‌ها دیگر هیچ وقت نوزاد گلرو راحمی پور را باز نگردانند! مادرش سراغ نوزاد را می‌گیرد، جواب‌شان یک جمله است: «بچه مرد!» نه به پدر و مادر مدرکی کتبی درباره مرگ او داده‌اند و نه جنازه‌ای به آن‌ها نشان دادند. مصاحبه‌ای از لاجوردی، رییس وقت زندان اوین، وجود دارد که در آن می‌گوید «اگر این کودکان در خانواده سالم پرورش یابند و تربیت شوند به افراد حزب‌اللهی تبدیل می‌شوند!...»

در شهریور ۱۳۶۳ حسین راحمی پور، پدر گلرو، اعدام شد و جسد یا محل دفن او هرگز به خانواده‌اش نشان داده نشد. خواهرحسین، راحله راحمی پور، هم اکنون با ۷۲ سال سن و بیماری‌های متعددی از جمله تومور مغزی، فشار خون، دیابت، درد مفاصل و آب مرواری، به جرم پیگیری سرنوشت فرزند برادرش، گلرو، در اوین زندانی است.

زندانیان سیاسی آزاد شده و خانواده‌های دادخواه، با مبارزات خود توانسته‌اند، بخشی از فشاری را که بر مادران زندانی از طریق فرزندان‌ی که با آنان حبس می‌کنند، تحمیل می‌شود، رسانه‌ای و افشا کنند؛ ولی این گزارشات و افشاگری‌ها در مقابل ابعاد وحشتناک تهدیدها و فشارهایی که همه روزه شامل حال این مادران زندانی، سیاسی و غیر سیاسی می‌شود، هرگز نمی‌توانند حق مطلب را ادا کنند.

از تعداد مادرانی که دوران حبس خود را همراه با فرزندان‌شان در زندان‌ها می‌گذرانند، هیچ آمار شفاف، معتبر و مستندی در دست نیست. آنچه هم که در سال‌های پیش منتشر شده یا از گوشه و کنار درز پیدا کرده است بسیار متناقض است. در شرایطی که در سال ۱۳۹۴، اعلام شده بود که بر اساس آمار سازمان زندان‌ها، حدود ۴۲۶ کودک همراه مادر در زندان زندگی می‌کنند، مدیر کل امور کودکان و نوجوانان و خانواده بهزیستی در سال ۱۳۹۶ در خصوص آمار کودکان موجود در زندان، اعلام کرد که آمارها متفاوت است چرا که تعداد زنان زندانی و کودکان‌شان زیاد است اما طبق آخرین بررسی ۲۳۰۰ کودک همراه با مادران خود در زندان به سر می‌برند.

مطابق قانون، زندان‌هایی که بیش از ۱۰-۱۵ کودک داشته باشد، می‌تواند مجوز احداث مهدکودک را از سازمان بهزیستی دریافت کند. طبیعتاً احداث مهد کودک در همان محیط بسته زندان، نمی‌تواند معضل این مادران و کودکان را حل کند، ولی خود مفر و کمک حداقلی است برای مادر که چند ساعت از شبانه روز از محافظت و پاسداری از کودکی که در معرض هزاران خطر و آسیب می‌باشد، خلاصی یابد و برای کودک که شاید بتواند چیزی بیاموزد و در کنار هم سن و سالان خود تصویر کم رنگی از کودکی کردن را تجربه کند. از آنجا که قانون مجوز احداث مهد کودک در زندان‌ها، مانند هزاران قانون و مجوز ایجاد تسهیلات رفاهی چه در زندان‌ها و چه در کل جامعه، تنها روی کاغذ و برای پاسخگویی به فشارهای اجتماعی است که صادر می‌شوند و به ندرت به مرحله اجرا می‌رسند؛ می‌توان به دلیل عدم ارائه آمار شفاف مادران زندانی همراه با فرزند، پی برد.

در گزارش دیگری با نام «حبس کودکی»؛ که به زندگی مادران زندانی و بچه‌هایشان عمدتاً در زندان قرچک ورامین می‌پردازد، آمده است:

"... افسانه اینها را از پشت خط تلفن زندان و درحالی‌که صدایی مدام تکرار می‌کند «تماس‌گیرنده زندانی است»، با اندوه فراوان تعریف می‌کند: «اینجا مهدکودک هنوز هست اما در این دو سال و خرده‌ای فقط دو بار تونستم با بچه‌م برم اونجا. از مهد استفاده‌ای نمیشه. معمولاً درش بسته‌س. یک سری وسایل میارن و می‌برن ولی درش همیشه باز نیست که بچه‌ها بتونن برن داخل و بازی کنن. باز هم باشه فایده‌ای نداره. بچه من مادری که همه وجودم پر از درده، بچه‌م چه بره مهدکودک چه نه، فرقی نداره. شاید برای بچه فرق داشته باشه ولی من حوصله ندارم...»<sup>(۳)</sup>



از سال ۱۳۹۳، بارها مسئولین، از اقدام به تاسیس مهد کودک در زندان وکیل آباد مشهد، سخن گفته و حتی به دروغ بازگشایی آن را به عنوان یک دستاورد، تبلیغ کرده اند؛ در آبان ۱۴۰۰، انسیه خزعلی، معاون زنان و خانواده رییس جمهور، در دیدار از بند زنان زندان وکیل آباد مشهد، «فراهم کردن بستر ایجاد مهدکودک در زندان» را به عنوان یکی از «خواسته‌های مسئولان بخش زنان زندان از معاون رییس جمهور» عنوان کرد. بعد از آن نیز در گزارشات رسمی از این زندان، خبری از وجود مهدکودک نیست. در همین رابطه در گزارش مربوط به زندان وکیل آباد مشهد آمده است:

«... در زندان وکیل آباد مشهد، به محض رسیدن کودک به دو سالگی، کودک را از مادر جدا می‌کنند. اگر مادر، خانواده‌ای بیرون از زندان نداشته باشد، کودک را تحویل بهزیستی می‌دهند. بعد از آن دیگر سرنوشت کودک مشخص نیست. ممکن است بهزیستی مرکز استان جا نداشته باشد، کودک را بدون اطلاع مادر، به بهزیستی شهرستان می‌دهند. ملاقاتی هم در کار نیست. وقتی مادر آزاد می‌شود، هیچ تصویری ندارد که چطور دنبال بچه‌اش برود...»

نبود سیستم حمایتی و وجود قوانین زن ستیز، راه را برای آسیب دیدن بیشتر زنان از طریق خانواده و جامعه نیز باز می‌کند. طرد زنان زندانی از طرف خانواده، ترک شدن توسط همسران‌شان و از دست دادن زندگی و کودکان‌شان برای همیشه، تجربه گروهی از زنان زندانی است. مرضیه محبی از سرنوشت زنی سخن می‌گوید که بعد از شش ماه حبس به خاطر دزدیدن یک بسته ماکارونی و رب گوجه، آزاد شد، اما «نه خانه برایش مانده بود، نه بچه و نه زندگی...»<sup>(۴)</sup>

«... از آبان ۱۳۹۶ تا فروردین ۱۳۹۹، ۱۶ زن کرد سنی همراه با تعدادی کودک در بند دو بند زنان زندان اوین، به صورتی کاملاً امنیتی نگهداری می‌شدند. تا بهار ۱۳۹۷ و وضع حمل سه نفر از زنان کرد زندانی، ۵ کودک دربندی بودند که تمام پنجره‌های آن مسدود شده بود و نه نور طبیعی به داخل آن نفوذ می‌کرد و نه هوای تازه در آن جریان داشت. پس از آن تا تیر ۱۳۹۸ و تحویل ۵ کودک به خانواده‌هایشان، ۸ کودک نوزاد و نوپا دربندی بدون امکان تحرک آزاد و کافی، بدون غذای مخصوص، و بدون وسیله تفریحی و آموزشی، نگهداری می‌شدند. این زنان تا مدت‌ها هیچ امکانی برای پخت و پز نداشتند و پس از مدتی و با اصرار خودشان و فشار زندانیان سیاسی بند مجاور، امکان محدودی برای گرم کردن غذا برای کودکان‌شان پیدا کردند. اما غذایی که به آن دسترسی داشتند، وعده غذایی با کیفیت «افتضاح» زندان اوین بود. به دلیل مصادره اموال و نداشتن امکان مالی، مراجعه آن‌ها به فروشگاه زندان برای خرید مایحتاج‌شان، محدود و هر بار به مقدار کم بود. به گفته یک زندانی سابق که در زمان حضور زنان کرد، در بند یک بند زنان زندان اوین محبوس بود، معمولاً ته مانده‌های مواد خوراکی مانند میوه، به این زندانیان می‌رسید...»<sup>(۵)</sup>

زندان را نمی‌توان جدا از جامعه بررسی کرد و برای حل معضلات آن بدون واکاوی شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم در کشور، نسخه پیچید.

زندانیان، به ویژه زنان زندانی و در میان آنان هم بیش از دیگران، زنانی که همراه فرزندان خود در حبس به سر می‌برند، خصمانه‌ترین اشکال روابط اجتماعی حاصل سیاست‌های حاکم را تحمل می‌کنند. حکومت جمهوری اسلامی با ایدئولوژی ارتجاعی اش، به خودی خود، تا مغز استخوان نرینه سالار و زنستیز می‌باشد و در خارج از زندان هم شدیدترین سرکوب‌ها را متوجه زنان می‌کند. در این میان زنانی که در اسارت به سر می‌برند و اکثریت قریب به اتفاق‌شان از اقشار بی‌چیز و تحتانی جامعه می‌باشند، بویژه آن دسته که به واسطه همراهی فرزندان‌شان، بیش از دیگران مقابل مسئولین و حتی هم‌بندیان خود، «نقطه ضعف» دارند؛ طبیعتاً قربانیان در دسترس تری هستند. جمهوری اسلامی که از مبارزات، سرکشی‌ها و تمردهای زنان در مقابل حجاب اجباری و سایر قوانین و محدودیت‌ها در جامعه، بسیار خشمگین و مستأصل گشته، بخشی از کینه و نفرت خود را بر سر همین «قربانیان در دسترس»، خالی می‌کند.

تا رسیدن به جامعه عاری از ستم و استثمار، که لازمه آن نابودی طبقات و مالکیت خصوصی است، راه درازی در پیش رو داریم و تا قبل از آن، انتظار برقراری واقعی عدالت اجتماعی در جامعه، ذهنی‌گرایی و توهم است؛ اما این بدان معنی نیست که مبارزه برای تغییر شرایط وحشیانه‌ای که بر مادر و فرزند زندانی تحمیل می‌شود را باید به فرادای انقلاب موکول کرد. مبارزه با اشکال مختلف ستم و از آن جمله ستم جنسیتی که یکی از هارترین و خصمانه‌ترین اشکال آن را همین مادران زندانی تحمل می‌کنند، در همه جا و از همین امروز، وظیفه تمامی زنان و مردان پیشرو و انقلابی است. انقلاب و تغییرات بنیادی در جامعه، یک پدیده انتزاعی و ذهنی نیست که بدون مبارزه با ستم و متحد کردن ستم دیدگان، بتواند اتفاق بیافتد و بتواند پایدار بماند.

#### منابع:

1-<https://coipi-fa.org/1736>

متن کامل را می‌توانید اینجا بخوانید:

2- <https://tinyurl.com/2xtg8xpe>

3-<https://tinyurl.com/29hr6jzs>

4- <https://coipi-fa.org/1736>

برگرفته از:

5-<https://www.radiozamaneh.com/832493/#main-content>

# زنان افغانستان

## قربانیان اصلی فقر و تبعیض

### ارسالی از افغانستان

### رها آذر

فقر و گرسنگی شدیدی که به ویژه پس از تحولات سیاسی اخیر در افغانستان گسترش یافته است، زنان و کودکان دختر را بیش‌تر از هر گروه دیگری تحت تأثیر خود قرار داده است. بر اساس آمارهای سازمان ملل، بیش از شش میلیون نفر در این کشور با خطر قحطی روبرو هستند، و زنان به دلیل محدودیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، به‌ویژه در دسترسی به غذا، سرپناه و خدمات بهداشتی، آسیب‌پذیرترند.

در فرهنگ سنتی افغانستان، مردان همواره اولویت دارند و بهترین امتیازات مانند سهم غذا و امکانات برآورده ساختن نیازهای (جسمی و جنسی) به آن‌ها تعلق می‌گیرد، در حالی که زنان به‌عنوان «جنس دوم» در آخر صف دسترسی به این امکانات قرار می‌گیرند. این تبعیض‌ها، با سیاست‌های سخت‌گیرانه طالبان تشدید شده است. ممنوعیت تحصیل و کار زنان، آن‌ها را از هرگونه فرصت درآمدزایی محروم کرده است و بسیاری از زنان بیوه که نان‌آور خانواده بودند، حالا خانه‌نشین شده و در معرض گرسنگی قرار گرفته‌اند.

در اغلب مواقع، نداشتن اسناد هویتی (نکاح‌نامه، داشتن محرم قانونی) نیز که باعث می‌شود زنان از دریافت همان «کمک‌های بشردوستانه» محروم شوند. محدودیت‌های طالبان برای حضور زنان در مراکز درمانی و بیمارستان‌ها؛ بدون محرم شرعی نیز دسترسی آن‌ها به مراقبت‌های بهداشتی را بسیار دشوار کرده است.

معضل دیگر؛ فروش کودکان دختر بوده که برای تأمین معیشت خانواده، نمونه‌ای تلخ از عمق تبعیض و گرسنگی و ناامیدی برای خلاصی از این اوضاع وحشتناک است. زنان افغانستان نه‌تنها از تولد با تبعیض مواجه‌اند، بلکه با تشدید فشارهای اجتماعی و اقتصادی، سهم بیشتری از رنج و محرومیت را تحمل می‌کنند.

فقر یکی از بنیادی‌ترین و عمیق‌ترین بحران‌های اجتماعی در افغانستان است که به‌شدت زنان این کشور را تحت تأثیر قرار داده است. اما سوال اینجاست که چرا زنان افغانستان در این کشور بیش از مردان از فقر رنج می‌برند؟ پاسخ به این سؤال نیازمند بررسی ساختارهای پدر/مردسالارانه، تأثیر حاکمیت طالبان و نقش سنت‌های عقب‌مانده در تثبیت و گسترش این نابرابری است.

افغانستان کشوری است که در دهه‌های اخیر تحت سلطه فقر، گرسنگی و نابسامانی اجتماعی قرار گرفته است، شرایطی که با آمارهای وحشتناک از سوءتغذیه، مرگ‌ومیر کودکان و افزایش خشونت‌های خانگی، مهاجرت و فروش اعضای خانواده تشدید شده است. این بحران که با جنگ‌های داخلی و دخالت قدرت‌های امپریالیستی از دهه ۶۰ خورشیدی شدت یافت، نتیجه سیاست‌های بنیادگرایانه و پدرسالارانه نیروهای حاکم، به‌ویژه طالبان و استفاده قدرت‌های جهانی از افغانستان به‌عنوان میدان نفوذ و رقابت ژئوپلیتیک است. با وجود میلیارد‌ها دلار «کمک‌های بشردوستانه» از سوی کشورهای غربی، فقر و گرسنگی نه‌تنها کاهش نیافته، بلکه وابستگی مردم به این کمک‌ها بیشتر شده و ساختارهای اقتصادی افغانستان ضعیف‌تر گردیده است.

این «کمک‌های بشردوستانه»، در واقع ابزاری برای تأمین منافع کشورهای امپریالیستی است؛ بودجه‌های این کمک‌ها عمدتاً صرف خرید محصولات و خدمات از شرکت‌های چندملیتی کشورهای کمک‌کننده می‌شود و به اقتصاد محلی افغانستان سودی نمی‌رساند. علاوه بر این، این کمک‌ها با تمرکز بر تأمین نیازهای فوری، فرصت رشد پایدار و خودکفایی اقتصادی را از افغانستان می‌گیرد و وابستگی به کشورهای خارجی را تقویت می‌کند. در نتیجه، گرسنگی و فقر، به‌جای آن که کاهش یابد، در یک چرخه معیوب بازتولید شده و افغانستان در گرداب بحران‌های اقتصادی و اجتماعی عمیق‌تر فرو می‌رود.

## پدرسالاری و فقر زنان

افغانستان از جمله پدرسالارترین کشورهای دنیا است، جایی که زنان در مقایسه با مردان از حقوق انسانی بسیار کمتری برخوردارند و همواره تحت سلطه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی قرار دارند. آنان از دسترسی به فرصت‌های شغلی، آموزش و خدمات بهداشتی معیاری و سالم محروم‌اند. از آنجا که اقتصاد خانواده‌ها عمدتاً بر دوش مردان قرار دارد، زنان اغلباً از استقلال مالی و اقتصادی بی‌بهره‌اند.

مردسالاری در افغانستان تنها یک ایدئولوژی فرهنگی نیست، بلکه نظامی است که در آن زنان به نقش‌های ثانویه تقلیل داده می‌شوند. این نظام، زنان را در موقعیتی قرار می‌دهد که دسترسی آن‌ها به منابع و فرصت‌ها بسیار محدود باشد. به عنوان مثال، بسیاری از زنان به دلیل محرومیت از آموزش یا ازدواج زود هنگام، توانایی ورود به بازار کار را ندارند (اگر بازار کاری اساساً وجود داشته باشد) و در نتیجه، بیشتر در معرض فقر و وابستگی قرار می‌گیرند.

با روی کار آمدن طالبان، فشار بر کل زنان بویژه آن دسته از زنانی که مشغول به کار بودند افزایش یافت. ممنوعیت تحصیل دختران و کار زنان در ادارات و سازمان‌ها، نه تنها نقش زنان در اقتصاد را از میان برده، بلکه آن‌ها را به دایره‌ای محدود از فعالیت‌های خانگی بازگردانده است. طالبان با سیاست‌های زنستیزانه خود عملاً نیمی از جمعیت کشور را از چرخه سوخت و ساز جامعه بیرون کرده است.

از سوی دیگر، قوانین ضد زن طالبان، آزادی‌های محدود زنان در برخی شهرهای بزرگ را کاملاً از بین برده است. زنانی که نان‌آور خانواده هستند، یا از کار بازمانده‌اند، مجبورند در شرایط بسیار سخت‌تر برای بقای زندگی به فوق‌استثمار تن دهند. این وضعیت نه تنها فقر زنان را تشدید می‌کند، بلکه چرخه‌ای از وابستگی به مردان و محرومیت از همه امکانات اولیه زندگی را ایجاد می‌کند که گذر از آن بسیار دشوار است.



## سنت‌های عقب‌مانده و گسترش فقر

سنت‌های قبیله‌ای و فرهنگی در افغانستان نیز نقش چشمگیری در تقویت فقر زنان دارند. ازدواج زود هنگام، محدودیت‌های شدید بر آزادی‌های فردی زنان، و تبعیض در حق مالکیت یا ارث، سنت‌های ضد زن، همگی زنانی را که ممکن است در شرایط عادی توانایی مالی خود را بهبود بخشند، به انزوا می‌کشاند. این سنت‌ها با دیدگاه‌های زنستیزانه اسلامی طالبان بیش از پیش تقویت شده و عملاً هرگونه تلاش برای دخالت زنان در امور اقتصادی خود را از آنان سلب کرده است.

در این شرایط، زنان افغانستان حتی در صورت از دست دادن سرپرست خانوار، مانند همسر یا پدر، نمی‌توانند نقشی معنادار در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده ایفا کنند. آن‌ها نه از حمایت قانونی برخوردارند و نه منابع کافی برای استقلال اقتصادی در اختیار دارند.

فقر زنان تنها به خود آن‌ها محدود نمی‌شود، بلکه کودکانی که تحت سرپرستی مادران فقیرشان هستند، بیشتر در معرض سوء تغذیه و انواع و اقسام بیماری‌ها قرار می‌گیرند. این مسئله چرخه فقر را بازتولید می‌کند و جامعه را بیشتر و بیشتر به عقب بر می‌گرداند.

برای شکستن این چرخه، نیاز به تغییرات بنیادین در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی افغانستان است و در این راستا؛ «کمک‌های بشردوستانه» و حمایت‌های نمایی جامعه جهانی، هیچ‌کدام راه‌حلی برای برون رفت از مصائب ساختاری که میلیون‌ها زن و انسان زحمتکش با آن دست‌به‌گریبان هستند، ارائه نمی‌دهند. این ابزارهای نمایی در حقیقت نقاب‌هایی هستند که بر چهره واقعی نظام‌های سرمایه‌داری و طبقاتی کشیده شده‌اند؛ نظام‌هایی که با بازتولید فقر، ستم و نابرابری، بقای خود را تضمین می‌کنند. آنچه در این میان باقی می‌ماند، چرخه‌ای بی‌پایان از گرسنگی و استثمار است که زنان، به‌ویژه زنان زحمتکش، را در مرکز این ظلم بی‌امان قرار می‌دهد. تنها راه برون‌رفت از این بحران، نه اصلاحات سطحی و روبرنایی؛ بلکه اصلاحات عمیق، زیربنایی و ریشه‌ای این نظام‌ها و ساختارهای استثمارگر است.

چاره‌ی کار در انقلاب رادیکال و تغییر بنیادی ساختارهای جامعه نهفته است؛ انقلابی که تنها با آگاهی، سازمان‌دهی و قیام متحد مردم، به‌ویژه زنان، ممکن خواهد شد. این تغییر نباید صرفاً به براندازی نظام‌های حاکم محدود شود؛ بلکه باید بنیان‌های جدیدی برای جامعه‌ای فارغ از استثمار، جنسیت‌گرایی و تبعیض طبقاتی پایه‌ریزی کند.

در این میان، نقش زنان آگاه و تشکل‌های انقلابی، همچون سازمان زنان هشت مارس افغانستان، کلیدی و حیاتی است. این تشکل‌ها باید به مبارزه‌ای بی‌وقفه برای بسیج و سازمان‌دهی زنان روشنفکر انقلابی و اکثریتی از زنان که زحمتکش در شهرها و روستاها هستند، پردازند. تنها از طریق آگاهی انقلابی و تشکل‌یابی و با اتحاد و همبستگی با مردم و نیروهای مبارز می‌توان قدرت سرکوب‌گر حاکم را به چالش کشید و مسیری برای آزادی واقعی گشود.

پیام این مبارزه روشن است: راه‌هایی، راه مقاومت، مبارزه و انقلاب است؛ انقلابی که باید بنیاد هرگونه ستم جنسی/جنستی، ستم و بهره‌کشی را برچیند و افق تازه‌ای از آزادی، عدالت و رهایی را برای زنان و تمام انسان‌های تحت ستم باز کند. ■

# رحم زنانه

## حقوق زنانه!

### سائمه سلطانی

جدی بارداری و در نتیجه از دست دادن جان جنین و یا خودشان مواجه خواهند گردید. طبق گزارشی هفت میلیون زن سالانه به دلیل سقط ناامن و غیرقانونی زخمی یا دچار نقص عضو می‌شوند و ۲۹۰۰۰ زن دیگر جان‌های‌شان را از دست می‌دهند.

اما سیاست ضد زن ترامپ محدود به اعمال قانون مکزیکویستی نمی‌شود، او فرمان دیگری را صادر نمود که طی آن بودجه فدرال برای پرداخت هزینه‌های سقط خودخواسته جنین را مسدود می‌کند. همچنان این فرمان دو اجرایی دیگر توسط جوبایدن را که بر اساس حفاظت از سقط خودخواسته جنین پس از لغو «حکم رو در برابر وید» در سال ۲۰۲۲ گردید را منفعیل می‌کند.

چهار روز بعد از مراسم سوگند ترامپ، تیم او راه‌پیمایی گسترده‌ای را علیه سقط بارداری خودخواسته در واشنگتن دی سی به‌راه انداختند که معاون او جی دی ونس نیز در آن شرکت کرده بود.

او گفت: «با آغاز مراسم تحلیف در روز دوشنبه، کشور ما شاهد بازگشت رئیس‌جمهوری می‌شود که بزرگترین حامی خانواده و زندگی است.» راه‌پیمایان در این تظاهرات خواستار جلوگیری شدیدتری برای منع سقط بارداری خودخواسته شدند و حتی تاکید کردند اقداماتی برای فروش آنلاین ادویه‌های سقط‌کننده صورت بگیرد.

هرچند ترامپ قبل از پیروزی تذکر داده بود که از ممنوعیت فدرال سقط خودخواسته جلوگیری خواهد کرد. اما اکنون احتمال می‌رود، ترامپ ممنوعیت و جواز سقط بارداری خودخواسته را از حیطه قدرت ایالت‌ها بیرون کرده و آن را در سطح فدرال ممنوع اعلام نماید.

زنان در آمریکا دهه‌ها مبارزه کردند تا حق کنترل بر رحم و در واقع کنترل بر فرایند زایش و باروری‌شان را به‌دست آورند که بالاخره در دهه ۱۹۷۳ دیوان عالی آمریکا در بررسی پرونده «رو در برابر وید» خودش را ناگزیر به پذیرش حق بارداری خودخواسته زنان یافت.

اما در ۲۴ ژوئن ۲۰۲۲ با نفوذ راست‌گرایان محافظه‌کار مسیحی در دیوان عالی این کشور این حق از زنان دوباره سلب شد و تصمیم‌گیری در مورد جواز و عدم جواز آن را به قدرت‌های ایالتی واگذار نمود. که در نتیجه نه تنها خشم زنان آمریکایی بلکه مدافعان عدالت جنسیتی را در این کشور و در سایر کشورها برانگیخت.

این در حالی است که ترامپ پس از بازگشت به حاکمیت، دست به اعمال مجدد سیاست مکزیکویستی زده است؛ سیاستی که در ۱۹۸۴ توسط رونالد ریگان برای قطع ارائه کمک‌های مالی در حوزه صحت/بهداشت و خانواده توسط سازمان‌های غیرآمریکایی اعمال گردید. این کمک‌های مالی عمدتاً برای کمپین‌های آگاهی‌دهی در رابطه با حق سقط بارداری خودخواسته، مشاوره و ارائه خدمات برای زنان باردار که خواهان سقط جنین‌شان بودند، اختصاص داده می‌شد. این سیاست با رفت و آمد دو حزب جمهوری خواه و دموکرات در آمریکا در نوسان است؛ معمولاً جمهوری خواهان با بازگشت به قدرت این سیاست را اعمال می‌نمایند و دموکرات‌ها با بازگشت به قدرت برعکس آن را لغو می‌نمایند. به هر حال، اعمال مجدد این سیاست باعث می‌شود زنان بیشماری در اکثریت کشورهای جهان به ویژه کشورهای در حال توسعه جان‌شان را به دلیل عدم موجودیت خدمات پیشرفته سقط جنین از دست بدهند. یا هم زنان بارداری که نیازمند کمک‌های صحتی و مالی برای بارداری سالم اند، با خطرات



## اوج گیری مردسالاری و فاشیسم

موضوع نگران کننده این است که جهان در عمق فاشیسم و مردسالاری در حال پیشروی است. با اندک نگاه دقیق تر به پس زمینه‌های سیاسی حاکم میتوان دریافت که جهان چرا و چگونه آغوش به فاشیسم باز می‌کند. جهان در پنج دوره انواع سرمایه‌داری (سرمایه‌داری مرکانتیلیستی از قرن ۱۵ تا ۱۸، سرمایه‌داری صنعتی از قرن ۱۸ تا ۲۰، سرمایه‌داری انحصاری از اواخر قرن ۱۹ تا اوایل قرن ۲۰، سرمایه‌داری رفاهی ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۰، سرمایه‌داری نئولیبرال از دهه ۱۹۷۰ تا کنون) و اکنون با حمایت میلیاردرهای بزرگی چون ایلان ماسک از حزب جمهوری خواه آمریکا و حزب AFD آلمان، حمایت مارک زاکربرگ از حزب دموکرات در انتخابات این کشور و بازگشت ترامپ به قدرت، با مدل جدیدی از سرمایه‌داری تحت عنوان سرمایه‌داری الیگارشیک یا «میلیاردمحور» که آشکارا امپریالیسم را ترویج میدهد، با انواع قهقرا و بحران‌های بشری به ویژه ستم جنسی-جنسیتی مواجه بوده است. که در هر دوره آن زنان و اقلیت‌های جنسی-جنسیتی، قومی-زبانی و مذهبی در محور سرکوب‌ها قرار گرفته‌اند. چنان که با قرار گرفتن غول‌های سرمایه‌داری چون ترامپ و ایلان ماسک در راس نهاد دولتی آمریکا شاهد موج حملات علیه زنان، جامعه ال‌جی‌بی‌تی کیو+ و عزم استعمار سرزمین‌های چون غزه، کانال پاناما، خلیج مکزیک و کانادا به صورت رسمی وجود دارد، جدا از این که ترامپ و ماسک خواستار نفوذ سیاسی-اقتصادی-نظامی به شکل غیر رسمی در اکثر نقاط جهان به ویژه آمریکای لاتین، ایران، افغانستان، اروپای شرقی و آفریقا اند.

در کنار این، رقابت موجی از احزاب راست نژادپرست سفید و مردسالار در اروپا از جمله: حزب AFD آلمان یا «آلترناتیو برای آلمان»؛ حزب دموکرات یا راست سوئد؛ حزب جمعیت ملی در فرانسه با رهبری مارین لوپن؛ حزب ووکس Vox در اسپانیا؛ حزب لگا Lega تحت رهبری متتو سالوینی و «برادران ایتالیا» در ایتالیا؛ حزب FPÖ یا حزب آزادی اتریش در اتریش؛ حزب PVV یا «حزب آزادی» تحت رهبری گریت وایلدرز در هلند؛ حزب Jobbik و حزب حاکم «Fidesz» در مجارستان؛ حزب ATAKA و «جنبش ملی برای بلغارستان» یا «NFSB» در بلغارستان؛ حزب اتحاد

برای اتحاد رومانی AUR در رومانی؛ حزب آزادی و دموکراسی مستقیم SPD در چک و اینطرف در آسیا تاکید پوتین بر ارزش‌های سنتی خانواده و محدودیت سقط بارداری و اعمال قوانین مردسالار در روسیه؛ ادامه حاکمیت اسلام شیعی در ایران که از خون زنان و کارگران تعذیه می‌کند؛ استقرار اسلام‌گرایان طالب در افغانستان که زنان را در این کشور نامرئی کرده‌است؛ و از سوی دیگر، جابجایی الجولانی یک اسلام‌گرای داعشی در قدرت مرکزی سوریه؛ اقدامات ضد زن دولت عراق و تعمیق زن‌ستیزی با جواز ازدواج اجباری زنان در سن ۹ سالگی؛ قرار گرفتن خاویر مایلی یکی از متحدان راست ترامپ در ریاست جمهوری آرژانتین و موجی از اعمال سیاست‌های ضد زن او منجمله حذف جرم‌انگاری زن‌کشی از قانون کیفری این کشور؛ و تمدید حضور اردوغان در قدرت مرکزی این کشور که عملاً از کنوانسیون استانبول که به جهت حفاظت زنان از خشونت‌های خانوادگی راه‌اندازی شده بود، بیرون گردید؛ بیانگر خفقان بر زنان، اقلیت‌های جنسی/جنسیتی و اقلیت‌های زبانی-قومی-مذهبی گفته‌می‌شوند و در مجموع نشانه‌های آشکاری از درهم‌تنیدن جهان با مردسالاری، میهن‌پرستی، و فاشیسم جهانی اند. مشخصه اساسی و مشترک دیگر این نیروهای راست‌گرا رویکرد مذهبی آنان است. ترامپ با بازگشتش به قدرت، مسیحیت سیاسی را در سپهر دولت و جامعه بازگشت داد. طوری که قضات محافظه‌کار مسیحی را در دیوان عالی این کشور جابجا کرد و نفوذ مسیحیت را در نهادهای آموزشی آغاز نمود. همچنان آموزش‌ها و آگاهی‌دهی‌های جنسی را محدود کرده و در عوض «پاکدامنی تا زمان ازدواج» را توسط مسیحیان انجیلی در جامعه ترویج میدهد. این اقدام مورد حمایت مسیحیان انجیلی از جمله خود ترامپ است، زیرا به باور آن‌ها آموزش‌های جنسی ارزش‌ها و سلطه خانوادگی پدرسالار را به چالش کشیده و از آن قدرت‌زدایی می‌کنند. او باور دارد ملت آمریکا ملت مسیحی است که باید دوباره بر اساس ارزش‌های مسیحی شکل بگیرد. این باور به مسیحیت سیاسی را بر علاوه ترامپ و حزب جمهوری خواه می‌توان در احزاب و نیروهای راست‌گرایی که در فوق تذکر داده شد نیز به مشاهده گرفت، که اگر اقدام جدی علیه آن صورت نگیرد، بار دیگر جهان را در دوره قرون وسطا، جنگ‌های صلیبی، سرکوب‌ها و ترورهای مذهبی قرار خواهند داد.

## چرا از حق سقط بارداری خودخواسته دفاع شود؟

دلایلی متعددی برای دفاع از این حق انسانی وجود دارد که در اینجا بخشی از آن‌ها را لیست خواهیم کرد.

### ۱. حق زنان بر بدن شان؛

هر زنی حق مسلم بر کنترل بدنش را باید در اختیار داشته باشد، از جمله انتخاب بر ادامه یا پایان بارداری. اما نبرد بر تصرف و فتح بدن زنان در سراسر جهان مردسالار ادامه دارد. چنان که اگر در غرب، کنترل بر رحم زنان منبع سلطه مردانه بر بدن زنان شمرده می‌شود، اینطرف در شرق کنترل بر پوشش زنان در ایران و افغانستان منبع سلطه بر بدن زنان پنداشته می‌شود. در واقع، مردسالاری در جایی، رمز سلطه بر بدن زنان را کنترل بر رحم آنان گذاشته و در جایی دیگر، حجاب اجباری را منحصراً منبع کنترل بر بدن آنان رمزگذاری نموده است. بدن خصوصی‌ترین حریم فردی است که هیچ فرد، گروه، نهاد دینی و دولتی حق دخالت در آن را نباید داشته باشد.

### ۲. وابستگی جنین به بدن مادر؛

جنین تا زمانی که در وجود مادر قرار دارد، به‌طور کامل موجود وابسته به بدن اوست و دفاع از حق جنین وابسته و ناتکمیل نباید بر حقوق یک موجود کامل و مستقل اولویت داده شود.

### ۳. مسئله سلامت مادر؛

بارداری ناخواسته؛ به ویژه در موارد تجاوز و مشکلات صحتی خطر جدی است که سلامت روانی و جسمی مادر را تحت تهدید قرار می‌دهد. زنی که در معرض تجاوز قرار می‌گیرد نمی‌تواند نشانه آن تجاوز را با تولد آن جنین یک عمر با خود حمل کند که او را هر لحظه وادار به به‌خاطر آوردن آن واقعه زننده و وحشتناک می‌کند. تحمیل جنین بارداری به قربانیان تجاوز، خود نوع تجاوز روانی دیگری است که به بار دیگر آن زنان را مجبور می‌کند تا بدن‌شان را دستخوش مطالبات یک نهاد مردسالار دولتی قرار دهند. چنانکه هنگام تجاوز جنسی برخلاف میل آن‌ها از آن‌ها خواسته می‌شود که بدن‌شان را برای لذت‌جویی در دسترس متجاوز قرار بدهند.

### ۴. بی‌عدالتی طبقاتی؛

عمدتاً در مسئله ممنوعیت سقط جنین زنان طبقه محروم و فقیر هدف قرار داده شده قربانی می‌شوند. زیرا زنان طبقه ثروتمند، توانایی سقط جنین در سایر کشورها و یا حتی در داخل کشور خود را نیز با پرداخت هزینه هنگفت دارند و می‌توانند با پول‌شان این مانع را نیز از سر راه بردارند. این را میتوان در وضعیت زنان طبقه تهی‌دست و زنان رنگین پوست آمریکا پس از لغو حکم Roe V Wade به مشاهده گرفت. در آلمان نازی و دوران فاشیسم ایتالیا فاشیستی، سقط بارداری خودخواسته برای زنان کارگر و در مجموع خانواده‌های کارگران ممنوع اعلام شد تا نیروی کافی برای ارتش جنگ و نیروی کار فراهم شود. درحالی‌که برای زنان «غیر» یا اقلیت‌هایی چون یهودی و کولی سقط بارداری تشویق و حتی تحمیل می‌گردید.

در کشورهایی مانند السالوادور و برزیل زنان فقیر حتی به دلیل مرگ طبیعی جنین یا نخسان جنین متهم به سقط عمدی شده و مورد محاکمه قرار گرفتند در حالی‌که زنان طبقات بالا با پرداخت پول از این مجازات‌ها معافیت دریافت نمودند.

### ۵. تحمیل مادری اجباری؛

مادری نباید یک امر سیاسی-بیرونی باشد. زیرا کودک حق دارد در شرایطی متولد شود که مادر بتواند با روان آرام و خیال راحت نه تنها شیر خودش را بلکه محبت خود را نیز به او ارائه بتواند. زنی که از نگاه روانی آماده فرزندپروری نباشد، و در این شرایط مکلف به پرورش فرزند شود، طبعاً با آن کودک نمی‌تواند رفتار مناسب و انسانی داشته باشد، این باعث می‌شود هم کودک و هم مادر در آینده با آسیب‌های روانی غیرقابل جبرانی مواجه شوند و زمینه اذیت بخشی از جامعه را فراهم نمایند. هرچند در کشورهای غربی شبیه آمریکا تنها بارداری اجباری است، نه فرزندپروری. اما چند نکته مهم در این رابطه وجود دارد: نخست اینکه مادر هرچند جنین را ناخواسته متولد کند، بعد از تولد به کودکش شدیداً وابسته می‌شود و رها کردن او در پرورشگاه‌ها برای مادر فشارهای جدی روانی را ایجاد می‌نماید. و آن مادر نه می‌تواند کودکش را در پرورشگاه رها کند و نه با وجود عدم آمادگی و شرایط وخیم روانی می‌تواند زمینه پرورش نورمال و انسانی او را فراهم سازد. از طرفی دیگر، کودک در میان خانواده بیولوژیکی و نزد مادر بیولوژیکی امنیت بیشتر دارد تا نزد خانواده‌های سرپرست. این موضوع سلامت صحتی و روانی کودک را تحت خطر جدی قرار می‌دهد. این حق مسلم زنان است که انتخاب کنند آیا می‌خواهند مادر شوند یا نه. مادری اجباری حق فردی زنان را نقض نموده و مانع از فراگرفتن یک زندگی نسبتاً اختیاری می‌شود. نظام‌های پدر/مردسالار سکسوالیته یا جنسیت زنان را به تولید مثل گره می‌زنند و توقع دارند زنان رابطه جنسی‌شان را محدود و منحصر به تولید مثل کنند؛ به ویژه حکومت‌های اسلامی و مذهبی میل و حق جنسی زنان را انکار می‌کنند و آن را در چارچوب ازدواج برای رفع شهوت شوهر و ابزاری برای بارآوری (فرزندان مشترک هم نه بلکه) فرزندان شوهر تعیین می‌نمایند. در این میان زنانی که از بارداری به هر عنوانی امتناع می‌ورزند، تحت فشارهای اجتماعی و قضاوت‌های اخلاقی جامعه مواجه می‌گردند. از طرفی دیگر مادری اجباری، زنان لزبین یا همجنس‌گرا، زنان دوجنس‌گرا و زنان ترانس را از این ناحیه که نمی‌توانند یا نمی‌خواهند مادر بیولوژیکی شوند مورد تبعیض و تحقیر قرار می‌دهد، زیرا آن‌ها اغلباً از انتظارات سنتی تولید مثل خارج هستند. در نتیجه ترویج و دفاع از مادری اجباری، این اقلیت‌های جنسی-جنسیتی را تحت سرکوب و فشار گسترده قرار می‌دهد.



# کنترل بدن زن حق زن است؛ نه هیچ دولتی، نه هیچ مذهبی و نه هیچ فردی!

## ۶. حقوق باروری و آگاهی جنسی؛

زنان حق دارند به آگاهی جنسی دسترسی پیدا کنند و دولت مکلف است این آگاهی را از دوره مکتب/مدرسه برای دانش‌آموزان زن باید در نظر بگیرد تا در آینده از راهکاری جلوگیری از بارداری ناخواسته آگاهی لازم را در اختیار داشته باشند. اما در صورت اتفاق افتادن بارداری ناخواسته حق سقط با امن و برخورداری از خدمات تیم مجهز نسائی نیز باید برای‌شان محفوظ دانسته شود.

## ۷. سقط جنین ناامن؛

یکی از بهانه‌های راست‌گرایان و مدافعین حق حیات برای دفاع از لغو حق سقط این است که سقط بارداری باعث قتل نفس انسان می‌شود. و لغو حق سقط جان جنین‌های بیشتری را حفظ می‌کند. اما واقعیت این است که حق سقط بارداری، آمار سقط را در محدوده‌ای کشورها کاهش نمی‌دهد بلکه باعث افزایش مرگ و میر مادران همچنان می‌گردد. به عبارتی، اگر زنان از سقط امن قانونی برخوردار باشند، تنها جنین‌شان از بین می‌رود ولی جان خود آن‌ها محفوظ خواهند ماند. بر عکس اگر این حق از زنان سلب شود و سقط در عدم تیم مجرب و عدم وسایل پیشرفته طبی، صورت بگیرد، به تعداد جان جنین‌ها، جان هزاران مادر نیز از دست خواهد رفت. دست راستی‌ها بر این واقعیت واقف‌اند که حاکمیت نظام طبقاتی و به‌ویژه حکومت‌های راست افراطی صدها برابر بیشتر از سقط جنین جان انسانها را با جنگ، فقر، خشونت‌های روانی، خشونت خانوادگی، مواد مخدر، سکنه‌های مغزی ناشی از فشارهای مالی، زن‌کشی، و تولید تروریسم چه در نقش ارتش و چه در نقش گروه‌های مسلح غیر دولتی با مرگ مواجه ساخته است. روزانه هزاران نفر در سطح جهان روی حاکمیت همین نظام

ناکارآمد و شکننده طبقاتی جان‌های شیرین‌شان را از دست می‌دهند. دولت‌های ارتجاعی برای توقف این نظام مولد مرگ هیچ‌گونه راهکاری ندارند اما هنگامیکه مسئله کنترل بدن زنان و منفعت طبقاتی آنان پیش می‌آید، مبدل به مدافعین دوآتشه‌ی حق حیات می‌شوند آنهم حیات انسان نه بلکه جنین و سلولی که هنوز مبدل به یک انسان کاملی نشده است. انسان کامل دارای عاطفه، شعور، قدرت احساس درد، رنج، شادی، قابلیت تنفس بدون وابستگی به بدن مادر، گردش خون بدون وابستگی به سیستم حیاتی بدن مادر، سیستم متابولیسمی مستقل از جفت در بدن مادر، است.

زیست‌شناسی می‌گوید که مغز انسان تا ماه‌های اخیر بارداری و حتی بعد از تولد تکامل کافی برای خودآگاهی نمیتواند داشته باشد، و بسیاری از فعالیت‌های مغزی که انسان کامل را از یک جنین متمایز می‌کند بعد از ماه‌های نخست تولد شکل می‌گیرد. به همین دلیل آن‌هایی که سکنه می‌کنند و مغزشان از کار میفتد، حتی اگر قلب آن‌ها بتپد، نمی‌توان آن‌ها را دیگر زنده محسوب کرد. بناءً، فرق اساسی میان انسان و جنین وجود دارد. جنین تا زمانی که در بدن مادر است، انسان نه بلکه سلول وابسته به بدن او شمرده می‌شود و نباید حق حیات او به حق حیات و حقوق فردی مادر اولویت و ارجحیت داده شود.

com/canada-greenland-panama-gaza-and-now-ukraine-wake-up-world-donald-trump-is-coming-for-you-248737.

10- "Kremlin Promotes Traditional Values but Leaves Some Battles to the Governors." The Conversation. [Jan, 23, 2025]. <https://theconversation.com/kremlin-promotes-traditional-values-but-leaves-some-battles-to-the-governors-246396>.

11- [Maria Talal and Hala Abdullah]. "The End of Women and Children's Rights: Outrage as Iraqi Law Allows Child Marriage." The Guardian. 22 Jan 2025. <https://www.theguardian.com/global-development/2025/jan/22/women-children-rights-iraqi-law-allows-child-marriage>.

12- [Harriet Barber]. "Argentina

Milei government plans to remove femicide from Argentina penal code." The Guardian. 29 Jan 2025. <https://www.theguardian.com/world/2025/jan/29/argentina-femicide-womens-rights-law>

13- [Lawrence Hurley]. "Trump Built Supreme Court Conservative Majority, Loses." NBC News. [Jan. 3, 2024]. <https://www.nbcnews.com/politics/donald-trump/trump-built-supreme-court-conservative-majority-loses-rcna131956>.

14- Trump Orders Defunding of K-12 Schools That Promote Radical Gender and Race Indoctrination." New York Post. January 29, 2025. <https://nypost.com/2025/01/29/us-news/trump-orders-defunding-of-k-12-schools-that-promote-radical-gender-and-race-indoctrination>.

۱۵- جونز، رابرت پی. "چشم‌انداز ملی‌گرایی مسیحی ترامپ برای آمریکا." TIME. ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۵

<https://time.com/7019236/trumps-christian-nationalist-america-essay>

16- [Juliet S. Sorensen, Alexandra Tarzikhan, Meredith Heim, Northwestern University]. "El Salvador's Abortion Ban Jails Women for Miscarriages and Stillbirths—Now One Woman's Family Seeks International Justice." The Conversation. March. 15, 2021 <https://theconversation.com/el-salvadors-abortion-ban-jails-women-for-miscarriages-and-stillbirths-now-one-womans-family-seeks-international-justice-156484>

17- "Evidence of Consciousness in Newborns Has Implications for Their Care." New Scientist, January 24, 2024. <https://www.newscientist.com/article/mg26234950-100-evidence-of-consciousness-in-newborns-has-implications-for-their-care/>

18- Claudia Koonz – Mothers in the Fatherland: Women, the Family and Nazi Politics

19- Victoria De Grazia – How Fascism Ruled Women: Italy, 1922-1945 ■

## ۸. به رسمیت شناختن این حق در اسناد حقوقی

### بین‌المللی؛

از حق سقط خودخواسته بارداری در اسناد مختلف بین‌المللی منجمله: کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض؛ کنوانسیون بین‌المللی جمعیت و توسعه (۱۹۹۴)؛ بیانیه و سند نهایی کنفرانس پکن (۱۹۹۵) منشور حقوق زنان؛ مواضع شورای حقوق بشر سازمان ملل و گزارش‌گران ویژه؛ اهداف توسعه پایدار سازمان ملل به شکل مستقیم و غیر مستقیم دفاع صورت گرفته است.

در نتیجه، حق سقط بارداری، خواه خواسته یا ناخواسته زنان باید به رسمیت شناخته شود. مادری اجباری صرفاً مسئله باروری نیست، بلکه بر کنترل کامل بر سکسوالیته زنان و حق زیست مستقل آن‌ها بستگی دارد. تاکید ما زنان مدافع سقط جنین بر این است که دفاع از حق تصمیم‌گیری بر بارداری و سکسوالیته زنان دو جنبه اساسی از یک مبارزه واحد برای آزادی زنان است. مبارزه برای بازپس گرفتن این حق نیازمند مبارزه هم‌زمان علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم است تا زمانی که سلطه سرمایه‌داری حاکم است نه تنها آزادی زنان که آزادی همگان در خطر خواهد بود.

### به این منابع رجوع شده است:

۱- فاطمه عبدی و همکاران، «تحلیل سیمای کنونی حق سقط جنین در ایالات متحده آمریکا»، پژوهش‌نامه زنان ۱۲، شماره ۳ (۱۳۹۹): ۶۵-۹۰.

۲- «دیوان عالی آمریکا حکم ۵۰ ساله حق قانونی سقط جنین را لغو کرد»، بی‌بی‌سی فارسی، ۴ تیر ۱۴۰۱

3- President Trump Reinstates Mexico City Policy and Enforces Hyde Amendment» The Presidential Prayer Team• Feb 3, 2025

4- Alice Miranda Ollstein, "Trump issues executive orders re-viving anti-abortion policies," Politico, January 24, 2025.

5-Doctors Without Borders, "Unsafe Abortion: A Preventable Danger," Doctors Without Borders (MSF), last modified September 28, 2022, <https://www.doctorswithoutborders.org/latest/unsafe-abortion-preventable-danger>.

۶- «ادامه فشارهای دولت ترامپ بر ارائه‌دهندگان خدمات بهداشت باروری»، زاگه، ۹ بهمن ۱۴۰۳.

<https://zaagaah.com/2107>

7- TSmerWiX9Vc," YouTube video, 10:23, posted by [Live-Now from FOX]• February 26, 2025, <https://youtu.be/TSmerWiX9Vc>.

8- Jane Doe, "Trump on Abortion: Vetoing a National Ban," Politico, October 1, 2024, <https://www.politico.com/news/2024/10/01/trump-abortion-veto-national-ban-00182091>.

9- Alyn Ware, "Canada, Greenland, Panama, Gaza, and Now Ukraine: Wake up World, Donald Trump Is Coming for You," The Conversation, February 21, 2024, <https://theconversation.com>.

# دل نوشته‌ای از ریحانه آذر مهر

در تاریکی‌ای عجیب با نور خفیف تکین چراغ قوه‌ی خانه، موهای طلایی‌شده‌ی سوسن با تمام ژولیدگی‌ای که در آغوش دارد، بی‌باکانه برق می‌زند. ساعت از ۱۰ شب گذشته و در حالی که مهدی پدر سوسن چشمانش را به آدمیان صامت میان تلویزیون دوخته است، سکوت از چهار گوشه‌ی نشیمن فوران می‌کند. با این حال، آن زمان تنها چیزی که قادر است در ثانیه‌های مکدر جایگزین سکوت شود صدای خفیف عقربه‌های نایستای ساعت دیواری‌ای کوچکی است که سوسن او را ماه‌ها پیش با اندک معاش ماهیانه‌ی معلمی خود خریده بود، تا مادر و پدر بتوانند بدون پرسش از او دقایق را شناسایی کنند. سوسن بی‌نهایت غمگین است و برای محافظت از خودش یکبار دیگر سر بی‌دفاعش را میان دستان خسته و کوچک خود دعوت می‌کند. می‌خواهد دوباره دهانش را باز کند و از فریادهای بی‌شمار درونش بکاهد. اما تا لرزان دهان باز میکند و آهسته «آغا» می‌گوید، با همان برخورد همیشه‌گی پدر مواجه می‌شود. باز هم می‌شنود: «برایت گفتم که چپ باش. مادرت خواس. صبح باز همراهی مادرت گپ می‌زنیم.»

چشمان سوسن به سان سرخ دریای سرشار از سیلاب بی‌وقفه اشک می‌ریزد. انگار هیچ چیز توانایی این را ندارد که به او آرامش بدهد، جز همان غبطه‌ی کوتاه مدتی که به گشودگی لبخند در لب‌های برادر کوچکش می‌خورد. آن هنگام، وقتی به خواب عمیق آن موجود لاغر اندام، کوچک و آرام می‌بیند که بی‌هیچ پریشانی‌ای لابلای رویاهایش غرق است با خودش فکر می‌کند که به عنوان یک زن در آن محدوده‌ی سنی در چه موقعیتی قرار داشت؟ به خاطر می‌آورد؛ درست آن موقع که ۱۱ سالش بود بر علاوه‌ی اینکه نمی‌توانست در بازی‌های کودکانه‌ی مورد علاقه‌اش سهم بگیرد، زیرا بازی‌های پسرانه و ناپسند برای دختران خوانده می‌شدند، مسئولیت‌های زیادی در خانه نیز داشت. برخلاف برادر کوچک و دیگر برادرانش که هیچ کمکی برای دستان او نبودند/نیستند و او مدام باید مراقب شکم‌ها و لباس‌هاشان باشد. آری لباس‌ها... مثل همان شبی از شب‌های ظلمت که مادر او را چهار دست و پا در اتاق تاریک گوشه‌ی حیاط خوابانده بود؛ به دلیل اینکه او نتوانسته بود آنگونه که باید لباس‌ها را بشورد و در وقفه‌ی آب‌کشیدن هر لباس شیطنت بازی درآورده بود. یادش می‌آید که سیلی‌ای دستان مادر چقدر دردناک به پشت گوشش خوابیده بود و شنیدن صدای پدر که مکرر واژه‌ی «فاحشه» را تکرار می‌کرد، چه بی‌رحمانه بود. البته او بیشترین خاطره‌ی که درین خانه داشته است، همین‌گونه بوده. آنقدر این‌گونه بوده که او دیگر از فرط استیصال به خودش می‌پیچد. ساعت یازده شب است و شدت دوران درد روی خطوط شکم سوسن رشته‌ی افکارش را قطع می‌کند. آن دم، متوجه می‌شود که همه با آسایش به خواب رفته‌اند و او تنها کسی است که با خشم و رنج عریان خود زانو بغل کرده است. دستش را نامطمئن روی شکمش می‌لغزاند و همین‌گونه تیر دردی که تا انتهای کمرش کشیده شده را دنبال می‌کند. نمی‌تواند بخوابد، چگونه بخوابد؟ آن‌ها، آن آدمک‌های کوچکی دور و برش می‌خواهند فردا او را به عقد کسی که هرگز با او سر صحبتی نداشته است در بیاورند. نه، نمی‌تواند نفس بکشد. درد قاعدگی، برای زنی فرودست شبیه او بسیار دشوار و سنگین است، مثل سنگینی کسالتی که هر بار با شستن پارچه‌های خونین قاعدگی در تاول دست‌هاش حس میکند. و او با این وجود، اگر کمترین توجه و مهری که درین بازه‌ی زمانی از نصیحت‌های مادر می‌گیرد، نه برای خودش که برای باروری اوست. که باید مراقب خودش باشد تا در آینده زاینده‌ی خوبی شود. درد قلبش مضاعف می‌شود. چنان مضاعف که بی‌هیچ انگیزه‌ی از جا می‌پرد و سفید

دروازه‌ی اتاق را شتابان پشت سرش می‌بندد. باید از پله‌ها عبور کند و برای رسیدن به خلوتی که بهتر بتواند رنج‌هایش را لمس کند، بایستی به آن کوچک اتاق گوشه‌ی حیاط پناه بیاورد. به آن اتاقی که بیشتر به هلفدانی می‌ماند و آنقدر زمستان سرد و تابستان گرم دارد که به سختی می‌توان او را از محیط بیرون جدا کرد. اما چه کار می‌شود کرد، او به تنهایی خودش نیاز دارد. به خلوتی که عاصی و رهاتر رنج‌هایش را واکاوی کند و برای هر کدام‌شان مراسم باشکوه عزا راه بیندازد. حال، به ساعت نمی‌بیند که پلی‌ست بین او و سالیان از هم‌گسیخته‌ی باطل. زیرا در آن مقطع با اضافه شدن ثانیه‌ی بر ثانیه‌ی دیگر زندگی، هر آنچه می‌تواند نسبت به آینده‌ی خود متصور شود بیهودگی و بطالت است؛ به سان ۲۰ سال گذشته‌ی که بی‌هیچ حق انتخابی از لای دست‌های مادر و پدرش فروجهیده است. او دوباره در آنجاست، در آن اتاق که مکان تنبیه کودکی‌ها و نوجوانی‌هاش بوده، آنجا که اکنون به مکانی برای تقابل با شوریدگی‌ای کابوس‌های تمام ناشدنی‌ای زندگی‌اش تبدیل شده است. با اینکه درد طویل قاعدگی جانش را در بر گرفته، او اما آرزویش این است که هرگز صبح نشود، صبحی که قرار است بیاید و برایش صاحب جدیدی در نظر بگیرد.

چه واژه‌ی وقیحی، صاحب! این کلمه‌ی ست که همیشه از زبان پدر شنیده است: «تا به کی می‌خواهی دای خانه باشی، یکی ره بگی که صاحب شوه تره.» چی نامنصفانه، مگر نه اینکه تمام این مدت خود صاحبان سوسن بوده اند؟! به این سیرک وقاحت باید گفت؛ تحویل شی از نزد یک صاحب به صاحب دیگر. سوسن که دست‌هایش را به هم گره کرده است، با فکر فرار در لامکانی به تنها جایی که می‌تواند پل بزند، نابودی خودش است. او یک مرتبه‌ی دیگر به طرز اغراق‌آمیز و دیوانه‌واری به خودکشی فکر میکند، به اینکه شاید این تنها راه نجات او باشد. ساعت از دوازده شب گذشته، که سوسن پس از ساعتی پیچیدن در خود، با مژه‌های خیس، چهره‌ی غمبار، دستان گره شده و بدن از درد لولیده‌اش در محوطه‌ی سرد آن تاریک چال به خواب می‌رود.

صبح روز بعد مادرش وارد اتاق می‌شود و با تکان جسم بی‌جان او بلند می‌گوید: «بخیز، کم کم آماده شو که مهمان‌ها میان، عقدت است، جنازه‌ات که نیست.»

سوسن که با قلب مضطرب بیدار شده و به این حجم از حس مالکیت مادر و درماندگی خودش فکر می‌کند، می‌گوید: «ای کاش جنازه‌ام می‌بود، که بی‌غم می‌شدین.»

به خشم مادرش می‌بیند، به تصمیم‌گیری و حس تملک بی‌سر و تهی که دارد و آن را تنها می‌تواند بر زندگی دخترش پیاده کند، به تمام اینها می‌بیند و دوباره خودش را می‌باید که بین مشت‌ها و لگدهای مادر تقلا می‌کند. دوباره خودش را می‌بیند که با زوزه‌های بی‌امان به سمت در اتاق نشیمن کشیده می‌شود. دوباره خودش را می‌بیند که چاقوی پدرش مسافتی تا نزدیکی‌ای گلویش را طی می‌کند. دوباره خودش را می‌بیند که بین رنگ غلیظ لب‌هایش و لباس زرین نکاح با ناکامی غرق شده است. دوباره رقصان‌شان شادکامی خویش را می‌خواهند، نشسته است. دوباره خودش را می‌بیند که خنکی بار دستان مادرش را که با تمثیل حمایت روی شانه‌اش گذاشته شده، به سختی تحمل می‌کند. دوباره خودش را می‌بیند که نمادی از صاحب مثلاً جدیدش که جدی و پر غرور در کنارش نشسته است، در دست دارد و دوباره به مادرش می‌بیند که با لبخند خشک رضایت کف می‌زند و از اینکه کسی دیگری را شبیه خویش قربانی کرده، شادان است. ■

# جهل و «ناموس» پرستی

آرزو نوری

ارسالی به نشریه هشت مارس



سوال‌های زیادی در ذهنم داشتم که مانند موربانه مغزم را می‌خوردند و بعد از ختم یک سوال، سوال دیگری به ذهنم ایجاد می‌شد. ولی هیچ جوابی برای این سوال‌ها نداشتم. هفته‌ها گذشت و من از ترس به خانه ماندم تا نکند من نیز مانند گلثوم بدنام شوم. خوب به یاد دارم، بعد از هفته‌ها دل به دریا زدم و یک‌روز صبح به خانه‌ی گلثوم‌شان رفتم. می‌خواستم بدانم قضیه گلثوم چطور شد؟ وقتی آن‌جا رسیدم، دروازه حویلی‌شان باز بود. با دلهره‌ی زیاد داخل حویلی شدم. تا پایم را به حویلی گذاشتم، صدای مادر گلثوم به گوشم رسید. نمی‌دانم به کی می‌گفت، ولی داشت می‌گفت: «خاک به سر ما شد، آبروی ما رفت، خواهرتان بد کاره برآمد. او حامله شده، اوایل فکر می‌کردم چون چاق شده شکمش بزرگ‌تر شده، اما حالا که بیش از حد شکمش بزرگ شده و مریض (پریود) هم نمی‌شه، اطمینان پیدا کردم که او حامله شده. یک ماه است که از خانه بیرون نشده! دیروز از کلگی پُت، گلثوم ره به داکتر بردم. داکتر وقتی گلثوم ره معاینه می‌کرد ناراحت به نظر می‌رسید. گویا داشت چیزی ره از مه پنهان می‌کرد. هر نوع معاینه که بگویی

گلثوم دختر کاکایم پیش از آن‌که ازدواج کند، حمل گرفته بود. مردم همه می‌گفتند که شکمش هر روز دارد بزرگ‌تر می‌شود. از این شایعه‌ها، مادرم خیلی ترسیده بود و کم‌تر مرا به بیرون از خانه اجازه می‌داد. مدام برایم می‌گفت که: «احتیاط کو او دختر که یک وقت مثل دختر کاکایت نشوی و آبروی ماره ببری. هوشیار باش که لکه ننگ ده دامن خانواده ما نشوی. می‌بینی او خو فاحشه و بدکاره بوده که عروسی ناکرده حمل گرفته و روزبه‌روز شکمش بزرگ‌تر می‌شه! اما مه به تو شیر حلال دادم پس احتیاط کو.»

هرچند من شکم دختر کاکایم را از نزدیک ندیده بودم، اما از حرف‌های مادرم و شایعه‌های که در بین مردم بود، خیلی ترسیده بودم. گاهی با خود می‌گفتم که شاید دروغ باشد و گاهی نیز از خود می‌پرسیدم: اگر حقیقت داشته باشد چه؟

تا این‌که یک شام دختر کاکایم را دیدم، داشت آهسته‌آهسته از کوچه ما می‌گذشت. شکمش به واقعیت بزرگ‌تر شده بود و چنان به نظر می‌رسید که پنج یا شش ماهه حمل داشته باشد. با دیدن شکمش، تنم سرد شد و عرق همه‌ی وجودم را فرش کرد. داشتم با ترس و لرز، همین‌طور از سوراخ دروازه حویلی نگاهش می‌کردم که مادرم آمد و با این سوال‌هایش «او دختر پیش دروازه حویلی چه می‌کنی؟! از پشت دروازه چه ره سیل داری؟ نمی‌شرمی کلان دختر. برو! زود داخل خانه برو!» مرا از دروازه دور کرد و به داخل خانه رفتم. از ترس تنم می‌لرزید، با خود گفتم: هی خدایا! یعنی واقعیت داشته؟ ولی گلثوم که فقط شانزده سالش است. یعنی چه که خود بخود حامله شده؟ خودبخود خو کس حامله نمی‌شه! یعنی واقعا گلثوم دختری بدی بوده و ما نمی‌فامیدم. اما مه باور نمی‌کنم که او بد بوده باشه! مه گلثوم ره می‌شناسم خیلی دختری خوبی است...



تمام راه قلبم داشت تندتند می‌زد، گریه می‌کردم و با خود دعا می‌کردم که گلثوم را چیزی نشده باشد. آنقدر سریع قدم برداشته بودم که وقتی به خانه‌ی گلثوم رسیدم، دیدم نفسم کوتاهی می‌کند و گلویم دارد بشدت می‌سوزد. زمانی که به آن‌جا رسیدیم برادران گلثوم با دیدن ما پا به فرار گذاشتند و از طریق بام‌ها به جاده رفتند. عین رفتن‌شان متوجه شدم که دست برادر بزرگش خونی است و برادر دومش نیز در دستش بوتل تیزاب دارد. ترسیدم و با ورخطایی در اتاق گلثوم را باز کردم، که ای کاش هرگز باز نکرده بودم. آنچه من آن‌جا دیدم بدتر از کابوس بود. همه‌جا را خون گرفته بود، گلثوم کبود گشته بود و صورتش قابل شناسایی نبود. زخم‌های زیادی در تن داشت، چون او را بی‌حد شکنجه کرده و تمام صورتش را با اسید نابود کرده بودند. همه‌ای مردم جمع شدند، قریه‌دار و بقیه مردان گلثوم را عاجل به کلینیک بردند، ولی فایده‌ی نداشت. گلثوم دیگر روح در تن نداشت و نفس نمی‌کشید. داکتران گفتند که او را تیزاب داده‌اند و با دادن تیزاب به قتل رسیده‌ست. آن‌ها نتیجه معاینات گلثوم را به ما دادند و در نتیجه نوشته بود که «مریض دچار اختلالات هورمونی است، که باعث پس افتادگی عادت‌ماهوار (پریود) و بزرگ شدن شکم مریض شده است و این مشکل با یک عمل ساده‌ی جراحی حل می‌گردد.»

کرد، اما جواب قانع‌کننده نداد، به من گفتم که مشکل مریض در نتیجه ذکر می‌شه و شما دو روز بعد پشت نتیجه‌ی معایناتش بیاین. اما فامیدم که داکتر دروغ می‌گه! فامیدم که کدام چیزه از ما پنهان می‌کنه! از برای خدا بچیم! رویم پیش مردم سیاه شد. بینی‌ام بریده شد، باید یک کاری کنیم و یک چاره بسنجیم. اگتی دیگه در بین مردم روی و آبروی نخواهد داشتیم. اصلاً اگر صبح یا دیگه صبح طفلش به دنیا بیایه باز چه خاک به سر کنیم؟ از برای خدا مردم چه خاد گفت ماره؟ یک چاره کنین بچیم! ای لکه ننگ ره پاک کنین... پیش رفتم تا ببینم مادر گلثوم با کی چنین زاری‌کنان حرف می‌زند. چادری‌ام را کمی عقب کشیدم و از پنجره‌ای اتاق به داخل نگاه کردم. دیدم که مادر گلثوم دارد با پسرانش حرف می‌زند. برادران گلثوم همه خشمگین بودند. از شدت قهر دست‌های‌شان را مشت کرده و به حرف‌های مادرشان گوش می‌دادند. یکی از آن‌ها مرا دید که دارم از پنجره نگاه‌شان می‌کنم. تا بسویم نگاه کرد، ترسیدم و از پنجره دور شدم. در گوشه‌ای از حویلی ایستادم تا ببینم آن‌ها می‌خواهند چه کار کنند. فکر می‌کردم که شاید بیایند و مرا از حویلی‌شان بیرون کنند. اما هیچ‌کس از اتاق بیرون نشد. گویا بودنم برای‌شان ارزشی نداشت. پس همان‌جا ماندم و تماشا کردم. ماندم تا اگر گلثوم در خطر بود، کمکش کنم. چون قلبم می‌گفت که گلثوم در خطر است.

بعد از اتمام صحبت‌شان، دیدم که برادران گلثوم دارند با غضب به سوی اتاقی می‌روند که گلثوم در آن است. داخل اتاق رفتند و در اتاق را قفل کردند. صدای‌شان را می‌شنیدم که فحش حرامی، فاحشه، لکه ننگ و حرم‌زاده را به گلثوم می‌دادند. لحظه‌ای نگذشت و فریاد گلثوم بلند شد. صدای زجه‌هایش در سراسر حویلی می‌پیچید. با گریه و زاری برای‌شان می‌گفت که: نزن! نزن! بیادرا! به خدا جان من هیچ کاری بدی نکردم. نمی‌فامم شکم‌ره چه شده ولی به خدا که من کاری بدی نکردم. جانم خیلی درد می‌کنه. چند روز است درد دارم، لطفاً نزنین ماره خیره! از برای خدا...!

با گذشت هر لحظه، گلثوم بیشتر جیغ می‌زد و گریه‌هایش پر سوزتر می‌شد. مادرش از خانه بیرون شد و دید که من دارم این صحنه‌ها را تماشا می‌کنم. با چوبی شتابان به سویم روانه شد و گفت: تو این‌جا چه می‌کنی او دختر، باش من بیایم قدرت کار دارم؟ اما من مجالش ندادم و به بیرون گریختم. شاید می‌خواست مرا بزند اما من گریختم و تا خانه‌ی قریه‌دار با یک نفس دویدم. قریه‌دار را خواستم و گریه‌کنان ماجرا را برایش گفتم. همه‌ی داستان را برایش تعریف کردم. گفتم برادران گلثوم می‌خواهند او را بکشند، وقت زیادی نمانده است و باید برای نجات گلثوم بریم. قریه‌دار نیز چند نفر موی سفید را با خبر کرد و با من شتابان به سوی خانه‌ی گلثوم رفت.

# از گام‌های اولیه تا جهش‌های بعدی در پاره پیدایش انسان، سرچشمه ستم بر زن و راه رسیدن به رهایی

نویسنده: آردیا اسکای بریک

برگردان: نسترن قهرمانی

بخش سیزدهم

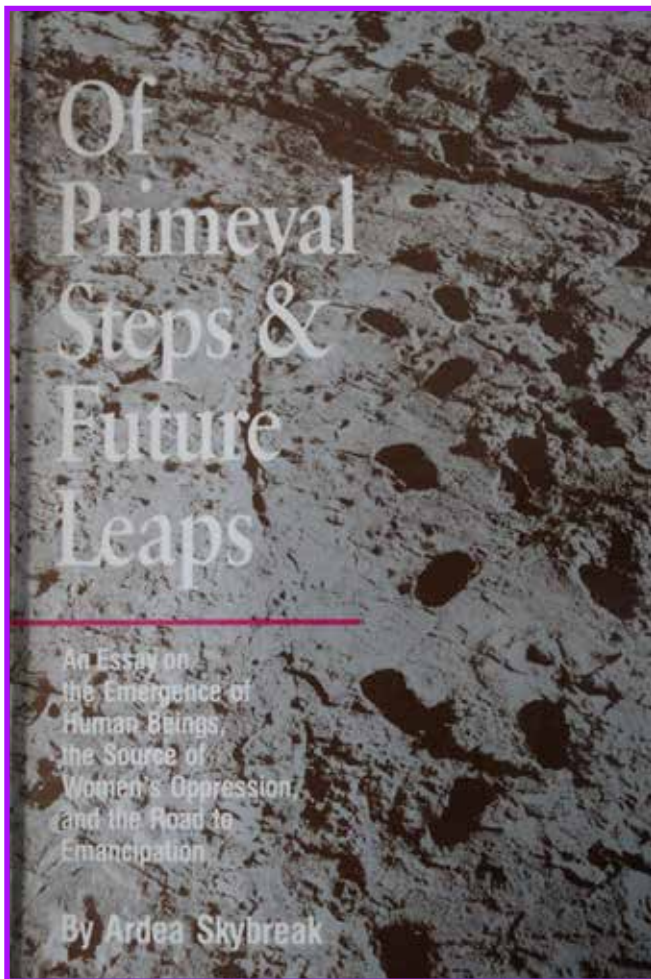
علت برنامه ریزی مستقیم ژنتیکی و یا برخاسته از یک رفتار بر اساس پایه ژنتیکی که مقدار قابل ملاحظه رفتار انعطاف‌پذیری داشته و منجر به تعدیل سریع با شرایط جدید بر پایه یادگیری منجر شده (ظرفیتی که همه میمون‌های زنده به درجات مختلف آن را نشان می‌دهند) و به آن‌هایی که توانایی رفتار جدید هستند، مزیت تولیدمثلی فوری و چشم‌گیری را اعطا می‌نماید. یک انتقاد جزئی از ارائه این سوال توسط تانر این است که به نظر می‌رسد او به احتمال زیاد به سرعت این گسترش اهمیت کافی نداده است. زیرا افراد هر دو جنس در گونه پستانداران بالاتر، احتمالاً بسیار سریع چنین رفتارهای جدید را آموخته‌اند.

با وجودی که نمی‌توان به طور مطلق مشخص کرد که نوآوری در شیوه گردآوری در گذار از میمون‌ها کلیدی بوده است یا نه - و این که آیا زنان عناصر پیشگام بوده‌اند یا خیر - اما این بازسازی دارای مزیت ویژه‌ای نسبت به مدل‌های کلاسیک‌تر دارد که یک جانبه بر شکار تأکید می‌کنند، که تطابق بسیار نزدیک‌تر با مفاهیمی شبیه به مشاهدات گوناگون اولیه و غیر مستقیم نوآوری در گردآوری و پیامدهای حیاتی آن ظاهر می‌شوند. هیچ تضمینی وجود نداشت که تکامل مسیری را طی کند که منجر به ظهور دوپایان و ظرفیت جمع‌آوری غذا بیش از مصرف فردی در محل شود. اما شکی نیست که چنین واقعه‌ای شکل گرفت و اگر نمی‌گرفت، به سادگی می‌توان گفت که آن وقت این‌جا نبودیم تا درباره اهمیت آن فکر کنیم.

اما در مورد ساختارهای اجتماعی احتمالی اجداد اولیه ما، مهم است که به یاد داشته باشیم که بهترین کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که حدس‌های آگاهانه بر اساس شواهد غیر مستقیم تولید کنیم. نظر به این که بقایای استخوانی و دندانی فسیل‌شده می‌تواند نشانه‌های مستقیم مهمی از رژیم غذایی، وضعیت بدنی، ماهیچه‌ها و نحوه حرکت را برای ما آشکار سازد، و هم چنین مکان‌های بقایای فسیلی می‌تواند ایده نسبتاً خوبی از محیط‌های ساکن و گونه‌های دیگری که با آن‌ها

تانر معتقد است که زنان بالغ این جمعیت‌های پیشگام، مبتکران کلیدی این گونه فعالیت‌های جمع‌آوری بوده‌اند، زیرا بچه‌دار شدن و شیردهی، زنان را تحت استرس‌های تغذیه‌ای حتی بیشتر از مردان در این محیط‌های کم‌غذایی قرار می‌داد. بعلاوه، بسیار بعید به نظر می‌رسد که ساختارهای اجتماعی اجداد اولیه ما گونه‌ای بوده باشند که نرها و یا ماده‌های پیشگام که با بچه‌ها سر و کار نداشتند، در ابتدا بطور قابل توجهی درگیر هر گونه اشتراک غذاهای گیاهی با مادران و فرزندان‌شان بوده باشند.<sup>۱۷</sup>

در محیط‌های موزاییکی (که می‌تواند شامل تالاب‌ها، علفزارهای مرطوب، علفزارهای غنی از گونه‌های مختلف، انبوه مرتفع گیاهان، بوته‌ها، مراتع و محیط‌های پراکنده جنگل‌ها یا مراتع درختی باشند. معمولاً در آن‌ها اغلب طیف وسیعی از حیات وحش هم موجود است - مترجم) که به نظر می‌رسد جمعیت‌های پیشگام در آن‌ها گسترش یافتند، هم یک ضرورت مبرم و هم یک مبنای جنینی مورفولوژیکی (به اشکال مختلف) و رفتاری برای ظهور یک نوآوری گردهمایی واقعی وجود داشته است. همان‌طور که تانر پیشنهاد می‌کند، این می‌توانست مبنایی، به‌ویژه در ارتباط با زنان بالغی که جوان وابسته داشتند، وجود داشته باشد، چندان غیر قابل قبول به نظر نمی‌رسد. غذای جمع‌آوری شده به احتمال زیاد با این نوزادان به اشتراک گذاشته می‌شد و مقدار اضافی باقی مانده ممکن بود به کمی بزرگترهای جوان، اما نه کاملاً بالغ (که اغلب با مادران گونه‌های نخستین سفر می‌کردند) برسد. آنانی که خود احتمالاً در برخی رفتارهای جمعی شرکت می‌کردند، می‌توانست یا به دلایل پایه ژنتیکی موروثی و یا صرفاً از طریق یادگیری بوده باشد. در واقع، صرف نظر از این که می‌توان بطور نسبی فرض کرد که زنان جوان احتمالاً از مبتکران اولیه در این حوزه بوده باشند، می‌توان انتظار داشت که این نوآوری به سرعت در سراسر جمعیت‌های در حال گذار (انتقالی - مترجم) گسترش یافته باشند: ظرفیت جمع‌آوری غذا بیش از نیازهای فوری، به‌علاوه، به اشتراک گذاشتن آن با جوان‌ها - که می‌توانست یا به



مواجه می‌شویم و غیره را به ما نشان دهند. هیچ مدرک مستقیمی برای کنار هم قرار دادن رفتارها بویژه رفتارهای اجتماعی، وجود ندارد. به همین دلیل بسیاری از مردم توجه خود را بر خویشاوندان نخستین‌های زنده ما متمرکز کرده‌اند، به این امید که در عادات و ساختارهای اجتماعی‌شان سرخ‌هایی در مورد منشأ ما کشف کنند. این خالی از ارزش نیست، به خصوص اگر در نظر داشته باشید که بهترین تخمین‌های موجود نشان می‌دهند که نسل انسان سانان از نسل میمون‌های اجدادی (که هم چنین گوریل‌ها و شامپانزه‌ها را به وجود آورده‌اند) در ۳ تا ۵ میلیون سال پیش، به جای ۱۰ میلیون یا بیشتر آن گونه که قبلاً تصور می‌شد، فاصله گرفته است. همان طور که قبلاً اشاره شد، این تاریخ و اگرایی با سوابق فسیلی و روش‌های جدید تخمین زمان واگرایی، از مقایسه‌های بیوشیمیایی در گونه‌های مرتبط به خوبی وجود اتصال آنان را نشان می‌دهد. در این رابطه مشخص می‌توان به شباهت ۹۹ درصدی در زنجیره‌های پروتئینی معمول بین شامپانزه‌ها با انسان‌ها را نشان داد. بنابراین، مطالعات بوم‌شناسی، زیست‌شناسی تکاملی و رفتار میمون‌ها برای درک برخی چیزها در مورد تکامل اولیه انسان بی‌ربط نیستند، تا زمانی که محدودیت‌های بدیهی شناخته شده از جمله این واقعیت که گوریل‌ها و شامپانزه‌ها خود نیز محصول انشعاب از نسل اجدادی خود می‌باشند. این مسئله نشان می‌دهد که ما فقط می‌توانیم به ویژگی‌های میمونی مشترک گذشته‌مان با آن‌ها را حدس بزنیم. این واقعیت که همه نخستین‌های برتر تا حد زیادی به یادگیری در روابط اجتماعی خود متکی هستند (حتی برای پایه‌ای‌ترین موارد مانند جفت‌گیری و مراقبت مادر از کودکان). در نهایت، و مهم‌تر از همه این که، در حالی که همه نخستین‌های برتر ظرفیت قابل توجهی برای یادگیری از خود نشان می‌دهند، واگرایی که منجر به انسان‌ها گشت، نشان‌دهنده جهش کیفی در توانایی یادگیری است تا جایی که تکامل فرهنگی به مراتب بر پروسه تکامل بیولوژیکی در میانجی‌گری تغییر در نوع انسان پیشی گرفته است. در واقع، شواهد مربوط به ارتباط نزدیک بیوشیمیایی انسان با شامپانزه بر این واقعیت صحت گذاشته است: از یک سو، این دو گونه در واقع در سطح سازماندهی بلوک‌های ساختمانی زنجیره‌های پروتئینی بسیار نزدیک به هم هستند، اما از سوی دیگر، ظرفیت ما برای خودآگاهی، توانایی ما برای تغییر زیست محیطی، ثبت تاریخی و دیدگاه‌های ما درباره آینده و روابط پیچیده اجتماعی تماماً به یک تفاوت کیفی اشاره داشته که تنها بر حسب عوامل و فرآیندها قابل توضیح می‌باشند و نه تحت برنامه‌ریزی تغییرات ژنتیکی کند و سفت و سخت.

متأسفانه، ادبیات علمی و عامه‌پسند غالباً این تمایز را از دیدگاه‌ها پنهان نموده و با برون‌یابی‌های بی‌شمار و بی‌اساس از رفتار سایر نخستین‌ها به رفتار انسان‌ها پر شده است. مطالعات انجام شده بر روی پستانداران بالاتر، به همراه چیزهای دیگر، به ما این امکان را داده است که درک کنیم که از نظر بیولوژیکی بسیار با گونه‌های دیگر مرتبط هستیم، که برخی از جنبه‌های رفتاری که زمانی تصور می‌شد منحصرأ به انسان‌ها تعلق دارند، صرفاً محدود به گونه‌های ما نیستند (مانند برخی از جنبه‌های تمایلات جنسی)، و این

که همه نخستین‌های برتر تا حدودی به یادگیری متکی هستند، که نشان می‌دهد ممکن است بسیاری از رفتارهای اجتماعی آن‌ها تحت کنترل مستقیم ژنتیکی نباشد. اما همین واقعیت، همراه با درجه کیفی بالاتری که گونه انسان ظرفیت یادگیری و انعطاف‌پذیری رفتاری بی‌سابقه را از خود نشان می‌دهد، دقیقاً به همین دلیل است که برون‌یابی مستقیم از سیستم‌ها و رفتارهای اجتماعی دیگر نخستین‌ها، به گونه‌های انسان، کاملاً بی‌فایده و یا بدتر از آن است.<sup>۱۸</sup>

تاثر از محدودیت‌های نهفته در مطالعات مقایسه‌ای نخستین‌ها و تلاش‌ها برای برون‌یابی مستقیم از دیگر نخستین‌ها به انسان‌های مدرن آگاه می‌باشد. اما از آن جایی که او عمدتاً با فرآیند انسان شدن سر و کار دارد (عنوانی که به کتاب خود داده است)، بنابراین تقریباً بطور ویژه بر تلاش برای بازسازی انتقال از میمون‌های اجدادی به انسان‌های اولیه تمرکز می‌کند، این واقعیت که او به طور گسترده به روی ادبیات و نوشته‌ها درباره شامپانزه‌ها و سایر خویشاوندان نزدیک انسان تحقیق می‌کند را بسیار موجه می‌سازد. قصد او این است که بسیاری از اسطوره‌های تارزانستی تکامل انسان‌های اولیه را از بین ببرد و تلاشی برای بازسازی علمی‌تر این گذار انجام دهد و نشان دهد که چگونه فرآیندهای بیولوژیکی انتخاب و گونه‌زایی می‌تواند به ظهور گونه‌ای جدید منجر شود که تغییر و تکامل متعاقب بعدی آن عمدتاً توسط پروسه فرآیندهای میانجی‌گری فرهنگی تکامل یابد.

**توضیح ۱۷:** برای مثال، تنها اشتراک ادامه دار و منظم غذاهای گیاهی در شامپانزه‌ها بین مادران و نوزادان وابسته به آن‌ها اتفاق می‌افتد. اشتراک در میان بزرگسالان بسیار نادر و غیر معمول است، جز در رابطه با یک نوع غذا که بندرت و فراهم کردن آن بسیار مشکل است و گهگاهی مصرف می‌شود: گوشت

**توضیح ۱۸:** برای مثال، در کتاب «زنی که هرگز تکامل نیافت» نوشته سارا بلافر هاردی، اطلاعات بسیار جالب و تحریک‌آمیزی را در مورد مواردی از قبیل نقش ماده‌ها در تعیین ساختارهای اجتماعی در گونه‌های مختلف نخستین‌ها، تنوع فوق‌العاده نظام اجتماعی پستانداران ارائه می‌دهد. (برخی نر محور، برخی زن محور، و غیره)، الگوهای تمایلات جنسی ماده در پستانداران بالاتر، و تمایز بین پستانداران برتر و سایر پستانداران در ارتباط با درجه‌ای که نرها به مراقبت از کودکان می‌پردازند. از زاویه‌ای دیگر، کتاب هاردی حاوی اطلاعات ارزشمند و برخی تصورات تأمل برانگیز در مورد ابزارهای مختلفی است که از طریق آن‌ها انقیاد زنان در جوامع بشری انجام شده است، از جمله از طریق محدودیت‌های اجباری تمایلات جنسی زنانه برای کنترل تولیدمثل و خطوط نسبت تباری آن‌ها (در ادامه در این مورد بیشتر توضیح خواهیم داد). اما متأسفانه این کتاب از مشکلات اجتماعی زیست‌شناختی معمولی رنج می‌برد: نه تنها در رابطه با تمایل به تلقی همه چیز به‌عنوان سازگاری‌هایی که برای به حداکثر رساندن پتانسیل‌های تولیدمثلی تکامل یافته‌اند، بلکه تمایل به نادیده گرفتن مداوم تمایزات اساسی بین ساختارهای اجتماعی انسان با نخستین‌های دیگر. بنابراین، در حالی که او تصور می‌کند که ستم بر زنان با چیزهایی مانند تقسیم کار و روابط مالکیت مرتبط است، اما هاردی نمی‌تواند دلیل این امر را بیان کند، جز این که دوباره به نظریه‌های بیودترمینیستی بازگردد و به طور محدود بر عملکرد انتخاب طبیعی تمرکز کند. ■

ادامه دارد

از نظر تانر، شامپانزه‌ها احتمالاً نزدیک‌ترین چیزی هستند که می‌توانیم به مدلی از میمون‌های اجدادی برسیم که هم انسان‌ها و هم شامپانزه‌ها در گذشته نسبتاً نزدیک از آن جدا شده‌اند. او معتقد است که اطلاعات موجود در مورد این گونه‌ها می‌تواند به ما درباره ایده آن چه که ممکن است «پایه‌های ظرفیت تکامل فرهنگ» بوده باشد، کمک نماید. در ارتباط با تانر، انتخاب شامپانزه‌ها به‌عنوان گونه‌ای که به بهترین وجه برای بازسازی نسل میمون‌های اجدادی مناسب است، کاملاً قانع‌کننده است: در واقع شامپانزه‌ها بسیاری از ویژگی‌های آناتومی و زیستگاه را نشان می‌دهند که تقریباً به طور قطع در اجداد پیشین میمون‌های ما مشترک بوده‌اند - اگرچه آن‌ها عمدتاً از گونه‌هایی می‌باشند که در جنگل‌ها زیسته و توانایی استفاده از زیست‌گاه‌های دیگر را، نیز دارا بوده‌اند. (از جمله جنگل‌های ساوانا)؛ آن‌ها عمدتاً برگ و میوه می‌خوردند، اما این رژیم را با حشرات و گاهی اوقات با گوشت تکمیل می‌نمودند. آن‌ها با استفاده از دستان و بازو از شاخه و یا درختی به دیگری پریده و می‌توانستند در حالت نیمه ایستاده و حرکت بر روی زمین و حتی استفاده از ابزارهای مناسب در تهیه غذا و هم چنین حمل محدود آن را داشته باشند. تنها پستاندار زنده دیگری که از نسل اجدادی انسان و شامپانزه جدا شده گوریل می‌باشد که به نظر می‌رسد گونه‌ای تخصصی‌تر و از نظر آناتومی و رفتاری محدودتر است. آن‌ها به طور خاص به زیستگاه‌های جنگلی عمیق‌تر متصل‌اند. گوریل‌ها هم چنین دارای مقدار زیادی شکلی دو جنسی و سلسله مراتب اجتماعی سخت‌تر هستند. نشانه دیگری که نشان می‌دهد شامپانزه‌ها احتمالاً به جمعیت اجدادی نزدیک‌تر هستند این است که دو گروه گسترده شامپانزه‌ها - شامپانزه‌های معمولی و شامپانزه‌های کوتوله - هنوز بسیار شبیه به یکدیگر باقی مانده‌اند، علیرغم این واقعیت که آن‌ها احتمالاً تقریباً ۳ میلیون سال پیش به دو گروه مجزا تبدیل شده‌اند. این تشابه نشان دهنده «یک تبار نسبتاً محافظه کار» است که به احتمال زیاد بسیاری از ویژگی‌های گونه‌های اجداد خود را حفظ کرده است.

در نهایت، شامپانزه‌ها علاوه بر گستره غذایی و گستره وسیع زیستگاه‌های شان، شاید در میان میمون‌ها از لحاظ انعطاف‌پذیری رفتاری و ظرفیت یادگیری، از جمله توانایی برای یادگیری شیوه‌های ارتباطی نسبتاً پیچیده بیشتر از شامپانزه‌ها بوده‌اند. برخی از شامپانزه‌ها حتی یاد گرفته‌اند که با هم ارتباط برقرار کنند. آن‌ها با استفاده از زبان اشاره‌ای شبیه به ناشنوایان و سیستم‌های سیگنال انتزاعی تولید شده توسط کامپیوتر، که آن‌ها هرگز نمی‌توانستند در طول تکامل بیولوژیکی خود با آن‌ها دسترسی یابند، به شیوه‌ای محدود با انسان‌ها ارتباط برقرار می‌کنند. برخی از مطالعات اخیر نشان می‌دهند که آن‌ها حتی می‌توانند چنین سیگنال‌های اکتسابی را به شامپانزه‌های خردسال، بدون میانجیگری انسان آموزش دهند. ترکیب همه این عوامل، نشان می‌دهد که شامپانزه‌ها احتمالاً «نزدیک‌ترین چیزی است که می‌توانیم» به ایده‌ای از اجداد میمون مستقیم خود برسیم، البته با در نظر گرفتن محدودیت‌هایی که در بالا مورد بحث قرار گرفتند.

با کمال تعجب، این دیدگاه در میان بسیاری از کسانی که به بازسازی تکامل اولیه انسان می‌پردازند، یا به ریشه‌های احتمالی رفتارهای اجتماعی انسان علاقه‌مند هستند، چیزی کمتر از بدعت نیست. این احتمالاً به این دلیل است که شامپانزه‌ها کار زیادی برای مدل‌های تارزان و جین (Jane) انجام نمی‌دهند: آن‌ها معمولاً ساختارهای اجتماعی نسبتاً سستی دارند، گروه‌های سیالی که اندازه آن‌ها بستگی به در دسترس بودن غذا، اغلب در نوسان است. یکی از ویژگی‌های اجتماعی قابل شناسایی، زنان بالغ‌اند که با فرزندان سنین مختلف وابسته سفر می‌کنند و غذا را با آن‌ها به اشتراک می‌گذارند. ماده‌ها معمولاً با بسیاری از نرها جفت می‌شوند و اغلب جفت‌گیری را ماده‌ها آغاز می‌کنند. نرها روابط سلطه‌گرانه بسیار کمی را بین خود نشان می‌دهند و چنین رفتاری را نسبت به ماده‌ها کم یا اصلاً نشان نمی‌دهند. آیا چنین سبک زندگی سست ممکن است سبک زندگی اجدادان میمون ما بوده باشد؟ ها، ها، ها، این چنین اخلاق و رفتارها کجا رفته‌اند؟ آیا این دانش و درک عمومی نیست که برتری و تسلط مردان بر زنان بخشی از اولین میراث بیولوژیکی ماست؟ آیا واقعا چنین هست؟ پس نترسید، همیشه بابون‌های (baboon) قابل اعتماد وجود دارد!



### انگلستان - لندن

#### تظاهرات ۸ مارس، روز جهانی زن

یک بار دیگر لندن شاهد تظاهرات پر شور بیش از ۵۰۰۰ نفر و به گزارش برخی خبرگزاری ها ۸۰۰۰ نفر زن در ۸ مارس، روز جهانی زن بود. زنانی در سنین مختلف، اما بیشترین تعداد جمعیت را زنان جوان و نوجوان تشکیل میدادند. تظاهرات که از مرکز شهر عبور می کرد مورد استقبال بی نظیر انبوهی از مردم بویژه زنان قرار گرفت و تعداد زیادی از زنان به تظاهرات پیوستند. این تظاهرات پس از یک ساعت و نیم راهپیمانی به میدان ترافلگار رسید.

ما فعالین سازمان زنان هشت مارس نیز در این تظاهرات شرکت داشتیم. تلاش کردیم بیانیه مرکزی سازمان را در بین زنان شرکت کنندگان پخش نماییم و تعدادی از آنان پس از خواندن متن بیانیه خواهان ارتباط نزدیک با ما شدند. یکی از پلاکاردهای ما که روی آن به دو زبان فارسی و انگلیسی نوشته شده بود: نه مرز، نه جنسیت، نه ملیت و نه به سکسیسم، نه به راسیسم، نه به فاشیسم مورد استقبال زیادی قرار گرفت.

زنان از کشورهای مختلف هم چون کنگو، فلسطین، پاکستان، سومالی، هند، ایران و افغانستان... در میدان ترافلگار سخنرانی کردند. حلیمه پیام ما را ارائه داد. در این پیام به شرایط کنونی و نیاز سیستم سرمایه داری امپریالیستی به اعمال فاشیسم علنی اشاره شد و به کارکرد این فاشیسم در افغانستان و ایران و این که چرا نیاز است؛ زنان بطور گسترده تر در مبارزه علیه این سیستم فاشیستی در راستای انجام انقلاب واقعی تنها راه رسیدن به رهایی از ستم جنسی/جنسیتی سهم به مراتب بیشتری را بر عهده گیرند. این پیام مورد استقبال قرار گرفت. حلیمه در انتها شعارهایی هم چون «زن انقلاب رهایی» را داد و زنان نیز این شعار را تکرار کردند. البته بخش قابل چشم گیری از سخنرانان امسال نیز به موضوع رشد فاشیسم پرداختند و راه بپا خاستن و مبارزه در برابر آنان را پیش گذاشتند. در فواصل سخنرانی ها شعرهای زیبا و پرمحتوا، ترانه های پر قدرت و الهام پخش از جانب زنان هنرمند مترقی ارائه شد. ■



فرانسه - پاریس

مراسم روز جهانی زن

ما فعالین سازمان زنان هشت مارس روز شنبه ۸ مارس، در گرد همایی به مناسبت روز جهانی زن در شهر لومان شرکت کردیم و تلاش کردیم که با پرچم و پلاکارد و پخش اعلامیه صدای مبارزات زنان افغانستان و ایران را به گوش نیروهای مترقی این شهر برسانیم.

همزمان با پخش اعلامیه مرکزی سازمان زنان هشت مارس، «زنان جهان! ۸ مارس ۲۰۲۵ را به روز مبارزاتی علیه زنستیزان و نژاد پرستان فاشیست بدل کنیم»، در بین شرکت کنندگان موفق شدیم با برخی از زنان در باره موقعیت زنان در ایران و افغانستان و اهمیت مبارزه‌شان صحبت کنیم.

زنان افغانستان و ایران، در یک همبستگی انترناسیونالیستی با زنان در سراسر جهان، مبارزات بی‌امان و مستمر خود را علیه زنستیزی، فاشیسم و راسیسم در داخل و خارج از کشورهای خود، ادامه داده و خواهند داد. ■



آمریکا - میناپولیس در ایالت مینوسوتا

۸ مارس روز جهانی زن

به تاریخ ۸ مارچ (روز شنبه) به تعداد ۱۰۰ زن که بیشترین‌شان زنان مهاجر افغانستانی بودند، برای بزرگداشت از هشت مارچ، ساعت ۴ بعد از ظهر به وقت آمریکا در شهر میناپولیس ایالت مینوسوتا در یک فضای سر بسته دور هم جمع شده بودند. در این برنامه زنان آمریکایی نیز شرکت کرده بودند. زنان شرکت کننده در مورد وضعیت زنان در افغانستان تحت تسلط طالبان صحبت کردند.

یکی از فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران\_افغانستان) نیز در این برنامه با شعارها و بیانیه هشت مارس، شرکت کرده بود، توانست بیانیه را به فارسی برای شرکت کنندگان خوانده و توزیع کند، که مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت.

زنان افغانستان و ایران، در یک همبستگی انترناسیونالیستی با زنان در سراسر جهان، مبارزات بی‌امان و مستمر خود را علیه زنستیزی، فاشیسم و راسیسم در داخل و خارج از کشورهای خود، ادامه داده و خواهند داد. ■



## مراسم ۸ مارس روز جهانی زن

مراسم با شکوه روز جهانی زن در یک روز بهاری و آفتابی در میدان دام آمستردام از ساعت ۱۲ بعد از ظهر شروع شد. بیش از ۲۰ هزار نفر از سنین مختلف در این تظاهرات شرکت کرده بودند که بی‌سابقه بود، بخصوص حضور فعال جوانان در آن چشمگیر بود که با حمل بنرهای رنگارنگ در مسیر راهپیمایی توجه عابری را به خود جلب می‌کرد.

«فمنیسیم مارچ» و «کمیته هشت مارس آمستردام» از برگزارکنندگان این تظاهرات بودند. فعالین سازمانگزارش تظاهرات روز زن در برلین

بعد از ظهر روز شنبه ۸ مارس ۲۰۲۵، تظاهرات بزرگی در برلین به مناسبت روز جهانی زن، با حضور هزاران نفر از سازمان‌ها و گروه‌های مختلف همراه با پرچم‌ها و شعارهای متفاوت، برگزار شد. مبارزه با زنستیزی حاصل فاشیسم و راسیسم و مخالفت با قوانین راسیستی مطرح شده در پارلمان آلمان و اروپا، فصل مشترک بسیاری از شعارها بود. همچنین حمایت از زنان غزه در بین شعارها بسیار مشهود بود.

فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) واحد برلین هم فعالانه در این تظاهرات حضور داشته و ضمن حمل عکس‌ها و پلاکاردهای خود، صدها نسخه از بیانیه سازمان را به زبان‌های آلمانی، انگلیسی و فارسی پخش کردند.

در ساعات غروب پلیس با تظاهرکنندگان حامی فلسطین، درگیر شده و چندین نفر را با خشونت، دستگیر کرد.

۸ مارس ۲۰۲۵ زن هشت مارس - هلند، به عنوان یکی از تشکلات کمیته «هشت مارس آمستردام» که خود متشکل از تشکلات گوناگون و فعالین رادیکال جنبش زنان از کشورهای مختلف می‌باشد؛ در این مراسم حضور پررنگی داشتند.

بر روی بنرها، شعارها و مطالبات زنان با عناوین: «معیار آزادی جامعه آزادی زنان است»، «علیه فاشیسم و نژادپرستی، علیه جنگ و تخریب محیط زیست»، «دفاع از حق سقط جنین، مهاجرین و پناهندگان»، «آل جی بی تی کیو پلاس»، «حمایت از مبارزات زنان در سراسر جهان»، «دفاع از مردم فلسطین»، «بدن من حق من است» و... درج شده بود.

سازمان زنان هشت مارس - هلند با بنرهایی که بر روی آن‌ها نوشته شده بود «زن زندگی آزادی / زن انقلاب رهایی»، «نه سکسیسم نه راسیسم نه فاشیسم»، «نه مرز نه جنسیت نه ملیت»، ... و همچنین عکس سه زن زندانی سیاسی محکوم به اعدام، وریشه مرادی، پخشان عزیز و شریفه محمدی و تابلوی اسم خیابان مهسا امینی که توسط یکی از فعالین هلندی تهیه شده و به ما اهدا شده بود، در مراسم حضور داشته و توجه عابری را به خود جلب کردند.

بیانیه هشت مارس به تعداد زیادی در بین جمعیت به زبان انگلیسی و هلندی پخش شد.

یکی از فعالین هشت مارس در گزارش تلویزیونی کومله، بیانیه هشت مارس «زنان جهان، ۸ مارس ۲۰۲۵ را به روز مبارزاتی علیه زنستیزان و نژادپرستان فاشیست بدل کنیم!» ارائه کرد.

راهپیمایی از ساعت ۱۴:۳۰ از میدان دام شروع و ۱۶:۳۰ در موزیوم پلین به پایان رسید. ■





### آلمان - برلین

#### تظاهرات روز زن

بعد از ظهر روز شنبه ۸ مارس ۲۰۲۵، تظاهرات بزرگی در برلین به مناسبت روز جهانی زن، با حضور هزاران نفر از سازمان‌ها و گروه‌های مختلف همراه با پرچم‌ها و شعارهای متفاوت، برگزار شد. مبارزه با زنستیزی حاصل فاشیسم و راسیسم و مخالفت با قوانین راسیستی مطرح شده در پارلمان آلمان و اروپا، فصل مشترک بسیاری از شعارها بود. همچنین حمایت از زنان غزه در بین شعارها بسیار مشهود بود.

فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) واحد برلین هم فعالانه در این تظاهرات حضور داشته و ضمن حمل عکس‌ها و پلاکاردهای خود، صدها نسخه از بیانیه سازمان را به زبان‌های آلمانی، انگلیسی و فارسی پخش کردند.

در ساعات غروب پلیس با تظاهر کنندگان حامی فلسطین، درگیر شده و چندین نفر را با خشونت، دستگیر کرد. ■



### آلمان - فرانکفورت

#### تظاهرات بزرگ روز زن

ما فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) - واحد فرانکفورت، روز شنبه هشتم مارس به مناسبت روز بین‌المللی زن، همراه با بسیاری از زنان و بیش از ۲۰ گروه و سازمان مختلف، به خیابان آم‌دی‌ام تا با یک تظاهرات گسترده، این روز مبارزاتی را گرامی بداریم و با هم بتوانیم همصدا باشیم و آوازان را به فریاد بر ضد دشمنان زنان بدل کنیم.

تظاهرات را از هاویت واخه شهر فرانکفورت شروع کردیم. شرکت کنندگان بسیار بیش از تعدادی بود که پیش بینی می‌کردیم و وقتی رسیدیم با چشمان باز یکبار دیگر متوجه شدیم که زنان واقعا دارای چه قدرت و توانایی هستند. در آنجا بدور از هر نوع تفاوتی جدا کننده زنان، در کنار هم با یکصدا و با آواز بلند شعار «نه به سکسیزم، نه به راسیسم، نه به فاشیسم» و «نه مرز، نه جنسیت، نه ملیت» و... را با هم سر دادیم.

بعدا حرکت کردیم مسیر دور سنترال استیشن فرانکفورت را طی کرده و بعدا به ویلی براند پلتز (Willy Brand Platz) برای خواندن قطع نامه‌ها راه پیمودیم، در طول راه دختران جوان حضور گرم و امید بخشی داشتند. در همه راه با رقص و موزیک و ترانه، زنان جوان، با موزیک، رقص و سخنرانی‌های دلچسپ میخواستند نشان بدهند که ساختن جهان دیگری را میخواهند ترسیم بکنند.

تعداد بسیار زیادی از بیانیه سازمان هشت مارس در بین حاضرین پخش شد و یکی از زنان جوان که ما را همراهی می‌کرد با صدایی قوی و پرشور، بیانیه سازمان هشت مارس را خواند که بسیار مورد استقبال حاضرین قرار گرفت. ■



## آلمان - برمن

### تظاهرات بزرگ روز زن در شهر برمن

ما فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) - واحد برمن، همراه با چندین گروه و سازمان زنان پیشرو، در این شهر بعد از یک برنامه ریزی چند ماهه، تظاهرات بزرگی را از مرکز شهر برمن، برنامه ریزی کردیم. مطابق اعلام پلیس،

جمعیتی بالغ بر هشت هزار نفر در این تظاهرات شرکت کردند که در شهر کوچکی مثل برمن، بی سابقه بوده است.

تعداد شرکت کنندگان، به قدری بیش از انتظار بود که مسیر پیش بینی شده و محل اجتماعات در نظر گرفته شده برای این منظور وسعت کافی نداشت و ناگزیر شدیم از میانه برنامه با هماهنگی پلیس، مسیر را تغییر دهیم.

صدها پرچم و پلاکارد و شعار در دست شرکت کنندگان از دهها گروه و سازمان و افراد متفرقه، تظاهرات را بسیار زیبا و رنگارنگ ساخته بود.

علاوه بر شعاردهی، از بلندگوهای قوی در طول مسیر، موسیقی مبارزاتی در رابطه با زنان به زبانهای مختلف پخش می شد.

شش سخنرانی که اغلب آنها قبلا در سایت تظاهرات، به ده زبان مختلف ترجمه شده بود و همزمان با ارائه آن، برای ناشنویان هم ترجمه می شد، در سه توقف در مسیر تظاهرات، خوانده شد. تم اصلی تظاهرات، شعارها و سخنرانی ها، علیه راسیسم، فاشیسم و زنستیزی حاصل از آن بود. محکوم ساختن جنگ افزویهای امپریالیستی و تاکید بر انقلاب طبقاتی برای رهایی نهایی زنان هم از تمهایی بود که در سخنرانیها و شعارها مشهود بود.

یکی از فعالین هشت مارس، متن خلاصه شده بیانیه سازمان زنان هشت مارس را به زبان آلمانی قرائت کرد که با استقبال بسیار زیاد شرکت کنندگان مواجه شد.

پرچم ها، شعارها و عکسهایی که ما به همراه داشتیم و یا بر ماشینهای تظاهرات نصب کرده بودیم هم توجه بسیاری را به خود جلب کرده بود.

تعداد بسیار زیادی هم اعلامیه به زبانهای آلمانی، فارسی، انگلیسی در مسیر تظاهرات پخش شد.

شعار زن، انقلاب، رهایی و نه مرز، نه جنسیت، نه ملیت که ما به همراه داشتیم، خیلی مورد توجه قرار گرفت و توانستیم در مسیر تظاهرات با افراد زیادی در مورد بیانیه و شعارهایمان بحث و گفتگو داشته باشیم. ■



تجمع به مناسبت روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان - برمن ۲۵ نوامبر ۲۰۲۴



با بسیاری از شرکت کنندگان به گفتگو و افشاگری پرداختیم و سایرین را هم در این اختلاف، درگیر ساختیم که تأثیرات خوبی داشت تا جایی که برخی جریان‌های رادیکال و همسو با ما، به دفاع از مواضع ما پرداخته و با برگزار کنندگان برخورد انتقادی کردند.

بازخوردهای مثبت از سوی برخی افراد و جریان‌های ادامه داشت و در پیام‌هایی که بعد از تجمع فرستادند، اعلام کردند که به شکل گسترده، در نشست‌های جمع‌بندی با رفتار غیر اصولی و گرایش راست برگزار کنندگان، برخورد خواهند کرد و از ما هم دعوت شد که در این نشست‌ها حضور یابیم.

اگرچه ما نتوانستیم مواضع خود را از طریق سخنرانی و پخش اعلامیه به گوش مخاطبین برسانیم، ولی با عکس العمل اعتراضی به موقع و گفتگوهای مستدل و اقناعی خود با جمعی از شرکت کنندگان توانستیم نظر تعداد زیادی را به مواضع خود نزدیک ساخته برخورد غیر دمکراتیک و مواضع راست برگزار کنندگان را به نقد کشیده و علامت سؤال پر رنگی در اذهان بسیاری از شرکت کنندگان نسبت به شیوه برگزاری و همچنین محتوای سازشکارانه تجمع ایجاد کنیم. ■

ما فعالین هشت مارس واحد برمن، بعد از شرکت در چند جلسه هماهنگی در هفته‌های گذشته با برگزار کنندگان این تجمع که گروه «اعتصاب زنان» و گروه «پایان زنجشی» بودند؛ روز یکشنبه ۲۴ نوامبر ۲۰۲۴، همراه با بنرها، عکس‌ها و اعلامیه‌های خود در این تجمع حضور یافتیم. بر اساس خواست برگزار کنندگان دو روز قبل، متن سخنرانی خود را که فشرده بیانیه‌مان بود، برای آنان فرستاده بودیم. اما درست قبل از شروع زمان سخنرانی در محل تجمع، یکی از اعضای گروه اعتصاب زنان به نمایندگی از طرف برگزار کنندگان، از ما خواست که بخش‌هایی از متن سخنرانی را که در آن حکومت اسرائیل برای جنایات هفت دهه و به ویژه جنایات یک سال اخیر، محکوم شده بود را حذف کنیم. همچنین توزیع بیانیه‌های ما را هم ممنوع اعلام کردند.

از آنجا که تمرکز عمده بیانیه امسال ما بر اشکال مختلف خشونت بر زنان فلسطینی توسط اسرائیل در نوار غزه بود، حذف بخش‌های مورد نظر آنان، عملاً بیانیه ما را از ماهیت خود تهی می‌ساخت.

ما هم ارائه سخنرانی در چارچوب سانسور شده مورد نظر برگزار کنندگان را نپذیرفته و در یک حرکت اعتراضی، تجمع را ترک کردیم؛ اما قبل از ترک محل، در برخورد به این حرکت ضد دمکراتیک،



امسال ما این روز را با تشکل «بپا خاستن یک میلیون زن»، در مرکز شهر لندن برگزار کردیم. نمایشگاه عکس در این تجمع عمدتاً مربوط به زنانی بود که در انگلستان توسط مردان خانواده به قتل رسیدند. برنامه با قرار گرفتن همه شرکت کنندگان دست در دست هم و با یک دقیقه سکوت به یاد همه زنانی که در سراسر جهان مردسالار به قتل رسیدند، به یاد زنان فلسطینی که در نسل کشی توسط اشغالگران اسرائیلی کشته شدند، به یاد زنان سودان، کنگو و... برگزار شد.

ما تلاش کردیم با پخش بیانیه سازمان زنان هشت مارس که امسال به طور عمده به نسل کشی و به خشونت سازمان یافته صهیونیست ها علیه زنان فلسطینی پرداخته بود را در بین مردم بویژه زنان پخش کنیم و با آنانی که علاقمندی بیشتری نشان می دادند، صحبت کنیم. در نتیجه صحبت ها بر سر شرایط زنان فلسطینی سه دانشجوی زن از برقراری جلسه گسترده ای در دانشگاهشان بر سر نسل کشی در غزه و به طور عمده پرداختن به موقعیت زنان و کودکان خیر دادند و گفتند اگر ما مایل باشیم می توانند بیانیه سازمان زنان هشت مارس را در این جلسه ارائه دهند. زن دانشجوی دیگری اعلام کرد که این بیانیه را تکثیر و در بخش اعلانات دانشگاه خواهد گذاشت. زن میانسال سودانی گفت که ما می فهمیم که زنان در غزه با این نسل کشی علنی، چه می کنند و چه خشونت وحشتناکی بر آنان در هر لحظه اعمال می شود و تمام این کشورهای غربی «مدرن» هم علناً و بدون خجالت در این جنایت سهیم هستند، همان طور که در سودان هستند...

در بخشی از برنامه دو زن با خواندن ترانه ای که مضمون آن همبستگی جهانی زنان علیه خشونت بود، به شرکت کنندگان و رهگذران که جمع شده بودند، شور بخشیدند. در طول این برنامه تعدادی از زنان رهگذر نیز به جمع ما پیوستند و برخی نیز خواهان ارتباط شدند.

زنده باد اتحاد انترناسیونالیستی زنان در سراسر جهان  
 علیه مرسلاری



# زنان جهان!

۸ مارس ۲۰۲۵ را به روز مبارزاتی  
علیه زنستیزان و نژاد پرستان فاشیست بدل کنیم!

۸ مارس روز جهانی زن  
روز صف آرای زنان در سراسر جهان!  
روز شورش! روز اتحاد و همبستگی زنان!

به خواهران مان:

اگر دنبال رهایی از مردسالاری هستیم، اگر به دنبال پایان بخشیدن به سلطه مرد بر زن هستیم، اگر به دنبال جهانی عاری از نژاد پرستی و مهاجر ستیزی هستیم، اگر قلبمان برای میلیون ها فلسطینی می تپد و به دنبال خاتمه دادن به پاک سازی ملی هستیم، اگر به دنبال پایان بخشیدن به کوئیرستیزی هستیم، اگر به دنبال نجات کره زمین از تخریب بیشتر توسط سرمایه داری هستیم، اگر به دنبال علم و در ضدیت با جهل و بنیادگرایی مذهبی هستیم، اگر به دنبال جهانی عاری از جنگ و نسل کشی هستیم، اگر به دنبال نقطه پایان بخشیدن به اعدام هستیم، اگر نشود، اگر...



مبارزه را در هر شکل و هر جایی، با هر ابتکار و خلاقیتی در ۸ مارس، روز جهانی زن با مبارزه علیه زن ستیزان و نژاد پرستان فاشیست آغاز کنیم و ادامه دهیم تا بتوانیم در مسیر این مبارزه هزاران زن را سازماندهی کنیم! تا بتوانیم با اتکا به صفوف گسترده زنان آگاه و متشکل، میلیون‌ها زن که بیشترین بار خشونت و اسارت سیستم سرمایه داری مردسالار حاکم را بر دوش دارند، برای پیشبرد مبارزه در سراسر جهان متحد کنیم!

می‌دانیم که سیستم سرمایه داری امپریالیستی حاکم بر جهان، سیستمی است فاشیستی، سیستمی مبتنی بر ستم و استثمار، اما در شرایط کنونی، این سیستم برای غلبه بر بحران ذاتی خود که ناشی از تشدید تضاد اساسی سرمایه داری است، نیاز مبرم به فاشیسم بسیار عریان‌تر دارد. در پاسخگویی به این نیاز است که فاشیسم در آمریکا، آلمان، ایتالیا، فرانسه، هلند، انگلستان و سایر دول امپریالیستی شکل عریان‌تری به خود گرفته است. بر همین اساس در کشورهای امپریالیستی غربی موقعیت برای نیروهای راست افراطی بیش از پیش فراهم شده است که بتوانند به شکل آشکارتری به اشاعه دیدگاه‌های فاشیستی خود علیه مهاجرین، زنان، کوئیرها و... بپردازند.

در آمریکا، ترامپ با تشکیل دولت فاشیستی خود، قرار است دیکتاتوری طبقه سرمایه دار را به شکل علنی تر و فاشیستی تر سازماندهی کند و بر اساس آن، ستم و استثمار توده‌های مردم در سراسر جهان را به شکل بسیار وحشیانه‌تر و افسار گسیخته‌تر از قبل برای بیرون آمدن از بحران پیش برد، تا بر بستر آن بتواند سایر رقبای امپریالیست را از میدان بدر کند.

بر پایه همین دیدگاه فاشیستی، یکی از اولیه‌ترین برنامه‌های ترامپ و دولت اش، حمله به زنان در باز پس‌گیری دستاوردهای مبارزاتی‌شان برای «سرجا» نشان دادن آنان می‌باشد. هم زمان حمله به ال جی بی‌تی کیو پلاس‌ها با ادعای این که ما فقط «دو جنس مونث و مذکر» داریم آغاز شده است. در حقیقت ترامپ مامور «خدا» قصد دارد تا با اتکا بیشتر به دستورات بنیادگرایان مسیحی حملات آشکارتر و تهاجمی‌تری را علیه زنان و کوئیرها سازماندهی کند، تا «جمهوری مردان» که به قول ایلان ماسک فاشیست «دارای موقعیت بالا برای بهترین تصمیم‌گیری هستند» را تشکیل دهند و این چنین برتری طلبی سفید پوستان و بویژه مردان سفید را گسترش و تحکیم بخشند.

این همان تفکر فاشیستی، زنستیزانه و ایدئولوژی مذهبی است که نسخه بنیادگرایی اسلامی آن در خاورمیانه و به طور مشخص افغانستان و ایران برای تشدید ستم ملی، فوق استثمار کارگران و زحمتکشان، مهاجر ستیزی، کوئیر ستیزی و تقسیم جنسیتی، برای عمق بخشیدن به سلطه مرد بر زن و خانه‌نشین کردن زنان برای انجام «وظایف شان» بکار گرفته شده است.

اما نه در آمریکا و اروپا، زنان بویژه زنان پیشرو و فعالین و تشکلات رادیکال آنان به سال‌های قبل از ۱۹۶۰ بر خواهند گشت؛ نه در ایران، زنان، حتی به دوران قبل از خیزش «زن زندگی آزادی» بر می‌گردند و در افغانستان هم زنان از ادامه مبارزه برای کسب خواسته‌های خود عقب نخواهند نشست. همه این زنان قصد دارند مبارزه را در خدمت به آینده‌ای عاری از ستم جنسی/جنسیتی ادامه دهند.

**در شرایط کنونی نیاز حیاتی است که جنبش رادیکال زنان در اروپا، آمریکا، افغانستان، ایران و سراسر جهان مبارزه متحدانه‌ای را در مقابله با فاشیست‌های مرد سالار حاکم پیش برده و بر بستر این مبارزه، میلیون‌ها زن را برای عملی شدن انقلاب واقعی در خدمت به رهایی خود و دیگر ستم‌دیدگان، آگاه و متشکل نمایند.**

**۸ مارس، روز جهانی زن، فرصت مناسبی است برای شتاب بخشیدن به پیشبرد چنین هدف مبارزاتی. □**

# ناموس پرستی و افزایش قتل زنان!

تنها طی ۹ روز در بهمن ماه ۱۴۰۳

۱۴ بهمن - شیوا نبوی و فرزندان اش کیمیا و امیر ۱۵ و ۱۱ساله در شهر بناب توسط همسرش به قتل رسیدند

۱۴ بهمن - مردی در همدان همسر، خواهر همسر و مادر همسر خود را به قتل رساند

۱۴ بهمن - دختر نوجوان ۱۵ساله در قروه دو ماه پس از ازدواج با اجبار پدر، به زندگی خود پایان داد

۱۳ بهمن - ایلای پاسدار، نوجوان ۱۵ساله در شهر ایذه توسط برادر و سایر مردان خانواده به قتل رسید

۱۱ بهمن - گلناز رستمی صفت ۲۷ساله و جنین ۸ ماهه اش، توسط خانواده همسر به قتل رسید

۱۱ بهمن - فاطمه بادلی ۳۵ساله در روستای سرکلته گرگان توسط همسرش به قتل رسید

۱۰ بهمن - عاطفه زغبی ۱۷ساله در شهرستان شوشتر، در حالی که فرزند خود را در آغوش داشت

با شلیک ۱۶ گلوله توسط برادر و پدر به قتل رسید

۸ بهمن - زنی در اسد آباد همدان توسط همسرش به قتل رسید

۷ بهمن - سلماز قربانی ۳۵ساله، در مراغه توسط همسرش به قتل رسید

۷ بهمن - مردی در شهرستان بروجرد، همسرش را به قتل رساند

۶ بهمن - کانی عبدالهی ۱۷ساله در شهرستانی در استان آذربایجان شرقی به دست پدرش به قتل رسید

۶ بهمن - سیما مرادی ۳۵ساله به همراه دو فرزندش مهور غلامی و زینب غلامی ۹ و ۱۶ساله، در شهرک دانش کرمانشاه به دست همسرش به قتل رسیدند

در روزهای خالی تقویم طی این ۹ روز، نیز زنانی به قتل رسیدند که حتی مرگ ایشان به رسانه‌ها راه نیافت و در خفا پیکر مثله شده شان، در گورهای بی‌نام و نشان به خاک سپرده شدند. این تقویم، خالی از نام زنانی است که توسط قداره بندان رژیم اعدام شده اند.

به تجاوز توسط همسر، می‌نماید؛ قوانینی که در آن پدر مالک فرزند است و می‌تواند او را بکشد؛ قوانینی که از مردان بویژه مردان «سرشار از ناموس پرستی» در زنکشی و قتل زنان و کودکان، همواره حمایت کرده است؛ چرا که مالک و ارباب زن در قوانین و فرهنگ پدرسالار حاکم، مرد است. بر همین اساس هم، جرم طغیان برده علیه برده دار، قتل اوست.

سؤال این است که چرا پس از خیزش «زن زندگی آزادی» و نقش تعیین کننده زنان در آن با مبارزه علیه حجاب اجباری و به آتش کشیدن آن، که جامعه را بویژه مردان را تکان داد و بخشی از آنان را به این مبارزه کشاند، آمار قتل زنان این چنین افزایش یافته است؟

واقعیت این است که پیشسازی زنان در خیزش ژینا در همه جا از شهرهای

هماهنگی آشکاری بین دم و دستگاه ضد زن جمهوری اسلامی با مردان غرق در عقاید و ارزش‌های زنستیزانه بر قرار است. پیوند و هماهنگی بین نهاد خانواده و رژیم ضد زن در سرکوب آشکار زنان، بر قرار است. این هماهنگی آشکار حکایت از حلقه‌های زنجیر بهم پیوسته خشونت سبعانه علیه زنان است: خشونت دولتی، خشونت خانوادگی و خشونت اجتماعی. حلقه اصلی این زنجیر، خشونت دولتی است. چرا که رژیم جمهوری اسلامی، به عنوان وارث رژیم پهلوی، از بدو قدرت گیری، خشونت بر زنان را قانونی کرد و از طریق قوانین ضد زن و امتیاز دهی به مردان، با تحکیم، گسترش و اشاعه افکار پدر/مردسالارانه و عقاید و سنن زنستیزانه، قادر شد در نهانی‌ترین و خصوصی‌ترین اجزا زندگی روزمره، دخالت کرده و کنترل بر زنان و بدن‌شان را اعمال کند. قوانینی را مقرر کرد که زن را ملزم به تمکین، یعنی تن دادن

بزرگ تا روستاها، سهل و آسان صورت نپذیرفت. زنان برای این که بتوانند خشم و نفرت خود را از حجاب اجباری و کل نظام زنستیز جمهوری اسلامی در مبارزات خیابانی سر ریز کنند، اول باید علیه قوانین و سنن عقب مانده و فرهنگ پدر سالارانه خانواده بویژه مردان خانواده، شورش می کردند و با مبارزه، آنان را به عقب نشینی وادار می کردند. در واقع زنان به موازات مبارزات خیابانی علیه حجاب اجباری در کل جامعه، مبارزه با پدرسالاری در خانواده و مردان خانواده را پیش برده و می برند. این سطح از عصیان که زنان علیه بایدها و نبایدهای نظام حاکم و خانواده انجام دادند، به مذاق بسیاری از مردان بویژه آن دسته از مردانی که پدر سالاری در تار و پود تفکرشان رخنه کرده است و «شرف و غیرت و مردانگی» اشان تنها در «حفاظت از واژن و رحم» زنان متمرکز شده است، خوش نیامده است.

در برابر این اوضاع که بطور عمده قتل زنان به خاطر شورش علیه مناسبات پوسیده، افزایش یافته است چه باید کرد؟ آیا با مبارزه فردی، با مبارزات خود بخودی، با مبارزه فرهنگی می توان به این خشونت ها پایان داد؟ پاسخ روشن است، خیر! با این مبارزات تنها و تنها حلقه های این زنجیر قطور خشونت، به تکان در می آید. برای نقطه پایان بخشیدن به قتل زنان، به انواع و اقسام خشونت و به اسارت زنان، باید با مبارزه متشکل و آگاهانه انقلابی زنان به همراه سایر اقشار و طبقات ستمدیده، حلقه اصلی این زنجیر، یعنی خشونت دولتی که در تداوم و تقویت خشونت خانگی و اجتماعی نقش اصلی را دارد، در هم شکسته شود.

۱۶ بهمن ۱۴۰۳ / ۴ فوریه ۲۰۲۵



# حکم اعدام پخشان عزیز و وریشه مرادی،

## نشانه ضعف و استیصال رژیم در مقابل مبارزات زنان است!

بر بستر چنین تغییرات عمیق در روحیه و انگیزه مبارزاتی در بین زنان و کل مردم ستمدیده است که رژیم جمهوری اسلامی برای سر پا نگاه داشتن خود، شمشیر سرکوب را آشکارتر از گذشته از رو بسته و به صدور احکام اعدام و بر پا کردن چوبه‌های دار و گرفتن جان انسان‌ها، شتاب بیشتری بخشیده است. نوک تیز سرکوب رژیم، زنان بویژه زنان زندانی سیاسی را، نشانه رفته است. جان زنان زندانی سیاسی هم چون پخشان عزیز و وریشه مرادی را به جرم زن بودن، کورد بودن، آگاه بودن و مبارزه کردن، با صدور حکم اعدام، نشانه رفته است.

اما شرایط عینی جامعه، خشم و نفرت مردم از رژیم جمهوری اسلامی را به مراتب عمیق‌تر و گسترده‌تر از دوران خیزش «زن زندگی آزادی» کرده است. ادامه تردد زنان با پوشش اختیاری در گستره جامعه با سری بر افراشته و نهراسیدن از نیروهای سرکوبگر، مبارزه زنان هنرمند و برگزارکننده مجازی، رقص و آوازهای خیابانی، دیوارنویسی‌ها و... نشان از تغییر اوضاعی است که تماماً در ضدیت و مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی به پیش می‌رود.

جمهوری اسلامی هدف‌اش از صدور بی‌رویه حکم اعدام، اجرای اعدام‌های گسترده زندانیان و ربودن و زندانی کردن فعالین حوزه‌های گوناگون مبارزاتی؛ این است که: رعب و وحشت ایجاد کند و از وقوع خیزش دیگری جلوگیری کند؛ از زنان و نقش تعیین کننده آنان در خیزش «زن زندگی آزادی» انتقام‌گیری کند؛ دستاوردهای خیزش ژینا را کم رنگ کند؛ به پایه‌های اندک و لرزان خود روحیه ببخشد؛ شکست خود در منطقه را لاپوشانی کند و هم زمان به قدرت‌های امپریالیستی نشان دهد که کماکان می‌تواند با سرکوب، مردم را کنترل کند.

اما درجه بیزاری مردم از رژیم به قدری عمیق است که بعید به نظر می‌رسد چنین فرصتی را به رژیم برای عملی کردن مقاصدش بدهد. بی‌زای از رژیم را می‌توان در مبارزه علیه سرکوب‌های وحشیانه، علیه اعدام به طور کل و حکم اعدام پخشان عزیز و وریشه مرادی به طور خاص، از درون زندان‌های مخوف تا زندان بزرگ جامعه و در بین تبعیدیان مبارز و آزادیخواه در خارج از کشور دید. اما آن چه را که باید تأکید کنیم این است که این مبارزات باید هر چه بیشتر و متشکل‌تر گسترش یابد. تنها صفوف سازمان یافته و متشکل زنان و سایر اقشار و طبقات ستمدیده است که می‌تواند با سرنگون ساختن انقلابی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، نقطه پایان بخشیدن به اعدام را امکان‌پذیر سازد.

با جرئت می‌توان بیان کرد که حکم اعدام وریشه مرادی و تایید حکم اعدام پخشان عزیز، به خشمی دامن زده که اگر مویی از سر آنان کم شود می‌تواند و این پتانسیل را دارد که به سرگیری مبارزه‌ای به مراتب عظیم‌تر و سهمگین‌تر از خیزش «ژن ژیان نازادی»، بیانجامد. در حقیقت این جمهوری اسلامی است که باید از نفرت عمیق و انفجار خشم مردم علیه اعدام زندانیان سیاسی و غیر سیاسی بترسد. □

رژیم جمهوری اسلامی در خیزش «زن زندگی آزادی» سر ریز شدن خشم و نفرت مردم جان به لب رسیده بویژه فرودست‌ترین‌ها را در مناطقی همچون کردستان و بلوچستان دید. فوران مواد مذاب آتشفشان خشم زنان را در حجاب سوزان‌ها دید. شهامت، ایستادگی، جانفشانی و پیشتازی زنان بویژه زنان جوان و نوجوانی که در مبارزه علیه حجاب اجباری، نقش تعیین کننده‌ای در تعمیق بحران و استیصال‌شان برعهده داشتند را دید. تأثیر شگرف این مبارزه در زندان و در میان زندانیان سیاسی و در راس آنان، زنان زندانی سیاسی را دید.

در حقیقت نقش تعیین کننده زنان و مبارزات‌شان علیه حجاب اجباری در طی بیش از چهار دهه و اوج آن در خیزش ژینا بود که جمهوری اسلامی را به ورطه ورشکستگی کشاند. رژیم بازتاب درماندگی خود را حتی در زندان‌ها و در روحیه مبارزاتی زندانیان سیاسی بویژه زنان زندانی سیاسی دید که با تمام شکنجه‌ها، محرومیت از درمان، محرومیت از تماس و دیدار با خانواده و...؛ هم چنان استوار ایستاده‌اند و به مبارزه ادامه می‌دهند. جمهوری اسلامی با تمام سرکوب‌ها و قوانین عفاف و حجاب‌اش، ادامه مبارزه زنان علیه حجاب اجباری و گسترش آن به وسعت جامعه را دید و می‌بیند. ادامه مبارزه مادران و خانواده‌های دادخواه و همبستگی گسترده آنان را با زنان و مبارزات‌شان علیه حجاب اجباری و مبارزه علیه اعدام را می‌بیند و...

# قانون عفاف و حجاب اوج یابی جنگ علیه زنان!

## زنان به عقب باز نخواهند گشت، باز نخواهند گشت و باز نخواهند گشت!

با این هدف از طریق لایحه عفاف و حجاب اجباری اکثریتی از دستگاه‌ها و سازمان‌های مختلف هم چون سازمان صدا و سیما، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم تحقیقات و فناوری، وزارت بهداشت، شهرداری‌ها و دهیاری‌ها، وزارت اقتصاد، وزارت راه و شهرسازی، وزارت ارتباطات، وزارت میراث فرهنگی و گردشگری، نیروی انتظامی، سازمان امر به معروف و نهی از منکر، بسیج مستضعفان و... را به صف کرده و قرار است همه این دم و دستگاه‌ها بر حدت و شدت جنگ علیه زنان و سرکوب آنان به طور سراسری در شهر و روستا بیفزایند و هر کس که حاضر به همکاری با رژیم نشود را جریمه نقدی کنند و با تکرار آن برایش حکم حبس و شلاق صادر کنند.

در پی این هدف است که رژیم جمهوری اسلامی تمام توان سرکوبگری خود را در لایحه عفاف و حجاب تحت نام «حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب» که شامل ۵ فصل و ۷۴ ماده و ده‌ها تبصره می‌باشد، بکار بسته است که بتواند جنگ تهاجمی و سراسری سازمان یافته‌تری را برای تحمیل حجاب اجباری به زنان به قیمت اعدام، زندان، شلاق و جرایم سنگین نقدی تحمیل کند. در این راستا نه تنها به همه سرکوبگران، بسیج، گشت ارشاد، نیروهای انتظامی، مزدوران نهی از منکر و دستگاه قضایی؛ مجوز قانونی سرکوب زنان با پوشش اختیاری را داده است بلکه دست هر کس را تحت عنوان مامور «نهی از منکر» باز گذاشته که با روش و میل خود زنان را مورد سرکوب و وحشیانه قرار دهند.

جمهوری اسلامی با لایحه عفاف و حجاب این حساب را باز کرده است که علاوه بر ایجاد شرایط گسترده‌تر سرکوبگری و پلیسی کردن هر چه بیشتر جامعه برای کنترل حجاب زنان و از این طریق کنترل کل جامعه، خانواده‌ها بویژه مردان خانواده را در مقابل زنان، که زیر بار حجاب اجباری نرفته و نمی‌روند، قرار دهد. حساب باز کرده است که خانواده‌ها را در شرایطی که اکثریت آنان بویژه خانواده‌های زحمتکش و کارگر که با فقر و فلاکت دست و پنجه نرم می‌کنند، توان پرداخت جریمه‌های سنگین بی‌حجابی را ندارند، به مانعی جدی در مقابل زنان سرکش خانواده و پوشش اختیاری‌شان بدل سازد. خواست رژیم این است که بتواند با این لایحه به اشکال گوناگون، خشونت بر زنان را در خانواده تشدید کرده و گسترش دهد و بر بستر آن، زنان را خانه‌نشین کند.

برای رژیم جمهوری اسلامی آن هم در بحبوه بحران داخلی و منطقه‌ای‌اش تشدید جنگی همه جانبه علیه زنان با محوریت حجاب اجباری هم چنان در الویت قرار دارد. جمهوری اسلامی می‌خواهد با این لایحه ضد زن از زنان و نقش پیشتاز آنان در خیزش «زن زندگی آزادی» انتقام بگیرد. بدن زنان میدان جنگ رژیم در ابعادی گسترده‌تر و تهاجمی‌تر شده است. اما تصویب این قانون زنستیزانه، نه از روی قدرت بلکه از ضعف و استیصال رژیم است. رژیمی که در برابر مبارزه و مقاومت زنان\* در طول چهل و پنج سال گذشته علیه حجاب اجباری که از ۸ مارس ۵۷ آغاز شد و در خیزش ژینا اوج گرفت، شکست خورده است. زنان با مقاومت و مبارزات‌شان در طول چهل و پنج سال گذشته نقش تعیین کننده‌ای در آشکار ساختن عدم مشروعیت رژیم بازی کردند. در نتیجه، تصویب لایحه عفاف و حجاب و تشدید سرکوب زنان\* بیانگر بحران مشروعیت و بی‌پایه بودن در میان مردم و به زانو درآمدن رژیم است.

سردمداران رژیم در خیزش «زن زندگی آزادی» نقش موثر و پیشتاز زنان بویژه زنان جوان و نوجوان و تاثیر شگرف مبارزه‌شان علیه حجاب اجباری و حجاب سوزان بر جامعه و متحد کردن مردم به حول این مبارزه را دیدند. دیدند که چگونه زنان با مبارزات‌شان توانستند مردان بویژه مردان جوان و نوجوان را به درجاتی با خود در این مبارزه متحد کنند و بر این پایه، ترک‌های اولیه مهمی را بر تفکر پدر/مردسالاری ریشه دار در جامعه و بر پایه‌های ایدئولوژیک رژیم وارد سازند. از این رو جمهوری اسلامی قصد دارد با قانون عفاف و حجاب‌اش از زنان انتقام بگیرد، به اتحاد و همبستگی بوجوده آمده در خیزش ژینا ضربه بزند و مردم را در مقابل هم قرار دهد.

رژیم جمهوری اسلامی حتی اگر بتواند با تکیه به تجارب زنستیزانه و سرکوبگرانه چهل و پنج سال گذشته خود و فشرده کردن آن در قانون حجاب و عفاف اخیرش، در بسیج و سازماندهی همه دم و دستگاه‌های خود در انتقام‌گیری از زنان، در تفرقه‌اندازی در بین مردم و «ایزوله» کردن زنان، در اشاعه نژاد پرستی و افغانستانی‌ستیزی، در همراه کردن خانواده‌ها برای سرکوب زنان و جوانان و نوجوانان دختر، در «جاسوس» پروری در بین مردم و... در کوتاه مدت و بصورت موقتی فشارهایی را به زنان و مردم تحمیل کند، اما بدون هیچ شک و شبهه‌ای در دراز مدت قادر نخواهد بود از ادامه‌یابی مقاومت و مبارزه زنان علیه حجاب اجباری، این فشرده ستم بر زن، جلوگیری کند.

چرا که شرایط عینی کنونی، شرایطی که بویژه از دی ۹۶ با حضور تهیدستان شهر و روستا علیه رژیم جمهوری اسلامی آغاز و به آبان ۹۸ رسید و به خیزش سراسری و الهام بخش «زن زندگی آزادی» در سال ۱۴۰۱ ارتقا یافت که زنان سکان دار آن علیه حجاب اجباری بودند، شرایطی که زنان پس از خیزش «زن زندگی آزادی»، حجاب اختیاری را به وسعت جامعه گسترش دادند، شرایطی که جان اکثریت قریب به اتفاق مردم به لب رسیده، شرایطی که اوضاع اقتصادی و تهیه اولیه‌ترین مایحتاج زندگی برای اکثریتی از مردم که کارگران و زحمتکشان هستند، غیر ممکن شده است، شرایطی که خشم و نفرت مردم از کل نظام زنستیز حاکم به قدری فشرده شده است که هر آن می‌تواند هر موضوعی در مورد زنستیزی آن را منفجر کند...؛ با شرایط دهه شصت تفاوت کیفی کرده است.

رژیم در اصل و به صورت دراز مدت قادر نخواهد بود زنان، زنانی که «خدای» دهه شصت را به زیر کشیدند، به عقب برگرداند. این زنان را که نسل به نسل در چهل و پنج سال گذشته مبارزه کرده و بویژه در قیام علیه حجاب اجباری و حجاب سوزان پس از قتل دولتی ژینا امینی پیشتاز مبارزات بودند را نمی‌تواند به عقب بازگرداند. نمی‌تواند زنان را بویژه زنان آگاه و رادیکال را که با قهر دولتی برای به انقیاد در آوردن بدن زنان و کنترل آن و از این طریق کنترل کل جامعه، مبارزه کرده‌اند را حتی به دوران قبل از خیزش ژینا برگرداند.

حال سؤال این است که چه کسانی می‌توانند هنوز مدعی این باشند که حجاب اجباری، فشرده ستم بر زن\*، موضوع کناری است؟ چگونه می‌توانند این حجم از تهاجم جنگی رژیم علیه زنان\* از فضای واقعی خانه و اجتماع تا فضای مجازی را توضیح دهند؟ بدون شک مبارزه علیه قانون عفاف و حجاب رژیم و شکست آن موضوعی تنها مربوط به زنان\* و ادامه‌یابی مبارزه و مقاومت‌شان نیست بلکه موضوعی مربوط به آحاد جامعه، موضوعی مربوط به همه آن کسانی است که رهایی زن\* را به عنوان اصلی مهم و تعیین کننده برای رهایی کل جامعه می‌دانند

۱۳ آذر ۱۴۰۳ / ۳ دسامبر ۲۰۲۴

اما آن چه که مسلم است این است که اکثریتی از زنان در طول چهل و پنج سال گذشته و نسل به نسل برای این که بتوانند مبارزه و مقاومت خود را علیه حجاب اجباری به اشکال مختلف در اجتماع و اماکن عمومی پیش ببرند، در وهله اول مجبور بوده‌اند با خانواده‌ها و در راس‌شان با مردسالاران خانگی بجنگند و در این راه آبدیده شوند. در نتیجه در شرایط کنونی با این لایحه ضد زن و قهر دولتی علیه زنان، با روحیه مبارزه جویی در بین زنان در جامعه و در میان زنان زندانی سیاسی که در میان دیوارهای قطور زندان، محبوس می‌باشند، بار دیگر مردسالاری دولتی، اجتماعی و خانگی به مصاف کشیده می‌شود و در روند پیشروی و مبارزه به عرصه‌های نوین‌تری ارتقا می‌یابد.

در این لایحه سرتا پا زنستیزانه و این اعلان تشدید جنگی تمام عیار و سراسری علیه زنان، تنها ماده‌ای که مورد تشویش و نگرانی تعدادی از سردمداران و پایه‌های رژیم، سلطنت طلب‌ها و سایر راست‌های افراطی و سایبری‌های‌شان قرار گرفته است، ماده ۳۲ مربوط به امر به معروف و نهی از منکر است. در این ماده قید شده است «گروه‌های مردمی» باید گواهینامه آموزش، که در حقیقت همان کلاس‌های سرکوبگری و خشونت بر زنان می‌باشد، را طی کرده باشند و «تابعیت جمهوری اسلامی» را دارا باشند، می‌توانند به گله‌های سرکوبگر بپیوندند. این دارودسته تنها اعتراضی که به این قانون و ماده و تبصره آن دارند این است که چرا گفته شده که «شرط مذکور در این بند در خصوص مهاجرین یا اتباع بیگانه در صورت دارا بودن مجوز اقامت رسمی از وزارت کشور اعمال نمی‌شود». در عکس العمل به این ماده و تبصره، اینان که عمیقاً زنستیز و نژاد پرست هستند علناً و بویژه در فضای مجازی اعلام کرده‌اند که چرا باید «بیگانه افغانستانی»، زنان «ایرانی» را مورد بازخواست قرار دهد؟ دامنه اعتراض این زنستیزان فاشیست به این ماده و تبصره آن باعث شد که محمدرضا میرشمسی معاون ستاد امر به معروف عکس العمل نشان دهد و برای راضی نگاه داشتن این دارودسته بگوید منظور از این ماده و تبصره آن این است که «اتباع خارجی در قانون حجاب فقط نسبت به هموطنان خود وظیفه دارند.»!

رژیم ممکن است با توجه به موقعیت مهاجرین با وعده اقامت، معدودی از مهاجرین افغانستانی را در دستگاه‌های سرکوب زنان استخدام و به کار گیرد، اما هدف اصلی‌اش این است که با این کار، کارزار ضد مهاجرین افغانستانی را با استفاده از این دست مهاجرین شدت بخشد و به ایجاد تنفر در میان توده‌های مردم نسبت به هم، دامن زند. برای آن دسته از نژاد پرستان فاشیست موضوع اصلی تفرقه‌اندازی آگاهانه رژیم در میان مردم نیست، بلکه نگرانی اصلی‌شان این است که مبدا یک مهاجر افغانستانی به زنان در مورد حجاب تذکر دهد! توگویی اگر مامور سرکوبگر زنان، ایرانی باشد جای نگرانی وجود ندارد.

### خشونت علیه زنان در فلسطین

با جرئت می‌توان بیان کرد که جنگ علیه زنان و کودکان، از اهداف مرکزی برای تحقق نسل کشی و نابودسازی ریشه‌ای ملت فلسطین، توسط اسرائیل است.

اما میلیون‌ها نفر از مردم جهان نیز در کنار زنان، کودکان و کل مردم فلسطین ایستاده‌اند و علیه سیاست‌های استعماری امپریالیست‌های آمریکایی، اروپایی، صهیونیست‌ها، در خیابان، دانشگاه و مدرسه، در سخنرانی‌ها، در عرصه‌های مختلف هنری و...؛ مبارزه می‌کنند و هر روز این صف مبارزاتی در حال گسترش است.

خشونت علیه زنان بی‌داد می‌کند. سه سال است که با به قدرت رساندن طالبان توسط امریکا در افغانستان، درب دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها و اغلب محیط‌های کاری به روی زنان افغانستان بسته شده و زنان از حضور در پارک‌ها و خیابان‌ها و عرصه‌های اجتماعی محرومند. در ایران بیش از چهار دهه است که زنان در جنگی همه روزه با رژیم بر سر حجاب اجباری فشرده ستم بر زن درگیرند. زنان قربانیان اصلی جنگ‌های نیابتی امپریالیست‌ها در خاورمیانه و آفریقا هستند و با انواع خشونت‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند. در حقیقت هیچ زنی در هیچ نقطه‌ای از جهان از خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی در امان نیست.

امسال به مناسبت ۲۵ نوامبر روز مبارزه علیه خشونت بر زنان، دست در دست دیگر فعالین و تشکلات زنان در کنار زنان فلسطینی که جنگ ارتجاعی و خشونت عریان بر آنان روا شده و ادامه دارد می‌ایستیم. در کنارشان علیه بنیادگرایان اسلامی زنتیست‌ها هم چون حماس می‌ایستیم. در کنارشان می‌ایستیم تا با هم علیه استعمار، استثمار، ستم بر زن، ستم بر کوئیرها و سایر اشکال ستم؛ مبارزه متحدانه‌ای را پیش برده و بر بستر آن صفوف مبارزاتی خود را گسترش دهیم.

۲۵ نوامبر ۲۰۲۴

در طی بیش از هفت دهه و بویژه در یک سال گذشته، دولت سرمایه داری اسرائیل، فاشیستی‌ترین اعمال بر علیه مردم فلسطین را بکار بسته است. نتیجه این اعمال فاشیستی در یک سال گذشته تا کنون به قتل عام ۴۳ هزار نفر از مردم فلسطین، زخمی شدن بیش از ۱۰۰ هزار نفر و نبود هیچ امکان پزشکی برای درمان آنان، سرگردانی میلیونی مردم، به تلی از خاک مبدل شدن غزه؛ و هم چنین در هفته‌های اخیر در لبنان، تخریب مناطق مسکونی وسیع، کشته شدن بیش از ۲۰۰۰ نفر و آوارگی میلیونی مردم؛ انجامیده است. در حقیقت امپریالیسم آمریکا می‌خواهد از طریق نسل کشی فلسطینی‌ها توسط پادگان نظامی‌اش اسرائیل و همیاری و همکاری امپریالیست‌های اروپایی، «نظم نوین» خود را سازمان دهد و در مقابله با امپریالیست‌های روس و چین، «چهره خاورمیانه» را در خدمت به استراتژی جهانی خود تغییر دهد. با این هدف، امپریالیست‌های آمریکایی علاوه بر کمک‌های نجومی مالی و تسلیحات پیشرفته، ۷۰ هزار تن بمب از ۹۰ هزار بمبی که بر سر مردم فلسطین ریخته شده است را در اختیار نژاد پرستان استعمارگر اسرائیلی قرار داده است.

بیش از یک میلیون زن و دختر بچه آواره و سرگردان بدون سر پناه، غذا و آب، بیشترین بار خشونت وحشیانه و سازمان یافته جنگ ارتجاعی را بدوش می‌کشند. یک سوم کشته شدگان فلسطینی‌ها را زنان و کودکان دختر تشکیل می‌دهند. آن دسته از زنان و کودکان دختر که تا کنون از نسل کشی جان سالم به در برده‌اند، با ترکیبی مرگبار از آوارگی، بی‌خانمانی، بیماری‌های عفونی، کم‌آبی و گرسنگی ساخته دست دولت مردسالار و نژاد پرست اسرائیل به رهبری نتانیاهوی جنایتکار، دست و پنجه نرم می‌کنند.

در میان صدها هزار زن آواره در غزه، ۵۰ هزار زن باردار در موقعیت ریسک بالا قرار دارند. به خاطر ممنوع کردن کمک‌های داروئی، بمب باران بیمارستان‌ها و مراکز کمک‌رسانی به زخمی‌ها؛ هیچ گونه وسایل بهداشتی، داروهای مسکن، دکتور و پرستار برای ۱۸۰ نفر زنی که روزانه در غزه زایمان می‌کنند، وجود ندارد. به همین دلیل هزاران زن در بین خیل عظیم آوارگان، مجبور شده‌اند که در خانه‌های ویران شده و در جاده‌ها و اماکنی غیر بهداشتی که خطر ابتلا به عفونت‌ها را برای مادران صد چندان می‌کند، زایمان کنند.

هزاران نفر مادران شیرده و ده‌ها هزار زن باردار، از آب تمیز و غذا محروم‌اند. تحت تاثیر شرایط و اوضاع جنگی و فشارهای غیر قابل توصیف، مرده‌زایی و سقط جنین افزایش بی‌سابقه‌ای یافته است و قابل مقایسه با قبل از نسل کشی نیست. با در نظر گرفتن این که مادرانی که مرده‌زایی و یا سقط جنین می‌کنند، از مراقبت‌های پزشکی و حتی از داشتن اولیه‌ترین نیازها هم چون نوار بهداشتی به خاطر خون ریزی، محروم‌اند. نبود همین نیاز اولیه برای دوران پریرود صدها هزار زن و نوجوان دختر باعث شده است که آنان از پارچه‌های غیر بهداشتی استفاده نمایند و همین موضوع به عفونت‌های گوناگون در بین آنان دامن زده است.

# Women of the world!

**Let's make March 8, 2025 a day of struggle  
against misogynists and fascist racists!**

**March 8th, International Women's Day is coming!  
A day of women's marching all around the world,  
a day of rebellion, a day of women's unity and solidarity!**

## **To our sisters:**

**I**f we are seeking to liberate ourselves from patriarchy, if we are seeking to end male domination over women, if we are seeking for a world free from racism and anti-immigrants, if our hearts go out to millions of Palestinians and we seek to end national cleansing, if we are seeking to end anti-queerness, if we are seeking to save the planet from further destruction by capitalism, if we are seeking science and oppose ignorance and religious fundamentalism, if we are seeking a world free from wars and genocides, if we are seeking to end the death penalty, if we are seeking a world where no one is imprisoned for their beliefs and if....

**L**et's start and continue our struggle in any form and shape and everywhere with any initiative and creativity on March 8, the International Women's Day, by fighting against misogynists and fascist racists so that we can organize thousands upon thousands of women in the path of this struggle and by relying on the vast ranks of informed, conscious and organized women, and on that basis, we can unite millions of more women who bear the greatest burden of violence and slavery of the ruling patriarchal capitalist system to advance the struggle throughout the world!

**A**s we know, the imperialist capitalist system that dominates the world is a fascist system, a system based on oppression and exploitation, but in the current situation this system is urgently in need of a much more naked fascism in order to overcome its inherent crisis, which is caused by the intensification



of the fundamental contradiction of capitalism. It is in response to this need that fascism has taken a much more naked form in the United States, Germany, Italy, France, the Netherlands, England and other imperialist states. Accordingly, in Western imperialist countries, the opportunity has been provided for the extreme right-wing forces to spread their fascist views more openly against immigrants, women, queers, etc.

**I**n the US, by forming his fascist government, Trump is going to organize the dictatorship of the capitalist class in a more open and fascist form, and on that basis, he will carry out the oppression and exploitation of the masses of people all around the world in a much more brutal and unrestrained ways than before in order to overcome these crisis, so that he can use it to eliminate other imperialist competitors from the field.

**B**ased on this fascist perspective, one of the earliest plans of Trump and his administration is to attack women in order to reclaim the achievements of their struggles and to “put them in their place.” At the same time, the attacks on LGBTQ+ people have begun by claiming that we only have two genders: male and female. In fact, Trump, as the agent of “God”, intends to organize more overt and aggressive attacks against women and queers by further relying on the orders of Christian fundamentalists, in order to form a “republic of men” who, in the words of fascist Elon Musk, “have a high position for the best decision making” and thus expand and consolidate the supremacy of white people, particularly white men.

**T**his is the same misogynistic fascist thinking and religious ideology of Islamic fundamentalist version which has been used in the Middle East, and specifically in Afghanistan and Iran, to intensify national oppression, the super-exploitation of workers and labourers, anti-immigrant, anti-queer, and gender division to deepen male domination over women and to keep women at home in order to do “their jobs”.

**B**ut neither in the US, nor in Europe, especially progressive women, activists and their radical organizations will not return to the years of pre-1960; nor women in Iran will return even to the era before the uprising of “women, life, freedom,” and also in Afghanistan, women will not back down and will continue the struggle to achieve their goals. All of these women determined to continue the struggle in the service of a future free from sexual and gender oppression.

**I**n the current situation, it is vital that the radical women’s movement in Europe, America, Afghanistan, Iran, and all around the world to lead a united struggle against the ruling patriarchal fascists and, on the basis of these struggles, inform and organize millions of women for the implementation of a real revolution in the service of their liberation and the liberation of other oppressed people. March 8, International Women’s Day, is the right occasion and opportunity to accelerate the advancements of these struggle.■

8 March 2025

# On the occasion of the International Day for the Elimination of Violence against Women

## War is a naked violence against women in Palestine!

**M**ore than seven decades and particularly in the past year, the Capitalist-Zionist state of Israel has deployed the most brutal and fascist acts against the Palestinian people. The result of these fascist actions in the past year resulted in the massacre of 43 thousand of Palestinian people as well as injuring more than 100 thousands more. Non-existence of any medical treatments, wandering and forced evacuation of millions of people, reducing Gaza into exploded rubbles and destruction of large residential areas in Lebanon which has resulted in the death of more than 2,000 people and the forced displacement of millions in the past few weeks. In fact, American imperialism wants to achieve its “new order” through genocide of Palestinians by its Israeli military barracks as well as the cooperation of European imperialists, in order to change the “map of the Middle East” in the service of its global strategy in the face of Russian and Chinese imperialists. In addition to astronomical financial aid and advanced weapons, the American imperialists also provided 70,000 tons for the 90,000 bombs that were dropped on the Palestinian people. All of them has been given to the Israeli colonialist racist’s state by the US.

**M**ore than one million displaced women and girls without food and water bear the brunt of the brutal and organized violence of the reactionary war. A third of the Palestinians casualties are women and girls and those women and girls who have so far survived the genocide are dealing with a deadly combination of displacement, homelessness, infectious diseases, dehydration, and starvation at the hands of the patriarchal and racist Israeli government led by the criminal Netanyahu.

**A**mong the hundreds of thousands of displaced women in Gaza, there are 50,000 pregnant women at high risk due to the prohibition of medical aid, from bombardment of hospitals and centres for helping the wounded etc, which has left no medical equipment, painkillers, doctors and nurses for the 180 women who give birth in Gaza every day. For this reason, thousands of women among the huge number of displaced people have been forced to live in destroyed houses, on the roads and in unsanitary places where they are in risk of infectious diseases more than hundred folds for the mothers to give birth and care for their infants.

Thousands of lactating mothers and tens of thousands of pregnant women are deprived from clean water and food. Under the influence and consequences of war conditions and indescribable pressures, stillbirths and abortions have increased unprecedentedly which cannot be compared to the pre-genocide level. On top of that, mothers who have stillbirths or abortions are deprived of medical care and even the basic needs such as sanitary pads due to bleeding etc. Lack of these basic needs for period times have caused hundreds of thousands of women as well as teenage girls to use unsanitary cloths which in turn has led to widespread various diseases among all of them.

**It can be boldly stated that the war against women and children is one of the central goals for the realization of genocide and the radical destruction of the Palestinian nation by Israel.**

But in opposition, millions of people all around the world are protesting and standing by the women, children and the entire Palestinian people and against the colonial policies of the American and European imperialists and Zionists in the universities, schools and streets and by speeches in various fields including artistic fields.... and these struggles are expanding day by day!

Violence against women is rampant. It is now three years since the US brought back the Taliban to power in Afghanistan, all these times the doors of high schools, universities and most workplaces have been closed to Afghan women, and they have also been denied access to parks, streets and social arenas.

In Iran, women have been in constant and daily battles for more than four decades with the regime over the forced hijab as concentrated expression of oppression of women. Women are the main victims of the proxy wars of the imperialists in the Middle East and Africa and they are subject to and have to deal with all kinds of violence. In fact, no woman in any part of this world is safe from the state, social and domestic violence!

**This year, On the occasion of the International Day for the Elimination of Violence against Women, we stand hand in hand with other activists and many women's organizations alongside the Palestinian women who are subjected to ongoing reactionary war with brutal and naked violence. We stand beside them against misogynist Islamic fundamentalists such as Hamas. We stand by them in a united struggle against colonialism, exploitation, oppression of women, oppression of queers and other forms of oppression; and on that basis further expand our ranks.■**

25 November 2024

# HASHTHE MARS

Quarterly Journal No 64. April 2025

نه مرز  
نه جنسیت  
نه ملیت

8 MARCH



[www.8mars.com](http://www.8mars.com)

[zan\\_dem\\_iran@hotmail.com](mailto:zan_dem_iran@hotmail.com)

YouTube: 8marsorg

Facebook: 8matsorg

Telegram: @hastehmars

Inatagram: @zanane8mars

Twitter: @HashteMars



Price: €5 - £5